أربعون حديثاً في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام

محمّد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي (قرن ۶)

تحقيق: رضا قبادلو (محمدی)

درآمد

مؤلف

منتجب الدین ابو عبدالله (ابو جعفر) محمّد بن مسلم (/ابی مسلم) بن ابی الفوارس رازی، مشهور به ابن ابی الفوارس، از دانشمندان و محدّثان سدهٔ ششم هجری است.

یاد وی در مصادر شیعی، به تبع نقل محدّثان از کتاب **اربعین** وی صورت گرفته و بدین جهت، اطّلاعی از زندگانی وی در دست نیست و آگاهی ما در این زمینه، منحصر به کتاب **اربعین** وی می‌گردد.

آنچه از کتاب **اربعین** وی در شرح حال او استنباط می‌شود، چنین است:

ابن ابی الفوارس، مسافرت‌های زیادی را برای شنیدن حدیث، انجام داده و در سند اغلب احادیث که در اربعین نقل شده، نام شهری که راوی را در آن ملاقات کرده و حدیث را اخذ نموده، به همراه نام راوی آورده است.

مشایخ

مشایخی که ابن ابی الفوارس از آنها حدیث شنیده و در **اربعین**، نام آنها را ذکر کرده، عبارت‌اند از:

حدیث ۱. ابو محمّد ابراهیم بن علی بن محمّد علوی حسنی (/حسینی) موسوی، در کازرون، در نوزدهم رجب ۵۷۱.

حدیث ۲. احمد بن حمزهٔ نیلی، در منزلش در نیل، در غرّهٔ رجب.

حدیث ۳. محمود بن محمّد بغدادی، در «رحبة ابن جبة الشامی» در نیمهٔ شعبان.

حدیث ۴. محمود بن محمّد هروی، در قریه‌اش، در جامع قریه، در سلخ ذی حجّه.

حدیث ۵. ابو الفضائل سعد بن محمّد بن محمود مشّاط، در شهر ری، در مدرسهٔ صیرفی صغیر، در روز سه شنبه غرّهٔ جمادی الآخر.

حدیث ۶. ابو موسی محمّد بن عیسی مدنی اصفهانی، در منزلش، در اصفهان، در روز شنبه هجدهم جمادی الآخر.

حدیث ۷. منصور بن مظفر بن اردشیر بغدادی، در بغداد، در جامع القصر، در روز جمعه نیمهٔ صفر.

حدیث ۸. عفیف الدین محمّد بن احمد بن موسی مراعی،[1] در موصل، در روز شنبه چهارم شعبان.

حدیث ۹. علی بن عبیدالله بیهقی موصلی، در جامع عتیق، در هفدهم صفر.

حدیث ۱۰. محمود بن حسن بن محمود اهوازی، که جدّش معروف به علم است، در هجدهم ذی حجّه در نجف اشرف، در بارگاه امیرالمؤمنین علی ﷺ.

حدیث ۱۱. محمّد بن حسن بن احمد بصری، در نصیبین، در غرّهٔ ربیع الأول.

حدیث ۱۲. سید علی بن فضل‌الله راوندی، که از وی چنین یاد می‌کند:

حدثني الصدر الكبير، الإمام العالم الزاهد الأنور المرتضى، عزّ الملة والدين، ضياء الإسلام والمسلمين، سيد الأئمّة من العالمين و وارث الأنبياء والأولياء المرسلين، ملك العلماء، علم الهدى، قدوة الحق، نقيب النقباء السادة، سيد العترة الطاهرة، علي بن الصدر الإمام السعيد الشهيد، ضياءالدين فضل‌الله بن علي بن عبيدالله الحسيني ـ أدام الله علاه وكبت أعدائه ـ.[2]

حدیث ۱۳. منصور بن شهریار دیلمی جسرونی، در همدان، در محلّهٔ رأس القنطره، در مسجد آن محلّه، در روز شنبه چهارم محرّم.

حدیث ۱۴. محمد بن احمد بسطامی، در دقوق، در ماه صفر،

۱. در نسخه «ب»، نام وی «عفیف الدین بن محمّد بن احمد بن موسی مراغی» آمده‌است.

۲. الیقین سید بن طاووس، به نقل از اربعین ابن أبی الفوارس، ص۲۵۸ (باب ۸۹).

هنگامی که عازم اِربِل بوده‌اند.

حدیث ۱۵. ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصیری اصفهانی، در اصفهان، در جامع کرجی، در روز سه‌شنبه هفدهم رجب.

حدیث ۱۶. اسماعیل بن ابی منصور طوسی، در شهر ری، در یازدهم رمضان.

حدیث ۱۷. محمود بن عبداللطیف، در روز شنبه دوازدهم رجب، در اصفهان، در مدرسهٔ نظامیه.

حدیث ۱۸. محمّد بن علی بن احمد تبریزی، در ساوه.

حدیث ۱۹. محمّد بن حسن مسوی، در کاشان.

حدیث ۲۰. قاضی محمّد بن حسن.

حدیث ۲۱. ابراهیم خزرجی، در روز شنبه، در ماه ذی حجّه. حدیث ستی و نهم را نیز در همین روز از وی شنیده‌است.

حدیث ۲۲. ابو طالب محمّد بن علی بن ابی البقاء کندی.

حدیث ۲۳. شیخ جمال الدین علی بن حسین طوسی.

حدیث ۲۴. عبدالواحد، در اصفهان، در نیمهٔ رجب.

حدیث ۲۵. نجیب الدین ابو المکارم سعد بن ابی طالب رازی، که از وی با دعای «قدّس الله روحه» یاد می‌کند.

حدیث ۲۶. معین الدین محمّد بن حسن بن احمد سمرقندی، در شهر سلطان سعید طغلبک، در روز دوشنبه دوم شعبان.

حدیث ۲۷. محمّد بن تاج الدین شیبانی.

حدیث ۲۸. اسماعیل بن محمّد بن احمد قاشی، در یازدهم ذی قعده.

حدیث ۲۹. زکی الدین احمد بن محمّد بن محمود شاهوردی، در شهر یزدجرد، در ماه شعبان.

حدیث ۳۰. شیخ ابو الفتوح علی بن احمد بغدادی، در بغداد.

حدیث ۳۱. محمّد بن احمد.

حدیث ۳۲. محمّد بن محمود بن شهریار، در مسجد جامع بصره.

حدیث ۳۳. ابو عبدالله محمّد بن ابی بکر قروانی، در مشهد علی بن جعفر بن محمّد.

حدیث ۳۴. ابوجعفر محمّد بن عبداللطیف خجندی، در شیراز، در مدرسه خاتون زاهده، در آخر محرّم سال ۵۴۰ که از وی با دعای «تغمده الله برحمته» یاد می‌کند.

حدیث ۳۵. محمّد برذعی، در اصفهان، در روز سه شنبه نیمهٔ ربیع‌الآخر.

حدیث ۳۶. حمزة بن جعفر نیشابوری.

حدیث ۳۷. حسن بن تمیمی.

حدیث ۳۸. در این حدیث، شیخِ روایت نقل نشده و ظاهراً کاتبان، آن را حذف کرده‌اند.

حدیث ۳۹. ابراهیم خزرجی. حدیث بیست و یکم را نیز از وی روایت می‌کند.

حدیث ۴۰. شیخ واعظ[1].

---

۱. نام این راوی در مدینة المعاجز بحرانی (ج ۱، ص ٤٢٤) به نقل از المناقب الفاخرة سید رضی، چنین ذکر شده است: «الشیخ الواعظ أبوالمجد بن رشادة».

حدیثی را نیز از سید جلال الدین محمّد بن یحیی بن ابی‌بکر عباسی در مقدمهٔ کتاب، نقل کرده‌است.

شاگردان

تنها شاگرد ابن ابی الفوارس که به نام وی دسترسی پیدا کردیم، ابوالفضل سدیدالدین شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی (م‌ح ۶۶۰ق) است.

وی در اوّل کتاب **فضائل** خود، در سند اوّلین حدیث کتاب، چنین آورده است:

حدّثني الشيخ محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الدارمي و قد رواه كثير من الأصحاب حتى انتهى إلى أبي جعفر ميثم التمّار قال: بينا نحن بين يدي مولانا علي بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة ...

همان‌طور که از عبارت بر می‌آید. وی این حدیث را که حدیث اوّلِ **اربعین** است، مستقیماً از مؤلف **اربعین** اخذ نموده است و آن را از کتاب **اربعین** نقل نمی‌کند.

همچنین فضل بن شادان قمی، دارای اجازهٔ روایی از ابن ابی الفوارس بوده که در کتاب **بحارالأنوار**، در ضمن اجازه به سید شمس الدین محمد بن سید جمال الدین احمد بن ابی المعالی (استاد شهید اوّل) به آن اشاره شده که عبارت آن، چنین است:

و أخبرني به إجازة الفقيه سديد الدين أبوالفضل شاذان بن جبرئيل القمي عن الشيخ محمد بن أبى مسلم بن أبي الفوارس الرازى، عن المصنف أبى العلاء الهمداني (مصنف كتاب **الأربعين في ذكر المهديّ من آل محمّد** صلى الله عليه وآله).[1]

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰٤، ص ۱٦۹.

شایان ذکر است که نام شاگردانی که **اربعین** ابن ابی الفوارس را جمع آوری نموده‌اند و سید بن طاووس از روی نسخه آنها -که در همین مقدمه به آن اشاره خواهد شد - در کتاب **الیقین** خود، نقل نموده است؛ مشخّص نیست.

«اربعین» ابن ابی الفوارس

تنها اثری که از ابن ابی الفوارس بر جای مانده و نام وی نیز به وسیلهٔ آنْ زنده مانده‌است، کتاب **اربعین** است.

در این کتاب، ابن ابی‌الفوارس، چهل حدیث در مناقب و فضائل حضرت علی عليه السلام را به نقل از سی و هشت شیخ، نقل کرده است. مؤلف، در آغاز هر حدیث، نام شیخی که حدیث را از وی شنیده و تاریخ دقیق سماع (روز، ماه، سال) و پس از آن، نام محلّی که حدیث را در آن جا شنیده، ذکر نموده و پس از آن، سند حدیث را ذکر می‌کند.

نکته‌ای که باید بدان توجّه داشت، این که **اربعین** ابی الفوارس، دو تنظیم داشته‌است: یکی تنظیمی که خود وی انجام داده و همان است که دو نسخه از آن، امروزه موجود است، با این تغییر که کاتبان، القابی راکه ابن ابی‌الفوارس برای مشایخ خود و دیگر روایان موجود در سلسلهٔ سند ذکر نموده، در اغلب موارد، نیاورده‌اند و گاهی مقداری از سند (و در حدیث سی و هشتم، تمام سند) را حذف کرده‌اند و سال سماع حدیث را در هر دو نسخه ذکر نکرده‌اند؛ ولی شمارهٔ احادیث، در هر دو نسخه برابر است و در اوّل هر دو نسخه چنین آمده:

بسمله کتاب فیه أربعون حدیثاً في مناقب أمیرالمؤمنین علي بن

أبی طالب – صلوات الله علیه وسلامه – أخرجها العبد الضعیف المحتاج إلی عفو الله و رحمته، محمّد بن أبي الفوارس.

تنظیم دوم، به دست شاگردان وی انجام شده که در مجلس سماع وی، احادیث را یادداشت نموده‌اند. گویا ابن ابی‌الفوارس، در املای خود، ترتیب احادیث را آن چنان که خود در نسخه‌اش نوشته بوده، رعایت نکرده است و بدین جهت، ترتیب و شمارهٔ احادیث، در نسخهٔ شاگردان وی با نسخه خود وی تفاوت پیدا می‌کند.

همچنین شاگردان وی در اوّل هر حدیث، نام وی را با تجلیل ذکر نموده‌اند و در بعضی تاریخ و مکان املای حدیث توسط مؤلف نیز موجود است.

با این توضیحات، روشن می‌شود که نسخه‌ای که ابن طاووس در مدرسهٔ عتیقهٔ نظامیه رؤیت کرده و در کتابش **الیقین**، بخش‌هایی از آن را نقل نموده است، نسخه‌ای بوده که شاگردان، پس از املای وی یادداشت کرده‌اند. در آغاز یکی از روایات، چنین آمده است:

فیما نذکره من کتاب **الأربعین** روایة الملقب بمنتجب الدین محمّد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازی، فقال ما هذا لفظه: حدثنی الشیخ الأجل الإمام العالم منتجب الدین مرشد الإسلام کمال العلماء أبو جعفر محمّد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي ـ رحمة الله علیه ـ بمدینة السلام في داره بدرب البصریین في منتصف ربیع الأول سنة أحد وثمانین وخمسمئة، قال حدثنا...[1]

۱. الیقین، ص ۲٦۸ (باب ۹۲).

و در جای دیگر می‌نویسد:

فيما نذكره عن جابر بن عبدالله الأنصاري برواية الملقب بمنتجب الدين محمّد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي، فقال ما هذا لفظه:

الحديث الحادي والثلاثون: املاء سيدنا الشيخ الإمام منتجب الدين محمّد بن أبي مسلم الرازي بماردين، يرفعه إلى محمّد بن علي.[1]

در چند جای دیگر نیز به همین نحو، ذکر شده‌است.

امّا در دو نسخه خطی از **اربعین** (که بعداً معرّفی خواهند گردید) در آغاز هر دو، مؤلف از خود با تعبیر «العبد المحتاج إلى عفو الله و رحمته محمّد بن أبي الفوارس» یاد کرده‌است، که نشان می‌دهد او خود، نسخهٔ اصل آن را تحریر نموده‌است.

یك ابهام و یك اشتباه

مسئلهٔ شایان توجّه دیگر آن که ابن طاووس در **الیقین** خود، در سیزده مورد از **اربعین** ابن ابی الفوارس نقل نموده، که پنج مورد آن تکراری است؛ ولی ابن طاووس در تکرار حدیث، شمارهٔ آن را با نقل قبلی متفاوت ذکر کرده‌است. بدین ترتیب:

حدیث شمارهٔ ۱۲ **اربعین** مخطوط، با شماره‌های ۱۲ و ۷ در باب‌های ۸۹ و ۱۴۵ آورده شده است.

حدیث شمارهٔ ۲۹ **اربعین** مخطوط با شمارهٔ ۳۳ در باب ۸۷ و بدون شماره در باب ۱۴۶ ذکر گردیده است.

۱. اليقين، ص ٣٩٤ (باب ١٤٣).

حدیث شمارهٔ ۳۰ **اربعین مخطوط**، با شمارهٔ ۳۴ و ۳۲ در باب‌های ۹۲ و ۱۴۷ نقل شده است.

حدیث شمارهٔ ۳۴ **اربعین مخطوط**، با شماره‌های ۳۲ و ۴۰ در باب‌های ۸۸ و ۱۴۳ دیده می‌شود.

حدیثی هم به نقل از **اربعین** ـ که در **اربعین مخطوط** موجود نیست ـ بدون ذکر شماره در باب ۹۳ و تکرار آن در باب ۱۴۴ مشاهده می‌گردد.

مطلب دیگر آن که ابن طاووس، در تکرار احادیث، با این که حدیثْ یکی است، ولی آغاز آن را مختلف ذکر نموده است. در باب ۸۹ گوید:

> فيما نذكره من كتاب **الأربعين** من جمع الشيخ العالم... وهو الحديث الثاني عشر من الأصل... نكتبه بألفاظه، قال: حدثني... ما خلق الله...[1]

و در باب ۱۴۵، آن حدیث را تکرار نموده و آورده است:

> فيما نذكره... وجدته قد رواه الملقب منتجب الدين محمّد بن أبي مسلم في أربعين حديثاً اختارها، وهو في روايته الحديث السابع رواه برجاله واسناده إلى رسول الله ﷺ وإنه قال: ما خلق الله...[2]

در باب ۹۲ گوید:

> فيما نذكره من كتاب **الأربعين** وهو الحديث الرابع والثلاثون... قال أخبرنا... إنّ أميرالمؤمنين...[3]

---

۱. اليقين، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ٤٠٠.

۳. همان، ص ۲٦٦.

و در تكرار همان حديث، در باب ۱۴۷ گويد:

... رأيناه في الأربعين حديثاً التي ذكرها الملقب منتجب الدين، أيضاً محمّد بن أبي مسلم الرازي، رواه بماردين في جامعها في شهر ربيع الأول سنة ست وثمانين وخمسمئة وهو الحديث الثاني والثلاثون من أخباره الأربعين، فقال بإسناده، إنّ أميرالمؤمنين ...[1]

و در باب ۸۸ گويد:

فيما نذكره من رواياتهم من كتاب الأربعين ... فقال ما هذا لفظه، الحديث الثامن والثلاثون وحدثني الصدر الإمام الكبير العالم صدرالدين نظام الإسلام سلطان العلماء ابوبكر محمّد بن عبداللطيف الخجندي.[2]

و در تكرار آن، در باب ۱۴۳ گويد:

... رأيناه برواياتهم في أربعين حديثاً وهو في هذه الرواية الحديث الأربعون بما هذا لفظه: حدثنا الإمام الزاهد العالم الملقب منتجب الدين كمال العلماء أبو جعفر محمّد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي ـ رحمة الله عليه ـ بمدينة السلام في درب البصريين، غرة ربيع الأول سنة احدى وثمانين وخمسمئة بعد رجوعي من مكة حرسها الله ـ قال: أخبرنا أبوالصلت الإمام الرئيس صدرالدين نظام الإسلام أبوجعفر محمّد بن عبداللطيف الخجندي.[3]

و در باب ۸۷ گويد:

فيما نذكره من رواياتهم في كتاب الأربعين وأصله في الخزانة النظامية العتيقه ... فقال ما هذا لفظه الحديث الثالث والثلاثون حدّثنا الشيخ ... كنت مع أميرالمؤمنين ...[4]

---

۱. اليقين، ص ۴۰۴.

۲. همان، ص ۲۵۴.

۳. همان، ص ۳۹۴.

۴. همان، ص ۲۵۲.

حدّثنا الشيخ... كنت مع أميرالمؤمنين...[1]

و در باب ۱۴۶ آن را تکرار کرده، می‌گوید:

رأينا هذا الحديث عن الملقب منتجب الدين أبي عبدالله محمّد بن أبي مسلم الرازى بماردين في جامعها... قال كنت مع أميرالمؤمنين...[2]

با توجّه به موارد مذکور و اختلاف شمارهٔ یك حدیث در باب‌های **الیقین**، و اختلاف صدر احادیث (که در برخی، بعد از «حدّثنا»، نام مؤلف ابن ابی الفوارس ذکر شده و در برخی ذکر نشده) و همچنین اختلاف القابی که برای راویان یك حدیث ذکر شده است، می توان احتمال داد که ابن طاووس، از دو نسخه از **اربعین** استفاده نموده که هر دو، جمع‌آوری شاگردان ابن ابی الفوارس بوده‌است و ابن ابی الفوارس، **اربعین** را در چندین نوبت، بدون لحاظ کردن ترتیب احادیث، املا نموده و در نتیجه، یکی از نسخه‌ها مربوط به یکی از شاگردان وی بوده که در جلسهٔ املای وی، یادداشت نموده‌است که در آغاز هر حدیث، نام مؤلف را با عبارت: «حدّثنا... ابن أبي الفوارس» اضافه نموده‌است؛ و نسخهٔ دیگر، مربوط به یکی دیگر از شاگردان وی بوده که در نوبت املای دیگر مؤلف (بجز نوبتی که شاگرد اوّل یادداشت نموده) آن را یادداشت کرده و در اوّل احادیث، نام مؤلف را اضافه نکرده‌است.

همین امر (ذکر نام مؤلف در اوّل احادیث در برخی نسخه‌ها و

---

۱. همان، ص ۲۵۲.

۲. الیقین، ص ۴۰۲.

گردیده)، موجب شده که مرحوم شیخ آقابزرگ در **طبقات أعلام الشیعة**، شرح حال وی را در دو جا به عنوان دو دانشمند آورده و یکی را استاد دیگری ذکر نماید، که با توضیحاتی که دادیم، مشخّص می‌شود که هر دو، یك نفر هستند؛ همچنان که آقای منزوی نیز در ذیل کلام شیخ آقابزرگ در **طبقات**، همین مطلب را بیان نموده‌است.[۱]

علاوه بر این که استناد مرحوم شیخ آقابزرگ در این زمینه، کتاب **الیقین** ابن طاووس بوده؛ لکن در عبارت‌های ابن طاووس - همچنان که ذکر گردید - این عناوین برای یك نفر ذکر شده‌است.

«اربعین» ابن ابی الفوارس در مصادر حدیثی شیعه

اربعین ابن ابی الفوارس، با همهٔ اهمّیتی که داشته، متأسفانه از دسترس دانشمندان شیعی به دور مانده و احادیث آن در کتاب‌های متعدد، از طریق ابن طاووس، مورد استناد و نقل قرار گرفته‌است. ابن طاووس، ابتدا چند حدیث از **اربعین** را از روی نسخهٔ اصل که در نظامیهٔ بغداد بوده، نقل کرده است و پس از وی، از **اربعین** ابن ابی الفوارس، در مصادر حدیثی، به نقل از **الیقین**، نقل شده است، بدین ترتیب:

۱. **الیقین**،[۲] تألیف ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن

۱. طبقات أعلام الشیعة (الثقات العیون في سادس القرون)، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۲٤۲ و ۲۸۸.

۲. الیقین باختصاص مولانا علی(ع) بامرة المؤمنین، تحقیق: محمدباقر و محمدصادق انصاری، قم: مؤسسه دارالکتاب (الجزائری)، ربیع الثانی ۱٤۱۳ق. تصحیح و تحقیق آن، از روی نسخهٔ خطّی

⟺

۱. **الیقین**،[1] تألیف ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن طاووس حلّی (م ۶۶۴ق). ابن طاووس، در **الیقین**، مجموعاً در سیزده مورد (باب‌های ۸۷ ـ ۹۴ و ۱۴۳ـ۱۴۷) از **اربعین** ابن ابی الفوارس، احادیثی را نقل کرده که با حذف پنج مورد تکراری، جمعاً به هشت حدیث می‌رسد.

۲. **الدرّ النظیم فی مناقب الأئمّة اللهامیم**، تألیف شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی مشغری، از دانشمندان شیعی قرن هفتم. وی از شاگردان ابن طاووس بوده و در کتابش چهار حدیث از **اربعین** ابن ابی الفوارس رازی نقل کرده‌است. مشغری، این احادیث را از همان نسخهٔ خزانهٔ نظامیه که ابن طاووس از آن آورده، نقل نموده‌است. شمارهٔ احادیثی که وی نقل کرده، حدیث سی و سوم و سی و چهارم و سی و هشتم است و حدیث دیگری بدون ذکر شماره که آن را در ذیل حدیث اوّل در پاورقی آورده‌ایم.[2]

۳. **بحارالأنوار**، تألیف علّامه ملّا محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (م ۱۱۱۰ق) که تمام مواردی را که ابن طاووس در الیقین از **اربعین** ابن ابی الفوارس نقل کرده، ذکر نموده‌است. نشانی موارد نقل شده در **بحار**، چنین است: جلد ۳۷، صفحهٔ ۳۰۸؛ جلد ۳۹،

---

۱. الیقین باختصاص مولانا علی(ع) بإمرة المؤمنین، تحقیق: محمدباقر و محمدصادق انصاری، قم: مؤسسه دارالکتاب (الجزائری)، ربیع الثانی ۱٤۱۳ق. تصحیح و تحقیق آن، از روی نسخهٔ خطّی کتاب‌خانهٔ آستان قدس رضوی و کتاب‌خانهٔ ملّی ملك تهران و نسخهٔ انتزاع شده از بحارالأنوار و نسخهٔ چاپی ۱۳٦۹ق (که با دو نسخه مقابله شده) انجام پذیرفته‌است.

۲. مجلّهٔ علوم حدیث، ش ۸ (تابستان ۱۳۷۷)، مقاله: «الدرّ النظیم في مناقب الأئمّة اللهامیم»، ص ۲۱۲ـ۲۲۲.

مقايسهٔ احادیث مشترک «اربعین» و «الیقین»

شمارهٔ احادیثی که ابن طاووس نقل کرده، با شمارهٔ آنها در دو نسخه **اربعین** مخطوط که معرّفی خواهد شد، تفاوت‌هایی دارد که در جدول ذیل، ذکر می‌گردد:

شماره حدیث در **اربعین** مخطوط	شماره حدیث در اربعین به نقل از **الیقین**	شماره باب **الیقین** که حدیث را ذکر کرده
۱۲	۱۲	۸۹
۱۲	۷	۱۴۵
۲۳	۲۶	۹۰
۲۵	۲۷	۹۱
۲۹	۳۳	۸۷
۲۹	بدون شماره	۱۴۶
۳۰	۳۴	۹۲
۳۰	۳۲	۱۴۷
۳۴	۳۲	۸۸
۳۴	۴۰	۱۴۳
حدیث، موجود نیست*	بدون شماره	۹۳
تکرار حدیث قبلی	بدون شماره	۱۴۴
حدیث، موجود نیست**	بدون شماره	۹۴

با مقایسهٔ دو نسخهٔ موجود از **اربعین** و کتاب **الیقین**، چند مطلب به دست می‌آید:

*. با توجّه به مشابهت سند، در ذیل حدیث اوّل، در پاورقی اضافه شده است.

**. در پایان اربعین، در پاورقی اضافه شده است.

با مقایسهٔ دو نسخهٔ موجود از **اربعین** و کتاب **الیقین**، چند مطلب به دست می‌آید:

۱. ابن طاووس در **الیقین**، در طی سیزده باب (که هر باب شامل یك حدیث است) از **اربعین** ابن ابی الفوارس، روایت می‌آورد که به ترتیبْ عبارت‌اند از: باب‌های ۸۷ تا ۹۴ و باب‌های ۱۴۳ تا ۱۴۷؛ ولی پنج حدیث دستهٔ دوم، تکرار پنج حدیث از هشت حدیثِ دستهٔ اوّل است.

۲. تمام یا بیشتر احادیثْ، در اصل کتاب، دارای سند مفصّل برای هر حدیث بوده که مؤلف اربعین در آن، هر راوی را با القابی نام برده‌است. در اوّلِ احادیث، تاریخ و مکان اخذ حدیث توسط مؤلف از مشایخ نیز موجود بوده؛ ولی ناسخان کتاب **اربعین**، جهت رعایت اختصار، القاب روات را نیاورده‌اند و در بسیاری از موارد، حتّی کلمه «عن» را که بین اسم دو راوی ذکر می‌شود، حذف کرده‌اند و در بعضی از روایات، نام تعدادی از روات را از سلسلهٔ سند، انداخته‌اند و در بعضی از روایات، به ذکر نام ابتدای سند (که از مشایخ روایت مؤلف بوده) و ذکر نام انتهای سند (که از معصوم نقل می‌کند)، اکتفا کرده‌اند و به جای نام روات حذف شده، از عباراتی نظیر «یرفعه عن جماعة من الصادقین» استفاده نموده‌اند.

این که ابن طاووس، تنها چند حدیث از **اربعین** ابن ابی الفوارس را آورده، بدین جهت بوده که وی در قسمت اوّل کتاب **الیقین** (باب ۱ ـ ۱۷۷)، احادیثی را جمع‌آوری نموده که در آنها، حضرت علی علیه السلام با لقب «امیرالمؤمنین» مورد خطاب واقع شده‌است.

است که سند آن، شبیه به سند روایت اوّل دو نسخهٔ ماست، با تفاوت نام چند راوی در اواخر سند؛ ولی متن حدیث آن، متن دیگری است.

گمان می‌شود با توجّه به این‌که مؤلف **اربعین** در هر دو سند، روایت را از ابومحمّد ابراهیم بن علی علوی حسنی (/حسینی) موسوی در کازرون و در روز نوزدهم رجب سال ۵۷۱ اخذ نموده، هر دو روایت در نسخهٔ اصل **اربعین** که ابن طاووس از آن نقل می‌کند، تحت یك شماره موجود بوده؛ ولی چون ابن طاووس در قسمت اوّل کتاب **الیقین**، احادیثی را که در آنها لقب «امیرالمؤمنین» برای علی علیه السلام به کار رفته، آورده‌است، به ذکر یکی از دو حدیثی که این لقب در آنها آمده، اکتفا نموده‌است و حدیثی را که در دو نسخهٔ ما موجود است، رها نموده و حدیث منقول در **الیقین**، توسط کاتبان، حذف شده‌است. این‌که تحت یك شماره، چند حدیث باشد، مانعی ندارد؛ زیرا در مواردی می‌بینیم که ابن ابی الفوارس، تحت یك شماره، دو حدیث ذکر کرده‌است؛ مانند حدیث شمارهٔ ۱۸ و ۳۹ که هر شماره، در برگیرندهٔ دو حدیث است.

مورد دوم، حدیث باب ۹۴ **الیقین** است. البته شایان ذکر است که در **الیقین**، برای این دو حدیث، مانند احادیث دیگر، شماره‌ای ذکر نشده‌است.

۴. شماره‌هایی که برای احادیث کتاب اربعین در ابواب **الیقین** آورده شده، با شمارهٔ احادیثِ دو نسخهٔ موجود از اربعین، مطابقت ندارد که توجیهی برای آن ذکر شد.

آورده شده، با شمارهٔ احادیثِ دو نسخهٔ موجود از اربعین، مطابقت ندارد که توجیهی برای آن ذکر شد.

روش تحقیق

اساس تحقیق این رساله، دو نسخهٔ خطّی از این کتاب است که خصوصیات آنها ذکر خواهد شد.

تصحیح این کتاب، بر مبنای این دو نسخه، بدین صورت انجام پذیرفت:

۱. نسخهٔ کتاب خانهٔ مجلس شورای اسلامی ـ که نسخهٔ کاملی است ـ با رمز «أ» و نسخهٔ کتاب خانهٔ آستان قدس رضوی ـ که از میانهٔ نسخه ناقص است ـ با رمز «ب» علامتگذاری شد.

۲. کلماتی که به متن اضافه شده، در داخل کروشه قرار گرفته است.

۳. پس از مقایسه عبارات دو نسخه، در مورد اختلاف کلمات و عبارات، چنین عمل شد:

الف. چنان که مورد اختلافي در یکی صحیح و در دیگری غیر صحیح بود، مورد صحیح در متن قرار گرفته و مورد غلط، در پاورقی آورده شد.

ب. در موردی که هر دو صحیح بودند، سعی بر آن شد که اگر یکی بر دیگری رجحانی دارد در متن قرار گیرد. مورد مرجوح هم در پاورقی تذکّر داده شد.

ج. چنان که عبارت یک نسخه کامل و عبارت نسخه دیگر، ناقص بود، عبارت کامل در متن قرار گرفت و نقص و افتادگی

به نظر می‌رسید در داخل کروشه در متن قرار گرفت و کلمات غیر صحیح در پاورقی ذکر گردید.

۴. هدف از بیان موارد غلط و مرجوح و مواردی که تذکّر آنها چندان ضروری به نظر نمی‌رسد در پاورقی، این بود که چون این کتاب از متون کهن است و هنوز به چاپ نرسیده و از طرفی بسیار کم نسخه است به طوری که تنها به دو نسخهٔ آن در ایران دسترس پیدا کردیم، خواستیم تا **اولاً** خوانندهٔ گرامی، به تمام آنچه در دو نسخه موجود است، به همان شکل دسترس داشته و از مراجعه به نسخه بی‌نیاز شود؛ **ثانیاً** چنان‌که مصحح در تصحیح خود، دچار لغزشی شده باشد، خوانندهٔ گرامی بتواند با دسترس به عین آن چیزی که در دو نسخه موجود است به متن بهتر و صحیح‌تری از این کتاب دست یابد.

۵. در مواردی که حدیثی از **اربعین** ابن ابی الفوارس در کتاب **الیقین** ابن طاووس نقل شده، به جهت آن‌که سند حدیث در **الیقین**، با توجّه به نقل آن از نسخه اصل، کامل‌تر بوده و در بعضی از موارد تاریخ اخذ حدیث توسط ابن ابی الفوارس از اساتید خود موجود است ـ که در دو نسخهٔ ما جای آن خالی گذاشته شده ـ و همچنین در بعضی، تاریخ املای حدیث شریف از طرف مؤلف به شاگردان در سند مشاهده می‌شود؛ سند حدیث را در ذیل همان حدیث به نقل از **الیقین** ذکر کردیم و در دو مورد که متن حدیث کلّاً متفاوت بود، متن حدیث را نیز به همراه سند آوردیم که در ذیل حدیث اوّل و چهلم قرار گرفت.

۶. در این‌جا لازم می‌دانم که از برادر بزرگوار آقای اسعد طیب

آوردیم که در ذیل حدیث اوّل و چهلم قرار گرفت.

۶. در این جا لازم می‌دانم که از برادر بزرگوار آقای اسعد طیب مولوی که این کار را از اوّل تا به آخر ملاحظه فرموده، تذکّرات بسیار سودمندی را مرقوم فرمودند، نهایت تشکّر و قدردانی را بنمایم.

نسخه‌های کتاب

با بررسی فهرست نسخه‌های خطّی منتشر شده، تاکنون دو نسخه از **اربعین** ابن ابی الفوارس رازی شناسایی شده‌است، با این خصوصیات:

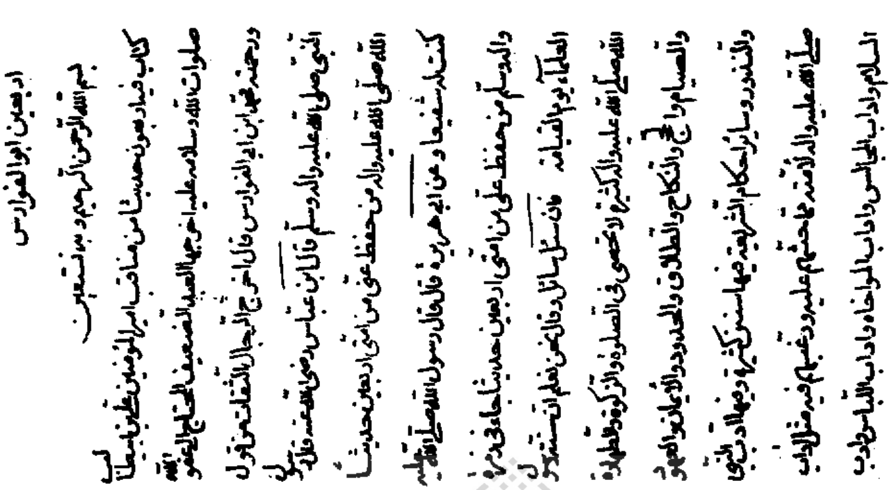
۱. نسخهٔ شمارهٔ ۷۰۱۶ کتاب خانهٔ مجلس شورای اسلامی، که به خطّ نسخ، به دست مرتضی قلی بن محمّد یوسف افشار، تحریر شده و در روز چهارشنبه دوازدهم ربیع الاول ۱۱۰۸ تحریر آن پایان یافته‌است.[۱]

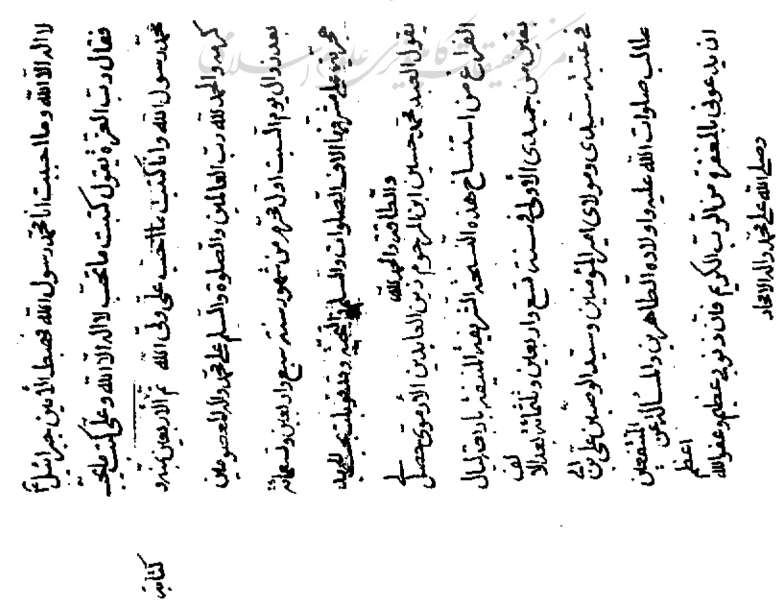
۲. نسخهٔ شمارهٔ ۸۴۴۳ کتاب‌خانهٔ آستان قدس رضوی. این نسخه به خطّ نسخ، توسط محمدحسین بن زین العابدین اُرموی تحریر شده و در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۴۹ در نجف اشرف (عتبهٔ امیرالمؤمنین علی﵇) پایان یافته‌است. تحریر این نسخه از روی نسخه‌ای که کتابتش اوّل محرم ۹۴۷ بوده، صورت گرفته است. این نسخه، فاقد ده حدیث از کتاب (از اوایل حدیث هجدهم تا اواسط حدیث بیست و هشتم) است که کاتب، برگ‌های سفیدی را در وسط نسخه به جای آنها قرار

۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۵، ص ۲۵.

شماره و ترتیب روایات در هر دو نسخه و همچنین نحوهٔ ذکر سند، یکسان است؛ ولی با توجّه به بعضی از اختلافات و بعضی از حواشی در دو نسخه، معلوم می‌شود که نسخهٔ مجلس، از روی نسخهٔ مورخ ۹۴۷ق (که نسخهٔ آستان قدس از روی آن تحریر گردیده)، نوشته نشده‌است.

در هر دو نسخه، سال سماع حدیث ذکر نشده و محلّ آن سفید مانده که گویا کاتب یا کاتبان، بنا داشته‌اند آن را با رنگ یا خط دیگری تحریر کنند که موفّق به این کار نشده‌اند.





تصویر صفحهٔ اول و آخر الأربعون حدیثاً، نسخهٔ آستان قدس رضوی

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب يشتمل على مناقب امير المؤمنين علي
بن ابي طالب صلوات الله عليه وعلى ذريته المعصومين
اللهم بحق الائمة المعصومين اغفر اللهم لكاتبه و
لوالديه ولقاريه ولمن تفيد من المؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات آمين آمين

بسم الله الرحمن الرحيم

كتاب فيه اربعون حديثا في مناقب امير المؤمنين
علي بن ابي طالب صلوات الله عليه وسلامه اخرجها
العبد الضعيف المحتاج الى عفو الله و رحمته محمد ابن ابي
الفوارس قال اخرج الرجال الثقات من قول النبي
صلى الله عليه وآله وسلم قال ابن عباس رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من حفظ عني

رب العزة يقول كتبت ما نحب لا اله الا الله وعلي كتب ما
يحب محمد رسول الله وانا كتبت ما احب علي ولي الله
قد اتفق الفراغ من كتابة هذه النسخة على يدي اضعف
المحتاجين الى رحمة ربه العزيز الغفار مرتضى قلي
بن محمد يوسف الافشار في يوم الاربعاء
الثاني عشر من ربيع الاول
من شهور سنة ثمان
واربعين والف

تصویر صفحهٔ اول و آخر الأربعون حديثاً، نسخهٔ مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم[1] و به نستعين.[2]

كتاب فيه أربعون حديثا من مناقب[3] أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه وسلامه أخرجها العبد الضعيف المحتاج إلى عفو الله ورحمته محمد بن أبي الفوارس، قال: أخرج الرجال الثقات من قول النبيّ ﷺ.

قال ابن عباس رضي الله عنه: قال رسول الله[4] ﷺ[5]: «من حفظ عنّي من أُمّتي أربعين حديثاً كنت له شفيعاً».[6]

وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «من حفظ عليّ من أمّتي أربعين حديثاً جاء في زمرة العلماء يوم القيامة».[7]

---

١. أورد كاتب «أ» قبل البسمله في صدر نسخته هذه العبارات: «بسم الله الرحمن الرحيم كتابٌ يشتمل على مناقب أميرالمؤمنين عليّ بن أبي طالب صلوات الله عليه و على ذرّيته المعصومين. اللهم بحق الائمة المعصومين اغفر اللهم لكاتبه و لوالديه و لقارئه و لمستمعيه و للمؤمنين و للمؤمنات والمسلمين والمسلمات آمين، آمين».

٢. كلمة «و به نستعين» ليست في «أ».

٣. في «أ»: في مناقب.

٤. في «أ»: قال قال رسول الله.

٥. كلمة «وسلم» ساقطة من «ب».

٦ و ٧. وردت من طرق كثيرة احاديث مشابهة لهذين الحديثين.

فان سأل سائل وقال: نحن نعلم أنّ سنن[١] رسول الله صلى الله عليه وآله كثيرة لاتحصى في الصلاة والطهارة والزكاة[٢] والصيام والحجّ والنكاح والطلاق والحدود والأيمان والعهود[٣] والنذور وسائر أحكام الشريعة؛ فيها سنن كثيرة وفيها أدب النبيّ صلى الله عليه وآله[٤] لأمّته ممّا حثّهم عليه ورغّبهم فيه مثل آداب السّلام وأدب المجالس وأدب المؤاخاة وأدب اللباس[٥] وأدب الاكل والشرب.

قلنا: انّ[٦] الجواب عن[٧] ذلك ممّا يطول شرحه خارج عن مقصدنا[٨] يعرف ذلك[٩] أهل العلم والأدب.

فإن قال لنا السائل: ما هذه الأربعون حديثاً [التي][١٠] إذا حفظها الإنسان كان له هذا الأجر والثواب والفضل العظيم؟

قلنا في[١١] الجواب: اعلم أنّ هذا السؤال وقع في مجلس السيد محمد بن إدريس الشافعيّ فقال: هي مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه و على أهل بيته أفضل الصّلاة والسّلام.

و[١٢] مما أخبرنا به السيّد جلال الدين محمد بن يحيى بن أبي بكر العبّاسي قال:

---

١. في «ب»: سنّة.

٢. في «ب»: والزكاة والطهارة.

٣. كلمة «والعهود» ليست في «أ».

٤. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٥. في «ب»: آداب المجالس و آداب المؤاخاة و آداب اللباس.

٦. كلمة «انّ» ليست في «أ».

٧. أثبتنا كلمة «عن» من «ب».

٨. عبارة «خارج عن مقصدنا» ليست في «أ».

٩. في «ب»: يعرفه.

١٠. في النسختين: الذي.

١١. كلمة «في» ساقطة من «أ».

١٢. كلمة «و» ليست في «أ».

حدّثنا محيي الدين محمد بن غنا[١] قال: حدّثنا الفقيه يوسف بن إبراهيم الهرويّ قال: أخبرنا سمعان بن محمد الجوهريّ الغزنويّ، عن الشيخ شيبان المقرئ ابن عمر الغروانيّ قال: حدّثنا يحيى بن بكريا[٢] بن أحمد البلخيّ قاضي الشام قال: حدّثنا أبو جعفر الترمذيّ قال: حدثنا محمد بن الليث قال: سمعت أحمد بن حنبل يقول: «ما أعلم أحداً أعظم مِنَّةً على الإسلام في زمن الشافعيّ من الشافعيّ، وإنّي لأدعو الله له في عقيب الصّلوات فأقول: «اللهم اغفر لي ولوالديّ ولمحمد بن إدريس الشافعيّ» منذ يوم سمعت منه أنّ الأحاديث الأربعين الّتي[٣] أراد بها النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم[٤] هى مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وأهل بيته.

قال أحمد بن حنبل: فخطر ببالى من أين صحّ عند الشافعي أنّ مراد النبي صلى الله عليه و آله هذا لا غير، فرأيت النبيّ صلى الله عليه وآله في رؤياي[٥] وهو يقول لى: «يا أحمد أشككت في قول محمد بن إدريس الشافعيّ[٦] عن قولي «من حفظ من أُمّتي أربعين حديثا عنّي في فضائل أهل بيتي كنت له شفيعاً يوم القيمة»، أما علمت أنّ فضائل أهل بيتي لاتحصى».

فنرجو من الله أن يحشرنا في زمرة نبيّه وعترته عليهم السلام، ويرزقنا رؤيتهم وشفاعتهم بفضله وسعة رحمته صلوات الله عليهم الذين قال الله تبارك و تعالى[٧] فيهم: «الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم تطهيرا» وقال النبيّ صلى الله عليه وآله فيهم[٨]: «إنّي تارك

١. في «ب»: أخبرنا به السيد جلال الدين محمد بن غنا.

٢. في «ب»: يحيى بن زكريا.

٣. كلمة «الّتى» ساقطة من «أ».

٤. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٥. عبارة «أنّ مراد النبى ... في رؤياى» سقطت من «أ».

٦. كلمة «الشافعيّ» ليست في «ب».

٧. عبارة «تبارک و تعالى» ليست في «أ».

٨. كلمة «فيهم» ليست في «أ».

فيكم كتاب الله وعترتي أهل بيتى فهما خليفتان[١] بعدي أحدهما اكبر من الآخر» «بسبب موصول من السماء إلى الأرض» «فإن استمسكتم بهما لن تضلّوا» «فإنّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض يوم القيامة» «فلا تسبقوا أهل بيتي بالقول فتهلكوا» و «لاتقصروا عنهم فتذهبوا» «فإنّ مثلهم فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلّف عنها هلك» و «مثلهم فيكم كمثل باب حطّة فى بني إسرائيل من دخله كان آمناً و غفر له[٢]» «ألا وإنّ أهل بيتى أمان لأمّتي فإذا ذهب أهل بيتي جاء أمّتي ما يوعدون» «ألا وإن الله عصمهم من الضلالة وطهّرهم من الفواحش واصطفاهم على العالمين» «ألا وإنّ الله أوجب محبّتهم وأمر بمودّتهم» «ألا وإنّهم الشهدآء على العباد في الدنيا[٣] ويوم المعاد» «ألا وإنّهم أهل الولاية الدالّون على طرق الهداية» «ألا وإنّ الله فرض لهم الطّاعة على الفرق والجماعة من تمسّك بهم سلك ومن حاد عنهم هلك» «ألا وإنّهم العترة الهادية الطيبين دعاة الدين، وأئمة المتقين وسادة المسلمين وقادة المؤمنين، وأمناء ربّ العالمين على البريّة أجمعين» «الذين فرقوا بين الشكّ واليقين وجاءوا بالحق المبين».

وإنّما ملتُ إلى تفضيلهم بعد أن[٤] تقدّمت مذاهبنا فعرفتها، وبان لي الحقيقة فقبلتها، وتبيّنت الطريقة فسلكتها، بالشواهد اللائحة والاخبار الصحيحة الواضحة، ونبّأت بها عن الثقات وأهل الورع والديانات، وكذلك أدّيناها حسبما رويناه.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من كذب عليّ متعمّداً فليتبوّأ مقعده من النار».[٥]

---

١. في «ب»: خليفتاي.

٢. في «أ»: من دخله غفر له.

٣. في «أ»: في الدين.

٤. في «أ»: بعد أنّي.

٥. قد ورد هذه الرواية في مصادر كثيرة منها: نهج البلاغة، الخطبة ٢١٠ (من ترتيب شيخ محمّد عبده)،

الحديث الاوّل

حدّثنى السيّد الأجلّ الأوحد جمال الدين عزّ الإسلام فخر العشيرة شرف الدين أبو محمد إبراهيم بن عليّ بن محمد العلويّ الحسينيّ[۱] الموسويّ بكازرون[۲] فى التاسع عشر من رجب سنة[۳]...[٤] قال: أخبرنا الشيخ العارف شهربان بن تاج الدين الفارسيّ قال: حدّثنا القاضي أبو القاسم أحمد بن ظاهر النوريّ قال: [حدّثنا] الشيخ الإمام شرف العارفين أبو المختار الحسن بن عبد الوهاب قال: حدثني أبو التحف علي بن إبراهيم المصريّ قال: [حدّثني] الأشعث بن محمد بن مرّة، عن المثنّى بن سعيد بن الأصيل[٥] البغداديّ العطّار قال: حدّثنى عبد المنعم ابن الطيب القدوري قال: حدّثنى العلا بن وهب، عن الوزير محمد بن سالیق، عن أبي حرير، عن أبي الفتح المغازليّ، عن أبى جعفر ميثم التمّار رحمه الله قال:[٦]

⇔ ج۲، ص۱۸۹؛ مسند احمد، ج۱، ص۷۸؛ سنن الدارمی، ج۱، ص۷۶ و ۷۷؛ صحیح البخاری، ج۲، ص۸۱؛ و مصادر أخر.

۱. في «أ»: الحسني.

۲. في «ب»: بكازران.

۳. كلمة «سنة» ليست في «أ».

٤. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

٥. كلمة «الأصيل» ساقطة من «ب».

٦. ذكر السيد بن طاووس رحمه الله فى كتابه «اليقين فى اختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمرة المومنين» حديثاً من أربعين ابن أبي الفوارس وسند هذا الحديث مشابهةٌ لسند الحديث الأوّل في الأربعين المخطوط - الذي يوجد عندنا منه نسختان - مع تفاوت في أواخر السند، ولكن متن الحديث لا يوجد فى الأربعين المخطوط، ولذا ذكرناهنا الحديث المذكور في «اليقين» متناً وسنداً. فقال السيد ما هذا لفظه:
[الباب ۹۳، فيما نذكره من كتاب «الأربعين» رواية الملقب بمنتجب الدين محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازيّ الذي ذكرناه برجالهم، من كلام الجمل لمولانا عليّ عليه السلام بأمير المؤمنين وخير الوصيّين.
فقال ما هذا لفظه:

⇔

كنت بين يدي مولاي أمير المؤمنين عليه السلام بالكوفة وجماعة من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله[1] حافّون به كأنّهم الكواكب اللامعة في السماء الصاحية[2] إذ دخل علينا من

↔ حدّثني الشيخ الأجل الإمام العالم منتجب الدين مرشد الإسلام، كمال العلماء، أبو جعفر محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازيّ رحمة الله عليه بمدينة السلام في داره بدرب البصريّين، في منتصف ربيع الأول سنة إحدى وثمانين وخمسمائة، قال: حدّثنا الإمام الكبير السيّد الأمير، كمال الدين، عزّ الإسلام، فخر العترة، علم الهدى، شرف آل الرسول صلى الله عليه وآله، أبو محمد إبراهيم بن عليّ بن محمد بن عليّ بن محمد العلويّ الحسيني الموسويّ بكازرون في التاسع عشر من رجب المرجب سنة إحدى وسبعين وخمسمائة، [قال: حدّثني الشيخ العارف شهريار بن تاج الفارسيّ] قال: حدّثني القاضي أبو القاسم أحمد بن طاهر السوريّ قال: حدّثنا الشيخ الإمام شرف العارفين أبو المختار الحسن بن عبد الوهاب قال: حدّثني أبو النجيب عليّ بن محمد بن إبراهيم، عن الأشعث بن مرة، عن المثنّى بن سعيد [الليثي عن سعيد] عن هلال بن كيسان، عن الطيّب القواصريّ، عن عبد الله بن سلمة المنتجيّ، عن سفارة بن الأصميد البغداديّ، عن ابن حريز، عن أبي الفتح المغازليّ، عن عمار بن ياسر قال:

كنت بين يدي مولانا أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، وإذا بصوتٍ قد أخذ جامع الكوفة. فقال: يا عمار، ائت بذي الفقار الباتر للأعمار. فجئته بذي الفقار. فقال: اخرج يا عمار وامنع الرجل عن ظلامة هذه المرأة، فإن انتهى وإلّا منعته بذي الفقار.

قال: فخرجت وإذا أنا برجل وامرأة قد تعلّقوا بزمام الجمل، والمرأة تقول: الجمل لي، والرجل يقول: الجمل لي. فقلت: إنّ أمير المؤمنين ينهاك عن ظلم هذه المرأة. فقال: يشتغل عليّ بشغله ويغسل يده من دماء المسلمين الذين قتلهم بالبصرة، ويريد أن يأخذ جملي ويدفعه إلى هذه المرأة الكاذبة؟!

فقال عمار رضي الله عنه: فرجعت لأُخبر مولاي وإذا به قد خرج ولاح الغضب في وجهه وقال: ويلك، خلّ جمل المرأة. فقال: هو لي فقال أمير المؤمنين عليه السلام: كذبت يا لعين. قال: فمن يشهد أنّه للمرأة، يا عليّ؟ فقال: الشاهد الذي لا يكذّبه أحد من [أهل] الكوفة. فقال الرجل: إذا شهد شاهد وكان صادقاً سلّمته إلى المرأة.

فقال عليه السلام: تكلّم أيها الجمل، لمن أنت؟ فقال بلسان فصيح: يا أمير المؤمنين وخير الوصيّين، أنا لهذه المرأة منذ بضع عشرة سنة.

فقال عليّ عليه السلام: خذي جملك. وعارض الرجل بضربة قسّمه نصفين].

اليقين، ص٢٦٩، باب ٩٣ وص ٣٩٨، باب ١٤٤.

ورد هذا الحديث الشريف في «عيون المعجزات» للحسين بن عبدالوهاب، ص١٥؛ و ورد ايضاً في «الدر النظيم» للشيخ يوسف بن حاتم الشامي، فصل في معجزاته، ص ٣٠٠ نقلاً من اربعين ابن أبي الفوارس.

١. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٢. في «ب»: الضاحية.

الباب رجل طويل عليه قباء خزّ أدكن معتمّ بعمامة [اتحميّة][1] صفراء متقلد بسيفين[2] فنزل من غير سلام ولم ينطق بكلام، فتطاول إليه النّاس بالأعناق، ونظروا إليه بالآماق، ووقف عليه النّاس من جميع الآفاق، وامير المؤمنين عليه السلام لايرفع رأسه، فلمّا [هدأت][3] من النّاس الحواس، [فصح][4] عن لسان كأنّه حسام صقيل جذب من غمده وقال: أيّكم المجتبئ في الشجاعة، والمعمّم بالبراعة، والمدرّع بالقناعة؟ أيّكم المولود في الحرم، والعالي في الشيم، والموصوف[5] بالكرم؟ أيّكم الأجلحى الرأس، الثابت الأساس البطل الدعّاس، [المضيّق][6] الانفاس، الآخذ[7] بالقصاص؟ أيّكم الذي نُصِرَ به محمد[8] صلى الله عليه وآله وسلم[9] في زمانه و اعتزّ[10] به سلطانه وعظم به شأنه؟ أيّكم قاتل العَمْرين وآسر العَمْرين؟ فقال له عليّ عليه السلام: أنا يا سعيد بن الفضل بن الربيع بن مدركة بن نخبة[11] بن الصلد[12] بن الحرث بن الأشعث بن أبي السمعمع الذويني، سل عمّا بدا لك، فأنا كنز[13] الملهوف، وأنا الموصوف بالمعروف، أنا الذي قرعتني الصمّ الصلاب، وأنا المنعوت في كلّ

١. في النسختين: أنجمية.
٢. في «ب»: بسيفه.
٣. في «أ»: هدا؛ وفي «ب»: هوى.
٤. في النسختين: فسنح.
٥. في «أ» والبدل في «ب»: الموصول.
٦. في النسختين: «مضيّق» بدون «ال».
٧. في «أ»: آخذاً.
٨. في النسختين: محمداً.
٩. كلمة «وسلم» ليست في «ب».
١٠. في «أ»: أعزّ.
١١. في «ب»: نحبة.
١٢. في «أ»: الصلة.
١٣. في «ب»: الكنز.

كتاب، أنا الطور[١] ذو الأسباب، أنا قاف القرآن المجيد، أنا النبأ العظيم، أنا الصراط المستقيم، أنا القلمس،[٢] أنا البارع، إله العيشوش[٣] المقرنس[٤] أنا المداعس،[٥] أنا ذو النبوة والسطوة، أنا الرفيع وبفضلى شهد ذووا الألباب، أنا عليّ أخو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم[٦] وزوج ابنته.

فقال الأعرابيّ: يا عليّ بلغنا عنك أنّك معجزة النبيّ صلى الله عليه وآله[٧] والإمام الوليّ، تقضي في الأرض ليس لك مطاول فيطاولك ولا ممانع فيصاولك، أهوكما بلغنا عنك يا فتى قومه؟

فقال له علي عليه السلام: قل ما بدا لك.

فقال إنّي رسول اليك من ستين ألف رجل يقال لهم «العقيمة» وقد حملوا معي ميتاً قد مات منذ مدة، وقد اختلفوا في موته، وهو على باب المسجد. فإن أحييته علمنا أنّك صادق نجيب الأصل، وتحقّقنا أنّك حجة الله في أرضه؛ وان لم تقدر على ذلك رددته إلى قومه و علمنا أنّك تدّعي غير الصواب، وتظهر من نفسك ما لاتقدر عليه.

فقال [عليّ]: يا ميثم اركب بعيراً وطف محالّ الكوفة ونادِ بعلوّ صوتك: من أراد أن ينظر ما أعطاه الله لعليّ أخي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم،[٨] بعل فاطمة،[٩] ابن

---

١. في «ب»: الطود.

٢. القلمس=البحر الزاخر والسيد العظيم؛ في «ب»: التلميش؛ و في حاشية «ب»: التلميش=كثير العطا.

٣. في «أ»: العشوش؛ و في حاشية «ب»: إله العيشوش= خداوند مؤمنين لاغير.

٤. في حاشية «ب»: المقرنس =كسى كه استخوانهاى سينه‌اش نمايان است.

٥. في حاشية «ب»: المداعس=شجاع.

٦. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٧. عبارة «عليه السلام» ليست في «أ».

٨. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٩. بنت النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

فاطمة،[1] من الفضل والعلم الذي أودعه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم[2] فليخرج غداة غد إلى النجف.

فلما رجع ميثم من الندا قال له أمير المؤمنين عليه السلام[3] يا أبا جعفر خذ الأعرابيّ إلى ضيافتك ففي صبيحة غد يأتيك الله بالفرج إن شاء الله عزوجل.

قال ميثم: فأخذت الأعرابيّ ومعه محمل الميّت فأنزلته منزلي وأخدمته أهلي فلمّا صلّى أمير المؤمنين ـ صلى الله عليه ـ[4] صلاة الفجر خرج وخرجت معه، ولم يبق في الكوفة برّ ولا فاجر إلّا وقد خرج إلى النجف.

فقال الإمام: يا ميثم، [ائتني][5] بالأعرابيّ والميّت[6].

قال: فخرجت وجئنا إلى النجف ثمّ قال عليّ عليه السلام: يا أهل الكوفة، قولوا فينا ما ترونه وأوردوا عنّي ما سمعتموه منيّ. ثمّ قال: يا أعرابيّ، أبرك جملك، وأخرج صاحبك، أنت ومن تريد من المسلمين.

قال ميثم: فأخرج من التابوت عصب من الديباج الأخضر، وإذا تحته بدنة من اللؤلؤ فيها غلام قدتمّ عذاره بذوائب كذوائب المرأة الحسنة.

فقال عليّ عليه السلام:

كم لميتكم هذا؟

فقال: أحد وأربعون يوماً[7].

---

١. بنت أسد، أمّ الإمام عليّ عليه السلام.

٢. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٣. في «ب»: امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه.

٤. في «ب»: امير المؤمنين عليه السلام.

٥. في النسختين: آتني.

٦. في «ب»: بالميّت والأعرابيّ.

٧. في النسختين: «يوم» ولكن تذكّر في حاشية «الف» أنّ الصحيح «يوماً».

فقال: وما كان سبب موته؟

فقال الأعرابيّ: إن أهله يريدون أن تحييه لهم ليعلموا مَن قتله، لأنّه بات سالماً فأصبح مذبوحاً من أُذنه إلى أُذنه.

فقال عليه عليه السلام: ومَن يطلب دَمه؟

قال[١]: خمسون رجلاً من قومه يقصد بعضهم بعضاً فى دمه، فاكشف الشكّ والريب يا أخا محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله[٢].

فقال علي[٣] عليه السلام: قتله عمّه، لأنّه زوّجه بابنته فخلّاها وتزوّج غيرها، فقتله حنقاً عليه.

فقال الأعرابيّ لسنا نرضى بقولك، وانما نريد أن يشهد الغلام بنفسه عند أهله مَن قتله، فيرتفع من بينهم السيف والفتنة.

فقام عليّ عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه وذكر رسول الله صلى الله عليه و آله ثم قال: يا أهل الكوفة، ما بقرة بنى إسرائيل عند الله بأجلّ من عليّ أخي[٤] رسول الله صلى الله عليه و آله، وإنّها أحيت ميتاً بعد سبعة أيام ثم دنا من الميت وقال: إنّ بقرة بني إسرائيل ضرب ببعضها الميت فعاش[٥] وإنّي سأضربه[٦] ببعضي لأنّ بعضي عند الله خير من البقرة ثمّ هزّه برجله اليمنى ثم قال له: قم بإذن الله يا مدرك بن حنظلة بن حارثة بن غسّان بن نجير بن فهر بن السلامة بن الطيب بن الأشعث فها قد أحياك الله على يد عليّ بن أبي طالب.

---

١. في «ب»: فقال.

٢. عبارة «صلى الله عليه و آله» ليست في «أ».

٣. في «ب»: عليّاً.

٤. في «ب»: أخو.

٥. في «ب»: و قام فعاش.

٦. في «ب»: سأضرب.

قال ميثم: فنهض غلام أحسن من الشمس أضعافاً ومن القمر أوصافاً وقال:[۱] لبّيك يا حجّة الله في الأنام، والمتفرد بالفضل والإنعام. فقال له عليﷺ: من قتلك؟ فقال له: عمّي حريث بن غسّان فقال له: انطلق الساعة يا غلام إلى أهلك. فقال: لا حاجة لي في القوم. فقال له الإمام ولم؟ فقال: أخاف أن يقتلني عمّي مرّة ثانية ولاتكون أنت فمن يحييني؟

فالتفت أمير المؤمنينﷺ إلى الأعرابيّ صاحبه وقال له: امض إلى أهلك، فقال الأعرابي: لا حاجة لي في أهلي أيضاً ولا أزال معك ومع آلك إلى أن يأتي الأجل المحتوم، لعن الله من انجلى له الحق ووضح فجعل بينه وبين الحق ستراً.

وبقيا مع عليﷺ إلى أن قتلا بصفين وصارا آخراً من اهل[۲] الجنة.

فصاروا أهل الكوفة إلى منازلهم واختلفوا فى عليّ[۳] بن أبي طالبﷺ[٤]

الحديث الثاني

عن العدل جمال الدين بن الفوارس أحمد بن حمزة النيليّ في داره بالنيل في غرّة شهر الله الأصبّ رجب في سنة[٥]...[٦] قال: حدّثني الموفّق أبو التيم بن كلدة الكاتب، عن القلانسيّ ومحمد بن بلمش المقرئ، عن إسحاق الأزرق، عن عبد الملك بن أبى سليمان قال:

---

١. في «ب»: فقال.

٢. في «أ»: صارا اخر اهل.

٣. في «ب»: واختلفوا في اقاويلهم في عليّ.

٤. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، ص١٨ـ٢٢؛ مدينة المعاجز، البحراني، ج١، ص٢٤٧ـ٢٥٢؛ الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص٢ مع تفاوت في بعض الكلمات و العبارات في المصادر المذكورة.

٥. كلمة «في سنة» ليست في «أ».

٦. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

وجدت في ذخيرة المرمارى رقّ مكتوب تاريخه ألف وسبعمائة سنة بخط السريانيّ وفسّر بالعربيّ بأن لمّا وقعت المشاجرة بين موسى بن عمران والخضرعليه السلام فى قصة السفينة والغلام والجدار، ورجع موسى إلى قومه فسأله أخوه هارون عمّا استعلمه من الخضرعليه السلام[١] فقال: علم ما لايضرّ جهله، ولكن قد كان ما هو أعجب من ذلك.

قال: وما هو؟

قال: بينما نحن وقوف على البحر وإذا قد أقبل طائر على هيئة الخطّاف من أعظم ما يكون من الطيور، فنزل على البحر وأخذ بمنقاره ماءً فرمى به إلى المشرق، وأخذ ثانية رمى به إلى المغرب، وأخذ ثالثة فرمى به[٢] إلى السماء، وأخذ رابعة فرمى به إلى الأرض، وأخذ الخامسة و رمى به[٣] إلى البحر وطار. قال:[٤] فبهتنا جميعاً لاندري ما أراد به الطائر من فعله هذا[٥] فبينما نحن متفكّرين[٦] إذ بعث الله ملكاً في صورة آدميّ فقال: ما لي أراكم [مبهوتين][٧]؟

قلنا له: فيما[٨] أراد به الطائر من فعله.

قال: أولا تعلمان ذلك[٩]؟

قلنا: الله اعلم.

فقال: قال الطائر[١٠] وحقّ من شرّق الشرق وغرّب الغرب ورفع السماء وبسط

---

١. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٢ و ٣. في «ب»: بها؛ و ايضاً في حاشية «أ»: «بها، خ ل».

٤. كلمة «قال» ليست في «ب».

٥. كلمة «هذا» ليست في «أ».

٦. في «ب»: مفتكرين.

٧. في النسختين: مبهوتان.

٨. في «ب»: فبما.

٩. في «ب»: أولا تعلمان ما فعل الطائر.

١٠. في «ب»: للطائر.

الأرض، ليبعثنّ الله في آخر الزمان نبيّاً اسمه محمد له وصيٌّ اسمه عليّ، علمكما يا موسى ويا خضر في جنب[١] علمه مثل هذه[٢] القطرة في هذا البحر.[٣]

الحديث الثالث

عن الشيخ محمود بن محمد البغدادي، حدّثنا بالرحبة ابن جبة الشامي في منتصف[٤] شعبان سنة[٥]...[٦] في جامعها قال: أخبرنا عبد الله بن يوسف الشيرازي، قال إسحاق بن محمد بن إبراهيم الرزاز[٧]، قال أبو تميم بن خالد، قال الحسن بن عرفة، قال المبارك بن سعيد أبو سفيان الثوري، عن الأعمش، عن سالم بن أبي الجعد قال:

حضرت مجلس أنس بن مالك بالبصرة وهو يحدّث الناس، فقام إليه رجل من القوم فقال له: يا صاحب رسول الله، ما هذه الشامة التي[٨] أراها بك؟ فالذي بعث محمداً بالحق نبيّاً لقد حدّثني أبي عن النبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال: كلبين وهما البرص والجذام، وإنّهما ما يبتلي بهما مؤمن[٩] أبداً.

قال: فأطرق أنس رأسه[١٠] إلى الأرض خجلاً وعيناه [تذرفان][١١] بالدموع، ثمّ إنّه قال لهم: دعوة علي بن أبي طالب عليه السلام لحقتني.

---

١. كلمة «جنب» ليست في «أ».

٢. في «أ»: هذه مثل.

٣. الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٤٣؛ بحارالانوار، ج٤٠، ص١٧٧.

٤. في «أ»: ابن جبة الشام منتصف.

٥. كلمة «سنة» ليست في «أ».

٦. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

٧. في «أ»: الرزار.

٨. كلمة «التي» ليست في «ب».

٩. في «ب»: مؤمناً.

١٠. كلمة «رأسه» ليست في «أ».

١١. في النسختين: يذرفان.

فقام الناس إليه بأجمعهم فقالوا له: حدّثنا.

قال: نعم، اعلموا أنّه[١] أُهدي إلى النبيّ صلى الله عليه وآله بساط من[٢] شعر من قرية من قرى الشام يقال لها أبا هندف، فأرسلني رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أبي بكر وعمر وعثمان وطلحة والزبير وسعد وسعيد و عبدالرحمن بن عوف فأتيته بهم وعنده عليّ بن أبي طالب عليه السلام[٣] وجماعة من المسلمين ليحضروا ضيافة الذين أتوا بالبساط، فجلسوا حتى دخلوا فى حديث أهل الكهف فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم[٤]: يا أنس ابسط البساط. ثم قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم[٥]: اجلسوا يا فلان ويا فلان ويا فلان واجلس أنت يا أنس معهم، فأخبرني بما يكون منهم، ثمّ حدّث علياً عليه السلام بحديث لم نفهمه فقال: حبّاً وكرامة، ثمّ جلس على البساط، وقال: يا ريح احملينا[٦]، فإذا نحن في الهواء، فسرنا ما شاء الله. ثم قال: يا ريح ضعينا، فوضعتنا. فقال علي عليه السلام: أتدرون أين أنتمُ؟

قلنا: لا.

قال: هؤلاء أصحاب الكهف والرقيم الذين[٧] كانوا من آياتنا عجباً، ثم قال: قوموا سلّموا[٨] عليهم. وقاموا واحداً واحداً وسلّموا عليهم فلم يردّوا[٩] عليهم السلامَ.

ثم قام على عليه السلام فسلّم عليهم فردّواعليه، السلامَ، فقال لهم: لم لا تردّون السلام على القوم؟ فقالوا: نحن فتية ليس لنا إذن أن نردّ[١٠] السّلام إلّا على نبيّ أو وصيّ

١. في «ب»: ان.

٢. كلمة «من» ليست في «ب».

٣. عبارة «وعبدالرحمن بن عوف فأتيته بهم و عنده عليّ بن أبي طالب عليه السلام» ليست في «ب».

٤ و ٥. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٦. في «ب»: احملنا.

٧. في «أ»: الذى.

٨. في «أ»: سلّم.

٩. في النسختين: فلم يردّون.

١٠. في «أ»: أن لا نردّ.

نبيّ، وأنت وصيّ خاتم النبيين.

ثم قال: خذوا مجالسكم، فأخذنا مجالسنا. ثم قال: يا ريح احملينا، فإذا نحن في الهواء فسرنا ما شاء الله، ثم قال: يا ريح ضعينا، فوضعتنا. ثمّ ركض برجله الأرض فنبعت عين ماء عذب فتوضّأ وتوضّأنا.

ثمّ قال عليه السلام: ستدركون الصلاة مع رسول الله صلى الله عليه وآله أو بعضها.

ثمّ قال: يا ريح احملينا، فحملتنا فسرنا قليلاً ثم قال: يا ريح ضعينا فوضعتنا، فإذا نحن في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وقد صلّى من الغداة ركعة، فقضينا ما سبقنا به رسول الله صلى الله عليه وآله.

ثمّ التفت إلينا فقال لي: يا انس أحدّثك أو تحدّثني.

قلت: بل من فيك أحسن يا رسول الله.[١]

فحدّثنا بالحديث حتى كأنه كان مشاهده معنا، ثم قال: يا أنس اشهَد بهذه الفضيلة لعلي عليه السلام.

قال فاستشهدني علي عليه السلام وقال لي ناشدتك الله يا أنس أليس تشهد لي بفضيلة يوم البساط والفتية وردّ السلام و[الجبّ][٢]. فقلت له: نسيت ذلك لكبرسنّي. قال لي: إن كنت كتمتها مداهنة بعد وصية رسول الله فرماك الله ببرصة في جسمك و[لظيً][٣] في جوفك أو عمىً عينيك. فما برحت حتى نفذت دعوته.

وكان أنس لا يطيق الصيام في شهر رمضان ولاغيره، وكان يطعم عن كل يوم [مسكينين][٤]، ثم مات بعد ذلك في البصرة[٥].

---

١. في «ب»: قلت بلى من فوكَ يا رسول الله احسن.

٢. في النسختين: الحبّ.

٣. في «أ»: لظأ؛ و في «ب»: لظاء.

٤. في النسختين: مسكينان.

٥. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٦٤؛ الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٥٤؛ مدينة

الحديث الرابع

أخبرنا محمود بن محمد الهروي بقريته في جامعها في سلخ ذي الحجة[١] سنة[٢]...[٣] قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عبد الله، عن سعيد بن عبد الله، عن عبد الله[٤] بن جعفر الحميري قال: حدّثني[٥] محمد بن عيسى الأشعري، عن أبي حفص أحمد بن نافع البصري قال: حدّثنى أبي وكان خادماً للإمام أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام[٦] عنه عليه السلام أنّه[٧] قال: حدّثني أبي العبد الصالح موسى بن جعفر قال: حدّثني أبي جعفر بن محمد[٨] الصادق قال: حدّثني أبي باقر علم الأنبياء محمد بن علي قال: حدّثني أبي سيد العابدين علي بن الحسين قال: حدّثني أبي سيد الشهداء الحسين بن علي قال: حدّثني أبي سيد الأوصياء علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين قال[٩]: قال لي أخي رسول الله صلى الله عليه وآله:

من أحبّ أن يلقى الله عزّوجلّ وهو مقبل عليه غير معرض عنه [فليتولَّ][١٠]

← المعاجز، بحراني، ج ١، ص ١٨٥، بحارالانوار، ج ٤٠، ص ٢١٧، مع التفصيل في عبارات المصادر المذكورة.

١. في «ب» ذي حجة.

٢. كلمة «سنة» ليست في «أ».

٣. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

٤. كلمة «عن عبدالله» ليست في «أ».

٥. كلمة «حدّثنى» ليست في «أ».

٦. في «أ»: عليهم السلام.

٧. عبارة «عنه عليه السلام أنّه» سقطت من «أ».

٨. كلمة «بن محمد» ليست في «أ».

٩. في «أ»: صلوات الله عليه انّه قال.

١٠. وردت في النسختين كلمة «فليتوالى» في إثني عشر موضعاً من هذا الحديث و بدّلناها بـ«فليتولَّ» و في بعض المصادر هكذا؛ تولّى فلاناً=اتّخذه ولياً.

عليّاً عليه السلام،[١] ومن سرّه أن يلقى الله عزّوجلّ وهو راض عنه[٢] [فليتولَّ] ابنک الحسن[٣]، ومن أحبّ أن يلقى الله ولاخوف عليه [فليتولَّ] ابنک الحسين[٤] و من أحبّ أن يلقى الله وقد تمحّص عنه ذنوبه [فليتولَّ] علي بن الحسين[٥] فإنّه كما قال الله ﴿سيماهم في وجوهم من أثر السجود﴾[٦]، ومن أحبّ أن يلقى الله عزّوجلّ وهو قرير العين [فليتولَّ] محمد بن علي[٧]، ومن أحبّ أن يلقى الله فيعطيه كتابه بيمينه [فليتولَّ] جعفر بن محمد الصادق[٨]، ومَن أحبّ أن يلقى الله طاهراً مطهّراً[٩] [فليتولَّ] موسى بن جعفر النور الكاظم[١٠]، ومَن أحبّ أن يلقى الله وهو ضاحك [فليتولَّ] علي بن موسى الرضا[١١]، ومن أحبّ أن يلقى الله وقد رفعت درجاته وبدّلت سيّئاته حسنات [فليتولَّ] ابنه [محمداً][١٢]، من أحبّ أنْ يلقى الله عزوجلّ فيحاسبه حساباً يسيراً ويدخله جنة عرضها السموات والأرض أعدّت للمتقين [فليتولَّ ابنه عليّاً][١٣] ومن احبّ أن يلقى الله عزّوجلّ وهو من الفائزين [فليتولَّ] ابنه الحسن العسكري[١٤]، ومن أحبّ أن يلقى الله عزّوجلّ وقد كمل إيمانه وحسن

---

١. عبارة «قال لي أخي رسول الله ... عليّاً عليه السلام و» ساقطة من «أ».

٢. في «ب»: عنه راض.

٣. في «ب»: الحسن عليه السلام.

٤. في «ب»: الحسين عليه السلام.

٥. في «ب»: علي بن الحسين عليه السلام.

٦. سورة الفتح: ٩٢.

٧. في «ب»: محمد بن علي عليه السلام.

٨. في «ب»: الصادق عليه السلام.

٩. في «أ»: طاهر مطهّر.

١٠. في «ب»: موسى بن جعفر عليه السلام النور الكاظم عليه السلام.

١١. في «ب»: الرضا عليه السلام.

١٢. في النسختين: محمد؛ في «ب» زيادة «عليه السلام» بعد كلمة «محمد».

١٣. في النسختين: فليتوالى علي؛ و في «ب» زيادة «عليه السلام» بعد كلمة «علي».

١٤. في «ب»: العسكرى عليه السلام.

إسلامه [فليتولَّ][1] ابنه المنتظر [محمداً][2] صاحب الزمان المهدي. فهؤلاء مصابيح الدجى وأئمة الهدى[3] وأعلام التقى، فمن أحبّهم وتولّاهم كنت ضامناً له على الله الجنة.[4]

الحديث الخامسُ

أخبرنا أبو الفضائل سعد بن محمد بن محمود المشّاط بمدينة الريّ في مدرسة الصيرفي الصغيرة يوم الثلاثاء غرّة جمادي الآخر سنة[5]...[6] أخبرنا بإيراده عن جماعة من الصادقين المحقّقين القائمين بأوامر الله ونواهيه[7] منهم القاضي أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، عن صفوان بن يحيى، عن داود بن الحصين، عن أبي بصير الأسدي، عن جابر بن عبدالله الأنصاري أنّه قال:

كان رسول الله صلى الله عليه وآله [جالساً][8] في مسجده إذ أقبل علي بن أبي طالب صلوات الله عليه وآله وسلامه[9] والحسن عن يمينه والحسين عن شماله، فقام النبي صلى الله عليه وآله[10] وقبّل عليّاً[11] وأكرمه، وقبّل الحَسن وأجلسه على فخذه الأيمن وقبّل الحسين وأجلسه على فخذه الأيسر، ثمّ جعل يقبّلهما ويرشف ثنايا هما، وهو يقول: بأبي أنتما، وبأبي أبوكما، وبأبي أمّكما. ثمّ قال: أيها الناس، إنّ الله عزّوجلّ يباهي بهما

---

١. تكرّرت في هذا الحديث في النسختين كلمة «فليتوالى» في إثني عشر موضعاً و بدّلناها بـ«فليتولَّ».

٢. في النسختين: محمد.

٣. كلمة «و» ليست في «أ».

٤. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٦٦؛ بحارالانوار، ج٢٧، ص١٠٧ نقلاً من كتاب صفوة الاخبار.

٥. كلمة «سنة» ليست في «أ».

٦. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

٧. في «ب»: نهيه.

٨. في النسختين: جالس.

٩. في «ب»: صلوات الله و سلامه عليه.

١٠. في «ب»: صلوات الله و سلامه عليه و آله.

١١. في «أ»: عليّ.

وبأبيهما وأُمّهما وبالأبرار من أولادهما الملائكة[1] في كلّ يوم مراراً، مثلهم مثل التابوت في بني إسرائيل. اللهم من أطاعني فيهم وحفظ وصيّتي لهم اجعله معي في درجتي، اللّهمّ ومن عصاني فيهم فاحرمه رَوحك وريحانك ورحمتك وجنّتك، اللّهمّ إنّهم أهلي والقوّام لديني و[المحيون][2] لسنتي، التالون[3] لكتاب الله، طاعتهم طاعتي ومعصيتهم معصيتي[4].

الحديث السادس

أخبرنا أبو موسى محمد بن أبي عيسى المدني الأصفهاني بأصفهان في داره يوم السبت ثامن عشر[5] من جمادي الآخر سنة[6]...[7] عن أبي ظاهر محمد بن محمد بن يحيى، عن أبي[8] سعيد عبيد الله بن محمد الكرخي، عن حمزة بن محمد بن العباس الكاتب، عن الحارث بن محمد الطوسي، عن داود بن المجير، عن سليمان بن الحكم، عن العلا بن كثير، عن مكحول الشامي، عن جابر بن عبدالله الانصاري[9]، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام[10] قال:

خرجت أنا ورسول الله صلى الله عليه وآله إلى صحراء المدينة، فلمّا صرنا في الحدائق من

۱. في «ب»: للملائكة.

۲. في النسختين: المحيين.

۳. في «ب»: التالين.

٤. الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٤٤ مع تفاوت في بعض الكلمات و العبارات؛ بحارالانوار، ج٢٧، ص١٠٤ نقلاً من «الروضة» و «الفضائل».

٥. في «ب»: في ثامن عشر.

٦. كلمة «سنة» ليست في «أ».

٧. كلتا النسختين خلت عن تاريخ السنة.

٨. في النسختين: أبو.

٩. في «أ»: جابرالانصاري.

١٠. في «ب»: عليه الصلوة والسلام.

النخل صاحت نخلة لنخلة: هذا النبيّ المصطفى وذاك عليّ المرتضى، ثم صاحت ثالثة لرابعة: هذا موسىٰ وذاك هارون، ثمّ صاحت خامسة لسادسة: هذا النبيّ خاتم النبيين وذاك خاتم الوصيين.

فنظر النبيّ﴿ص﴾ إليّ متبسّما وقال:[1] يا أبا الحسن، أما تسمع ما قالت النخلات؟

قلت: [2]بلى يا رسول الله صلّى الله عليك.

قال لي: يا ابا الحسن فما نسمّي[3] نخل المدينة؟

قلت[4]: الله ورسوله أعلم. قال نسمّيه الصيحاني لأنّهم قد صاحُوا بفضلك وفضلي[5].[6]

الحديث السابع

حدّثنا منصور بن المظفر بن أردشير[7] البغدادي ببغداد في جامع القصر يوم الجمعة منتصف شهر صفر سنة[8] ...[9] قال: أخبرنا القاضي أبو طالب شهريار الفقيه الطوسي، عن محمد عن أحمد بن المظفّر بن زكريا البصري، عن مهدي بن الرّضا، عن أبيه موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي﴿ع﴾[10] أنّه قال:

---

١. في «أ»: إلى علي متبسّما و قال له.

٢. في «أ»: قال.

٣. في «أ»: قال له: فما نسمّي.

٤. في «أ»: قال.

٥. في «أ»: زيادة كلمة «والسلام» في آخر الحديث.

٦. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٤٦؛ الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٤٤؛ مدينة المعاجز، ج١، ص٤٠٤ نقلاً من البرسى مع تفاوت في بعض الكمات في المصادر المذكورة.

٧. في «أ»: اردشر.

٨. كلمة «سنة» ليست في «أ».

٩. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

١٠. عبارة «﴿ع﴾» ليست في «أ».

إنّ ثوراً قتل [حماراً][1] على عهد النّبيﷺ فرفع ذلك إليهﷺ[2] وهو في أناس من أصحابه منهم أبوبكر وعمر وعثمان.

فقال النبيّﷺ: يا أبابكر اقض[3] بينهما.

فقال: يا رسول الله، بهيمة قتلت بهيمة، ما عليها شيء.

فقال النبيّﷺ[4] لعمر: يا عمر اقض[5] بينهما.

فقال كقول صاحبه.

فالتفت النبيّﷺ[6] إلى علي وقال له: يا علي اقض[7] بينهما.

فقال: حبّاً وكرامة، إن كان الثور دخل على الحمار فقتله في مستراحه ضمن اصحاب الثور دية الحمار، وان كان الحمار دخل على الثور في مستراحه[8] فلا ضمان على صاحب الثور، فرفع رسول اللهﷺ يده إلى السماء وقال: الحمدلله الذي [منّ][9] على عباده[10] بمن يقضي قضاء النبيّين[11].[12]

١. في النسختين: حمار.

٢. عبارة «ﷺ» ليست في «أ».

٣. في «أ»: اقضى.

٤. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٥. في «أ»: اقضى.

٦. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٧. في «أ»: اقضى.

٨. عبارة «ضمن اصحاب الثور ... في مستراحه» سقطت من «أ».

٩. في «أ»: مننت؛ و في «ب»: منّت.

١٠. في «أ»: العباد.

١١. في «أ» زيادة كلمة «والسلام» في آخر الحديث.

١٢. الكافي، الكليني، ج٧، ص٣٥٢؛ دعائم الاسلام، القاضي نعمان، ج٢، ص٤٢٤ مع تفاوت العبارات؛ ينابيع المودة لذوي القربى، القندوزي الحنفي، ج١، ص٢٢٨ مع تفاوتٍ نقلاً من المناقب؛ عوالي

الحديث الثامن

أخبرنا عفيف الدين محمد[١] بن أحمد بن موسى المراغي[٢] بالموصل يوم السبت رابع شهر شعبان في سنة[٣]...[٤] عن عمر بن محمد المروزي[٥] بمدينة خوي[٦] عن [أبي][٧] عبدالله محمد بن أحمد بن عبدالله، عن سليمان بن أحمد بن هود الباهلي، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن عبدالله بن حماد الأنصاري، عن عبدالله بن سنان، عن جعفر بن محمد الصادق، عن ابيه محمد الباقر[٨]، عن أبيه سيد العبّاد زين الساجدين و[٩] العابدين، عن أبيه السبط الشهيد الحسين بن علي بن أبى طالب[١٠] صلوات الله عليه وعليهم[١١] قال: حدّثني عمر بن الخطاب قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال:

فضل عليّ على هذه الأمّة كفضل شهر رمضان على سائر الشهور، وفضل عليّ[١٢] على هذه الأُمّة كفضل ليلة القدر على سائر الليالى، و فضل عليّ[١٣] على

↔ اللئالى، الاحسائى، ج٣، ص٦٢٦؛ خصائص الائمة، الشريف الرضي، ص٨١؛ تهذيب الاحكام، الشيخ الطوسي، ج١٠، ص٢٢٩؛ و مصادر أُخر.

١. في «ب»: عفيف الدين بن محمد.

٢. في «أ»: المراعى.

٣. كلمة «فى سنة» ليست في «أ».

٤. النسختان خاليتان عن تاريخ السنة.

٥. في «أ»: المروري.

٦. في «أ»: حوى.

٧. في النسختين: «أبو».

٨. في «أ»: عن أبيه الباقر.

٩. كلمة «الساجدين و» ليست في «أ».

١٠. كلمة «بن أبي طالب» ليست في «أ».

١١. في «ب»: صلوات الله وسلامه عليهم.

١٢ و ١٣. في «ب»: علي عليه السلام.

هذه الأمّة كفضل الجمع على سائر الأيّام، فطوبى لمن آمن به وصدّق بولايته والويل لمن جحده و جحد ولايته و حقّه، وحقّ على[1] الله أن لاينيله شيئاً من رحمته وروحه وجنّته.[2]

الحديث التاسع

عن عليّ بن عبيد الله البيهقي الموصلي في الجامع العتيق في السابع عشر من صفر في سنة[3]...[4] عن محمد بن خراسان، عن ظاهر بن طاهر، عن [أبي][5] عبدالله، عن محمد بن أحمد، عن [أبي][6] حيدر بن محمد السمرقندي، عن مسعود العباسي[7]، عن الفضل بن شاذان قال: فيما كتب إليّ أبو أحمد محمد بن [أبي][8] عميرة، عن جميل بن صالح، عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه محمد الباقر، عن أبيه زين العابدين علي بن الحسين عليهم صلوات الله[9]، عن جابر بن عبدالله الأنصاري أنّه قال: قال النبي صلى الله عليه وآله:

فاطمة مهجة قلبي، وابناها ثمرة فؤادي، وبعلها نور عيني، والأئمة من ولدها أمناء ربي وحبله الممدود من السماء إلى الأرض، من اعتصم بهم نجا ومن تخلّف عنهم هوى.[10]

---

١. في «أ»: حق علي على الله.
٢. الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٤٤.
٣. كلمة «في سنة» ليست في «أ».
٤. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.
٥ و ٦. في النسختين: أبو.
٧. في «ب»: العباس.
٨. في النسختين: أبو.
٩. عبارة «عليهم صلوات الله» ليست في «أ».
١٠. مائة منقبة، محمد بن أحمد القمي، ص٧٦؛ الصراط المستقيم، علي بن يونس العاملي، ج٢، ص٢٣ مع تفاوت يسير في المصادر المذكورة، و مصادر أُخر.

الحديث العاشر

عن محمود بن الحسن بن محمود الأهوازي المعروف جدّه بالعلم في ثامن عشر ذي الحجة في سنة[١] ...[٢] في مشهد مولانا وسيدنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن أبيه الحسن، عن [أبي][٣] سعيد بن محمد الحنفي، عن محمد بن يعقوب، عن العباس أحمد[٤] بن عروة الدمشقي، عن إسحاق بن رزين برأس العين، عن عبد الكريم بن هارون الجرجاني، عن محمد بن جعفر الحمصي، عن صفوان بن عديّ السكسكي، عن شريح بن عبيد الحضرمي[٥]، عن كعب الأحبار أنّه قال:

بينما رجلان جالسان في زمن عمر بن الخطّاب إذ مرّ بهم رجل مقيّد وكان عبداً، فقال أحدهما: إن لم يكن في قيده كذا وكذا تكون امرأته [طالقاً ثلاثاً][٦]. فقال الآخر: إن كان فيه كما قلت فامرأته طالق ثلاثاً. فذهبا إلى مولى العبد فقالا له: لقد حلفنا على كذا وكذا، حلّ قيد عبدك حتى نزنه، قال مولى العبد: امرأته طالق ثلاثاً إن حللت قيد غلامي.

قال: فارتفعوا إلى عمر فقصّوا عليه القصّة، فقال: اذهبوا فاعتزلوا نساءكم.

فقال أحدهم: اذهبوا بنا إلى علي بن أبي طالب[٧]: لعل يكون لنا على يده فرج. قال: فأتوا عليّاً عليه السلام فقصّوا عليه القصّة، فقال لهم: ما أهون هذه القصّة ثمّ دعا بجفنة

---

١. «في سنة» زيادة عن «ب».
٢. خلت النسختان عن تاريخ السنة.
٣. في النسختين: أبو.
٤. في «ب»: العباس بن احمد.
٥. في «أ»: الخضرمي.
٦. في النسختين: طالق ثلاث.
٧. في «ب»: علي بن ابي طالب عليه السلام.

وأمر بقيد العبد فشدّ به خيط وأدخل رجليه بالقيد في الجفنة، ثم صبّ عليه الماء حتّى امتلأت. ثم قال: ارفعوا القيد فرفعوه حتى أخرج من الماء، ثمّ دعا بزبر الحديد فأرسلها في الماء حتى تراجع الماء إلى موضعه حين كان القيد، ثم قال: زنوا هذا الحديد فإنّ وزنه وزنه[١]. [٢]

الحديث الحادي عشر

أخبرنا محمد بن الحسن بن أحمد البصري بنصيبين في غرّة شهر ربيع الأوّل في سنة[٣]...[٤] عن أبيه، عن [أبي][٥] سعيد بن عنتر الخباز الفارسي، عن غيلان المكي، عن أنس بن مالك قال:

قدم أسقف نجران على عمر بن الخطاب فقال له: يا عمر إنّ أرضنا باردة شديدة المؤونة لاتحتمل[٦]، وأنا ضامن الخراج من أرضي[٧] أحمله إليك في كلّ عام كاملاً. فكان يقدم هو كلّ عام[٨] بالمال بنفسه ومعه أعوان له حتى يوفيه بيت المال ويكتب له عهداً بالبراءة منه.

قال: فقدم الأسقف ذات عام وكان شيخاً جميلاً فدعاه عمر إلى الله ودين

---

١. في «ب» زيادة كلمة «انتهى» في آخر الحديث.

٢. من لايحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج٣، ص١٧ مع تفاوت يسير؛ خصائص الائمة، الشريف الرضي، ص٨٥ مع تفاوت يسير؛ مناقب آل أبي طالب، ج١، ص٣٢٨ مع تفاوت في العبارات؛ الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٥٧ مع تفاوت؛ الصراط المستقيم، على بن يونس العاملى، ص٢٢٣ مع تفاوت العبارات؛ و مصادر أُخر.

٣. «في سنة» زيادة عن «ب».

٤. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

٥. في النسختين: أبو.

٦. في «ب»: لاتتحمّل.

٧. في «ب»: ضامن لخراج أرضنا.

٨. «كلّ عام» زيادة عن «ب».

الإسلام وما يصير إليه المسلمون من النعيم الدائم والكرامة في الجنة. فقال الأسقف: يا عمر، أنتم تقرؤون في كتابكم ﴿جنّة عرضها السموات والأرض﴾[١] فأين تكون النارُ؟ فسكت عمر عن الجواب ونكس رأسه حياء كونه عاجزاً عن إجابة[٢] سؤاله. فقال له عليّ[٣] عليه السلام وكان حاضراً: أجب هذا النصراني عن سؤاله[٤]. فقال عمر: بل أجبه أنت يابن عم رسول الله صلى الله عليه.[٥]

فقال له علي: يا اسقف نجران، أنا اجيبك عن سؤالك، أرأيت يا أسقف إذا جاء الليل أين يكون النهار؟ وإذا جاء النهار أين يكون الليل؟

فقال الأسقف: ما كنت أعرف ولا أرى أن يجيبني أحد عن هذه المسألة بما قال هذا الفتى، يا عمر من هو[٦]؟ فقال له عمر: هذا علي بن أبي طالب ختن[٧] رسول الله صلى الله عليه وآله وأخوه وأوّل مؤمن آمن معه، هذا أبو الحسن والحسين.

فقال الأسقف يا عمر أخبرني عن بقعة في الأرض طلعت فيها الشمس[٨] ساعة ولم تطلع قبلها ولا بعدها[٩].

فقال له عمر: سل الفتى.

فقال له علي عليه السلام[١٠]: يا أسقف هو البحر حيث انفلق لموسى بن عمران ولبني اسرائيل، فوقعت فيه ولم تقع فيه قبل ذلك ولا بعد.

---

١. سورة آل عمران: ١٣٣.

٢. في «ب»: جواب.

٣. في «ب»: عليًا.

٤. في «أ»: عن جوابه.

٥. في «أ»: صلى الله عليك.

٦. في «أ»: يا عمر منه.

٧. هامش «أ»: الختن زوج ابنة الرجل يعنى صهره، كذا قاله الجوهري.

٨. في «ب»: طلع الشمس فيها.

٩. في «ب»: بعدها ولا قبلها.

١٠. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

قال الاسقف: صدقت يا فتى.

ثمّ قال الأسقف: يا عمر أسألك عن شيء في أيدي أهل الدنيا يشبه بثمار أهل الجنة، فقال له عمر: سل الفتى.

فقال: أنا أجيبك يا أسقف، هو القرآن كلام الله يجتمع عليه أهل الدنيا فيأخذون منه حاجتهم ولاينقص منه شيء، وكذلك أثمار الجنة.

قال الأسقف: صدقت يا فتى.

قال الأُسقف: أخبرني يا عمر هل للسموات أبواب؟ فقال عمر: سل الفتى.

فقال عليّ عليه السلام[1]: نعم يا أسقف أنا أُجيبك.

قال: يافتى وهل لتلك الأبواب أقفال؟

فقال: نعم يا أسقف، أبوابها أشهد أن لا إله إلّا الله وأنّ محمداً رسول الله، وأقفالها الشرك بالله.

قال الأسقف: صدقت يا فتى. قال: فما مفتاح تلك الأبواب[2]؟

قال: مفتاحها أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد[3] أنّ محمداً رسول الله، لايحجبها شيء دون العرش.

قال: صدقت يا فتى.

قال الأسقف: يا عمر أخبرني بأوّل دم وقع على وجه الأرض أيّ دم كان؟

فقال: سل الفتى.

فقال عليّ عليه السلام[4]: أنا أُجيبك يا أُسقف، أمّا نحن فلا نقول إنّه دم ابن آدم الذي قتله

---

١. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٢. كلمة «الابواب» ليست في «أ».

٣. كلمة «أشهد» ليست في «أ».

٤. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

أخوه، وليس هوكما قلتم، لكنّ أوّل دم وقع على الأرض [مشيمة][١] حوّاء حين ولدت.

قال الأُسقف: صدقت يا فتى. ثمّ قال الأُسقف: بقيت لي مسألة واحدة أخبرني أنت ياعمر: أين الله تعالى[٢]؟

قال: فغضب عمر.

فقال علي عليه السلام[٣]: أنا أُجيبك، سل عما شئت، اعلم يا أُسقف أنّا كنّا عند رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم[٤] إذ أتاه ملك فسلّم. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله[٥]: من أين أُرسلت؟

قال: من فوق سبع سموات من عند ربّي.

ثمّ أتاه ملك آخر فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم[٦]: من أين أقبلت؟ قال: من تحت سبع أرضين من عند ربّي قال: ثم أتى ملك آخر فسلّم فقال له النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم:[٧] من أين أقبلت؟

قال: من مشرق الشمس من عند ربّي.

ثمّ أتاه ملك آخر فسلّم فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم: من أين أقبلت؟

قال: من مغرب الشمس من عند ربّي.

معناه من ملكوت الله رَبّي، فالله تعالى[٨] لا يعزب عنه مثقال ذرّة، وفي السماء إله وفي الأرض إله، تبارك الله أحسن الخالقين العلي العظيم القادر الحليم.[٩]

---

١. في النسختين: بشيمة.

٢. كلمة «تعالى» ليست في «أ».

٣. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٤. كلمة «ذات يوم» ليست في «ب».

٥. في «أ»: يا رسول الله.

٦ و ٧. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٨. كلمة «تعالى» ليست في «أ».

٩. خصائص الائمة، الشريف الرضي، ص ٩١ و ٩٢ مع تفاوت في بعض الكلمات؛ الغدير، الاميني، ج٦،

⇔

الحديث الثاني عشر

عن علي بن فضل الله بن علي بن عبد الله الحسني[1] أدام الله علاه يروي عن الثقات، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن وهب، عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن آبائهم عليهم السلام، عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال:[2]

ما خلق الله تعالى خلقاً أكثر من الملائكة، و إنّه لينزل من السماء كلّ مساء سبعون ألف ملك، يطوفون بالبيت ليلتهم، حتّى إذا طلع الفجر انصرفوا إلى قبر

⇐ ص۲۴۲ مع تفاوت بعض الكلمات (قال الشيخ الاميني: أخرجه الحافظ العاصمي في زين الفتى في شرح سورة هل أتى)؛

١. في «ب»: الحسيني.

٢. سند هذه الرواية التي أوردها سيد بن طاووس في بابين من كتابه «اليقين» نقلاً من «أربعين» ابن أبي الفوارس هكذا بعين ألفاظه:

[الباب ٨٩، فيما نذكره من كتاب «الأربعين» من جمع الشيخ العالم محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي... نذكر منه ما يختص بتسمية رسول الله صلى الله عليه وآله مولانا علياً عليه السلام «أمير المؤمنين». وهو الحديث الثاني عشر من الأصل وفيه رجال المخالفين. نكتبه بألفاظه:

قال: حدّثني الصدر الكبير الإمام العالم الزاهد الأنور المرتضى، عزّ الملّة والدين، ضياء الإسلام والمسلمين، سيّد الأئمة من العالمين ووارث الأنبياء والأولياء المرسلين، ملك العلماء، علم الهدى، قدوة الحق، نقيب النقباء والسادة، سيّد العترة الطاهرة، عليّ بن الصدر الإمام السعيد الشهيد ضياء الدين فضل الله بن علي بن عبيد الله الحسيني، أدام الله علاه وكَبَتَ أعداءه، قال: حدّثني أبي المولى ضياء الدين المذكور رضي الله عنه وأرضاه وجعل الجنة منقلبه ومثواه، قال: أخبرنا السيد الإمام الصفي أبو تراب المرتضىٰ بن الداعي الحسيني، قال: حدّثني الشيخ الحافظ أبو محمد جعفر بن أحمد بن علي الموسوي، قال: حدّثنا محمد بن علي بن شاذان القزويني، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن وهب بن وهب عن جعفر بن محمد الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنّه قال: (اليقين، ص ٢٥٨، باب ٨٩).

الباب ١٤٥، فيما نذكره... وجدته قد رواه الملقب منتجب الدين محمد بن أبي مسلم في أربعين حديثاً اختارها، وهو في روايته الحديث السابع، رواه برجاله وإسناده إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، وأنّه قال:

(اليقين، ص ٤٠٠، باب ١٤٥)].

النبي صلى الله عليه وآله وسلم[١] فيسلّمون عليه، ثمّ يأتون قبر علي أمير المؤمنين عليه السلام فيسلّمون عليه، ثمّ يأتون قبر الحسين عليه السلام[٢] فيسلّمون عليه، ثم يعرجون إلى السماء قبل أن تطلع الشمس.

ثمّ تنزل ملائكة النهار، سبعون ألف ملك، فيطوفون بالبيت الحرام نهارهم حتّى إذا غربت الشمس انصرفوا إلى قبر النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم[٣] فيسلّمون عليه، ثم ياتون قبر أمير المؤمنين عليه السلام[٤] فيسلّمون عليه، ثمّ يأتون قبر الحسين عليه السلام[٥] فيسلّمون عليه، ثمّ يعرجون إلى السماء قبل أن تغرب الشمس والذي نفسي بيده إنّ حول قبر الحسين[٦] أربعة آلاف ملك شعثاً غبراً يبكون عليه إلى يوم القيامة.[٧]

وفي رواية أُخرى،قد وكّل الله بالحسين [سبعين][٨] ألف ملك شعثاً غبراً يصلّون عليه كلّ يوم، ويدعون لمن زاره، ورئيسهم ملك يقال له منصور، فلا يزوره زائر إلاّ استقبلوه، ولا يودّعه مودّع إلّا ودّعوه، ولا يمرض إلّا عادوه، ولا يموت إلّا صلّوا عليه وعلى جنازته واستغفروا له بعد موته.[٩]

---

١. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٢. في «ب»: الحسين بن علي عليهما السلام.

٣. كلمة «و سلم» ليست في «ب».

٤ و ٥. كلمة «عليه السلام» ليست في «ب».

٦. في «ب»: قبره.

٧. كامل الزيارات، ابن قولويه، ص٢٢٤ مع نقصان عبارة آخر الحديث (والذي نفسي بيده...)؛ ثواب الاعمال، الشيخ الصدوق ص٩٦ مع نقصان عبارة آخر الحديث (والذي نفسي بيده..)؛ مستدرك الوسائل، النوري، ج١٠، ص٢٥٥ مع تفاوت بعض الكلمات؛ الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٤٤ مع التفاوت في بعض العبارات؛ مزار المشهدي ص٣٣٧ مع النقصان المذكور؛ و مصادر أُخر.

٨. في النسختين: سبعون.

٩. الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٤٤ مع تفاوت الكلمات؛ مستدرك الوسائل، النوري، ج١٠، ص٢٥٥ مع تفاوت يسير.

الحديث الثالث عشر

عن منصور بن شهريار الديلمي الجسروني بهمذان في محلة رأس القنطرة في مسجده يوم السّبت رابع محرم سنة[۱]...[۲] عن أبيه، عن جماعة من الصادقين يرفعون الحديث إلى ابن عباس رضي الله عنه، عن النبي ﷺ أنّه قال:

إنّما رفع الله القطر[۳] عن بني إسرائيل بسوء رأيهم في أنبيائهم، وإنّ الله يرفع القطر[٤] عن هذه الأمّة ببغضهم لعلي بن أبي طالب صلوات الله عليه وسلامه[٥].[٦]

الحديث الرابع عشر

عن محمد بن أحمد البسطامي بدقوق في شهر صفر في سنة[۷]...[۸] وكنّا متوجهين إلى إربل، عن محمد بن محمود السيباني[۹] ببلخ، عن [أبي][۱۰] القاسم عبد الرحمن بن أحمد الصفار، عن [أبي][۱۱] الحسن علي بن عمر بن عبد الرحيم بن عمر بن التهمي[۱۲] البحراني قال: حدّثنا عبد العزيز بن يحيي بن عبد الغفار، عن

---

۱. كلمة «سنة» ليست في «أ».

۲. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

۳ و ٤. في «ب»: الفطر.

٥. في «ب»: صلوات الله وسلامه عليه.

٦. مناقب آل أبي طالب، ابن شهرآشوب، ج۳، ص١٦؛ الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٤٦ مع تفاوت يسير؛ الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٤٤ مع تفاوت يسير.

۷. كلمة «في سنة» ليست في «أ».

۸. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

۹. في «ب»: السيباوني.

۱۰ و ۱۱. في النسختين: أبو.

۱۲. في «ب»: عبدالرحيم بن عمران التهمي.

مندل بن علي، عن الكلبي، عن أبي صالح [١]، عن سلمان الفارسي رضي الله عنه أنّه قال:

كنّا عند النبيّ صلى الله عليه و آله إذ جاء رجل أعرابي، فوقف علينا ونحن جماعة فسلّم فرددناعليه،السلامَ، فقال: أيّكم محمد رسول الله؟ فأومأ إليه رسول الله صلى الله عليه و آله [٢] بيده الكريمة أن أنا، ثمّ قال له: أنا رسول الله [٣] اجلس يا اعرابي .فجلس وقال: يا محمّد آمنت بك ولم أرك، و صدّقتك قبل أن ألقاك، غير أنّه بلغني عنك أمر [٤].

فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم [٥]، وأيّ شيء بلغك عنّي؟

قال: دعوتنا إلى شهادة أن لا إله إلّا الله و [أنّک] محمد رسول الله [٦] فأجبناك، ثمّ دعوتنا إلى الصّلاة والصيام فأجبناك، ودعوتنا إلى الزكاة والحجّ والجهاد، فأجبناك، ثمّ لم ترض عنّا حتى دعوتنا إلى موالاة علي بن أبي طالب ومحبّته، أفأنت افترضت هذا علينا من الأرض أم الله افترضه علينا من السماء؟

فقال رسول الله [٧] صلى الله عليه و آله و سلم: بل الله افترضه على أهل السموات وأهل [٨] الارض.

فقال [٩] الأعرابى: الرضا بما أمر الله وأمرت يا رسول الله، وهو الحق.

فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم [١٠]: يا أعرابي، أعطيت في عليّ خمس خصال، الواحدة منهنّ

١. في «ب»: أبي صانح.

٢. عبارة «صلى الله عليه و آله» ليست في «أ».

٣. زاد في «ب»: صلى الله عليه و آله.

٤. في النسختين: أمراً.

٥. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٦. في «أ»: لا اله الاّ الله محمد رسول الله؛ و في «ب»: لا اله الاّ الله و محمد رسول الله.

٧. في «ب»: فقال النبى.

٨. كلمة «أهل» زيادة عن «ب».

٩. في «ب»: قال.

١٠. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

خير من الدنيا وما فيها، ألا أُنبّئك بها يا أعرابى.

قال: بلى يا رسول الله.

فقال: الأولى[١] كنت يوم بدر [جالساً][٢] وقد انقضت عنّا الغزاة، فهبط جبرائيل[٣] عليه السلام فقال: إنّ الله يقرئك السلام، ويقول لك: آليت على نفسي بنفسي، وأقسمت عليَّ بي إنّي لا أُلهم حبّ عليّ إلّا من أحببته، ولايبغض [عليّاً][٤] إلّا مَنْ ابغضته أنا.

ألا أنبئك يا أعرابي بالثانية؟

قال: بلى يا رسول الله.

قال :كنت يوم أحد جالساً وقد فرغت من جهاز عمي حمزة إذا أنا بجبرئيل عليه السلام و[٥]قد هبط عليَّ فقال: يا محمّد، إنّ الله يقرئك السلام ويقول لك قد افترضت الحج ووضعته عن[٦] المقلّ، وافترضت الزكاة ووضعتها عن[٧] المعدم، وافترضت حبّ على عليه السلام[٨] على أهل السّموات والأرضين فلم أعط فيه رخصة.

يا أعرابي، ألا أنبئك بالثالثة؟

فقال: بلىٰ يا رسول الله صلى الله عليك.

قال: ما خلق الله [شيئاً][٩] إلّا وقد جعل له سيّداً، فالنسر سيّد الطيور، والثور سيّد

---

١. في «أ»: الأولَ.

٢. في النسختين: جالس.

٣. في «ب»: جبرئيل.

٤. في النسختين: علىٰ.

٥. كلمة «و» ليست في «ب».

٦ و ٧. في «أ»: على.

٨. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٩. في النسختين: شيء.

البهائم، والأسد سيّد السباع، والجمع سيّد الايام، ورمضان سيّد الشهور، وليلة القدر سيّدة الليالي، وإسرافيل سيّد الملائكة، وآدم سيّد البشر، وأنا سيّد الأنبياء[١] وعليّ سيّد الأوصياء.

يا أعرابي ألا أنبئك بالرابعة؟

قال: بلىٰ يا رسول الله.

قال صلى الله عليه وآله[٢]: حبّ عليّ شجرة أصلها في الجنة وأغصانها في الدنيا، فمن تعلق بغصن من أغصانها أوردته الجنة. وبغض عليّ شجرة أصلها في النّار وأغصانها في الدنيا، فمن تعلّق بغصن من أغصانها أوردته النّار.

يا أعرابي ألا أنبئك بالخامسة؟

قال: بلى يا رسول الله.

قال: إذا كان يوم القيامة ينصب لي منبر عن يمين العرش، ثمّ ينصب لإبراهيم عليه السلام[٣] منبر[٤] بحذاء منبري عن شمال العرش، ثمّ يؤتى بكرسيّ الكرامة فينصب بينهما. فأنا على منبري وإبراهيم على منبره وعليّ عليه السلام[٥] على كرسي الكرامة، فما رأت عيناي أحسن من حبيب بين خليلين.

يا أعرابي، حبّ عليّ حسنة.

فقال الأعرابي: سمعنا وأطعنا يا رسول الله.[٦]

---

١. في «ب»: و إسرافيل سيّد الملائكة و أنا سيّد البشر والأنبياء.

٢. عبارة «صلى الله عليه وآله» ليست في «أ».

٣. عبارة «عليه السلام» ليست في «أ».

٤. في النسختين: منبرا.

٥. عبارة «عليه السلام» ليست في «أ».

٦. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٤٧ مع تفاوت في بعض العبارات و الكلمات؛ الروضة في

الحديث الخامس عشر

عن أبي عبد الله محمد بن أحمد بن النصيرى الأصفهاني بأصفهان في جامع الكرجى بما ورد يوم الثلاثا سابع عشر رجب فى سنة[١]...[٢] عن [أبي][٣] الحسن علي بن أحمد الفقيه، عن أبي سعيد محمّد بن أحمد بن الحسين النيسابوري، عن [أبي][٤] المعالي إسماعيل بن محمد بن الحسن العلوي الحسني[٥]، عن [أبي][٦] عبد الله محمد بن عبد الله بن جعفر بن محمد الصادق، عن محمّد بن مهدي الإربلي، عن شعبة قال: سمعت سيّد الهاشميين زيد بن علي أنّه قال:

جاء رجل من أهل البصرة إلى سيد العابدين عليّ بن الحسين عليه السلام[٧] وقال له: إنّ جدّك علي بن أبى طالب[٨] قتل المؤمنين، فهملت عينا علي بن الحسين عليهما السلام[٩] دموعاً حتى ملأكفّيه، ثمّ ضرب به الحصى، والله لقد رأيته يبلّ القضبان الأربعة على الحصى من دموع علي بن الحسين عليهما السلام.

ثمّ قال: يا أهل البصرة، لا والله ما قتل عليّ[١٠] مسلماً ولا قتل عليّ مؤمناً[١١] وما

↔ المعجزات و الفضائل، ص١٤٤ مع تفاوت في بعض العبارات و الكلمات؛ مدينة المعاجز، البحراني، ج٢، ص٣٦٣ مع تفاوت في بعض العبارات و الكلمات؛

١. كلمة «فى سنة» ليست في «أ».

٢. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

٣ و ٤. في النسختين: أبو.

٥. في «ب»: إسماعيل بن الحسن بن محمد العلوي الحسيني.

٦. في النسختين: أبو.

٧. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٨. زاد في «ب»: عليه السلام.

٩. في «أ»: عليهما السلام.

١٠. في النسختين: علياً.

١١. في «أ»: مؤمن.

أسلم القوم ولكن استسلموا وكتموا الكفر وأظهروا الإيمان والإسلام، فلمّا وجدوا على الكفر أعواناً أظهروه، وقد علمت صاحبة الخدر[١] والمستحفظون من آل محمّد أنّ أصحاب الجمل وأصحاب صفّين لعنوا عليّاً‌عليه السلام.[٢]

وسمعت أبي سيّد الشهداء‌عليه السلام أنّه قال: جاءت امرأة منقبة وأمير المؤمنين‌عليه السلام[٣] على المنبر وقد قتل لها أباها وأخاها وقالت: هذا قاتل الأحبّة. فنظر اليها[٤] علي[٥]‌عليه السلام وقال: يا سلفع يا جرية يا ندية يا مذكرة التي لا تحيض كما تحيض النساء التي على هنها شيء يبين مدلّى.

قال: فمضت وتبعها عمر بن الحارث فقال لها: يا أيتها الامرأة ما يزال عليّ يسمعنا[٦] العجائب وما ندري حقّها من باطلها، وهذه داري فادخلي فإنّ لي فيها أمّهات أولادي حتّى [ينظرن][٧] اليك أحقّ[٨] أم باطل، وأهب لك [شيئاً][٩].

فدخلت فأمر أمّهات اولاده[١٠] فنظرن[١١] إليها فإذا على ركبها[١٢] شيء مدلّى، فقالت: يا ويلها لقد اطّلع منّي علي بن أبي طالب على شيء لم يطّلع عليه لا أُمّي

---

١. في «أ»: علّمت صاحبه الحذر.

٢. عبارة الحديث الشريف في كتاب الروضة في المعجزات و الفضائل هكذا: أصحاب صفّين كفروا على لسان النبي‌صلى الله عليه وآله و قد خاب من افترى.

٣. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٤. «اليها» زيادة عن «ب».

٥. في «ب»: عليّا.

٦. في «ب»: سمعنا منك.

٧. في النسختين: ينظرون.

٨. في «ب»: حقّاً.

٩. في النسختين: شيء.

١٠. في «ب»: اولادها.

١١. في «أ»: فنظروا.

١٢. في «أ»: ركنها.

ولا أبي. قال: فوهب[1] لها عمر بن الحارث شيئاً وأطلقها.[2]

الحديث السادس عشر

أخبر إسماعيل بن أبي منصور الطوسي بمدينة الري في الحادي عشر من رمضان المبارك من سنة[3] ...[4] قال أبو محمد عبد الرحمن بن أحمد النيسابوري[5] القاضي أبو المظفر، [عن] هشام بن إبراهيم بن محمد، [عن] الحسن بن أحمد الواسطي، [عن] عبد الله بن محمد بن عثمان الحافظ، [عن] علي بن محمد بن الحسن، [عن] أحمد بن هاشم، [عن] محمد بن عبد الملك، عن أبيه، عن أبي الزبير، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال:[6]

كنّا جلوساً[7] عند النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم[8] إذ ورد أعرابي شعث[9] الحال رثّ[10] الأطمار[11] وأثر الفقر لائح بين عينيه، فدخل المسجد وسلّم وجعل ينشد و[12]يقول:

أتيتك والعذراء تبكي برنّة[13] وقد ذهلت[14] امّ الصبيّ عن الطفل

١. في «أ»: و وهب.
٢. الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٤٦ مع تفاوت العبارات.
٣. «المبارک من سنة» زيادة عن «ب».
٤. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.
٥. في «ب»: النيشابوري.
٦. في «أ»: قالوا.
٧. في «أ»: جلوس.
٨. كلمة «وسلم» ليست في «ب».
٩. في «أ»: أشعث.
١٠. في حاشية «أ»: «الرثّ = الشيء البالي».
١١. في حاشية «أ»: «الطمار = الكساء البالي من غير صوف».
١٢. كلمة «ينشدو» ليست في «أ».
١٣. في حاشية «أ»: «الرنّة: الصوت».
١٤. في «أ»: ذهبت.

واخت وبنتان وأُمّ كبيرة وقد كدت من فقري أخالط في عقلي
وقد مسّني عُريٌ وضرٌ وفاقة وليس لنا ما إن يُمرّ[١] ولا يُحْلي
وما المنتهى إلّا إليك مفرّنا[٢] وأين مفرّ الخلق إلّا إلى الرسل

قال: فلمّا سمع النبيﷺ[٣] شعر الأعرابى بكىٰ، ثم قال: معاشر الناس إنّ الله تعالى[٤] ساق إليكم ثواباً وقاد إليكم أجراً عظيماً، والجزاء من الله غرفة في الجنة تضاهي غرف إبراهيم الخليل، فمن فيكم [يواسي][٥] هذا الفقير بشيء من الدنيا وكان علي عليه السلام في ناحية من المسجد يصلي ركعتين[٦] يتطوّع بهما وكان يصلّيهما دائماً، فأومأ إلى الأعرابي ادن منّي، فدنا إليه، فدفع إليه الخاتم خاتمه الشريف وهو في الصلاة.

فجعل الأعرابي ينشدو[٧] يقول:

أنا عبد لآل ياسين وآل طه والطواسين
هم خمسة في الأنام كلّهم لأنّهم في الورى ميامين

قال فغشى النبيّ صلى الله عليه وآله[٨] الوحي ونزل جبرئيل عليه السلام على النبيﷺ[٩] وقال: السلام عليك يا محمد، العلي الأعلى يقرئك السلام ويقول لك: اقرأ.

قال: وما أقرأ.

---

١. في «ب»: بمرّ.
٢. في «ب»: معزّنا.
٣. كلمة «وسلم» ليست في «ب».
٤. كلمة «تعالى» ليست في «أ».
٥. في النسختين: يساوي.
٦. في «أ»: ركعتان.
٧. كلمة «ينشدو» ليست في «أ».
٨. كلمة «وآله» ليست في «أ».
٩. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

قال: ﴿إنّما وليّكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يـقيمون الصـلاة ويـؤتون الزكاة وهم راكعون﴾[1].

فقال النبيّ صلى الله عليه وآله: معاشر الناس[2]، من منكم اليوم عمل خيراً؟

فقالوا: يا رسول الله، ما منهم من عمل خيراً إلّا أخوك وابن عمّك وزوج ابنتك علي بن أبى طالب عليه السلام، فإنّه تصدّق بخاتمه على الأعرابي.

فقال النبيّ صلى الله عليه وآله: وجبت الغرفة والله لعلي ابـن عـمّي عليه السلام، وقـرأ عـليهم الآيـة فتصدّق الناس في ذلك اليوم[3] على الأعرابي بأربعمائة خاتم.

فولّى الأعرابي وهو يقول:

أنـا عـبد لخـمسة نـزلت فـيهم السـور
آل طه وهل أتى فاقرؤوا واعرفوا الخبر
والطواسين بعدها والحـواميـم والزمـر
أنـا عـبد لهـؤلاء عـدوّ لمـن[4] كـفر[5]

الحديث السابع عشر

حدّثنا محمود بن عبد اللطيف يوم السبت ثاني عشر شهر رجب سـنة[6]...[7] بأصفهان في مدرسة النظامية قال: أخبرنا عبد الخليل بن محمد عبد الواحد قال: قال الشيخ إسماعيل بن محمد أبو الحسن بن محمد بن داود الحسيني: [حدّثنا]

---

١. سورة المائدة: ٥٥.

٢. عبارة «وسلم معاشر الناس» ليست في «ب».

٣. كلمة «اليوم» ليست في «أ».

٤. في «ب»: أنا عبدلها والى اعدائهم لمن كفر.

٥. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٤٨ مع تفاوت بعض العبارات؛

٦. كلمة «سنة» زيادة عن «ب».

٧. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

محمد بن عبد الله الرازي، عن عاصم بن هلال، عن[1] محمد بن [سيرين][2]، عن أبي هريرة قال:

مرّ علي بن أبي طالب‌عليه السلام بنفر من قريش في المسجد فتغامزوا عليه، فدخل على[3] رسول الله‌صلى الله عليه وآله وسلم[4] وشكاهم إليه، فخرج النبيّ‌صلى الله عليه وآله غضبان فقال:[5] يا أيها الناسُ، ما لكم إذا ذكر إبراهيم وآل إبراهيم أشرقت وجوهكم وطابت نفوسكم؟! وإذا ذكر محمد وآل محمد قست قلوبكم وغشيت وجوهكم؟! والذي نفسي بيده لو عمل أحدكم عمل سبعين نبيّاً من أعمال البرّ ما دخل الجنة حتّى يحبّ هذا وولده. وأشار إلى علي‌عليه السلام.[6]

ثمّ قال: إنّ لله تعالى[7] حقّ لايعلمه إلّا الله وأنا وعليٌ وإنّ لي حقّ لا يعلمه إلّا الله وعلي،[8] وإن لعليّ حقّ لا يعلمه إلّا الله وأنا.

الحديث الثامن عشر

عن محمد بن علي بن أحمد التبريزي بساوة قال: [حدّثني] عبد الله بن نصر بن محمد بن خميس الموصلي أبوبكر في العشر الأخير من ربيع الأول سنة[9]...[10]

---

١. في «أ»: بن.

٢. في «أ»: شرين؛ و في «ب»: شيرين.

٣. في «ب»: إلى.

٤. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٥. في «ب»: فقال غضبان.

٦. المسترشد، محمد بن جرير الطبري، ص٦١٦ مع تفاوت بعض الكلمات و العبارات؛ بشارة المصطفى، محمد بن علي الطبري، ص ٨١ مع تفاوت بعض الكلمات و العبارات.

٧. كلمة «تعالى» ليست في «أ».

٨. في «أ»: عليّا.

٩. كلمة «سنة» زيادة عن «ب».

١٠. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

بمدينة السلام بجانبها الأيسر[۱] مسجد الرباط، [عن] أحمد بن الحسين العطار عن[۲] أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني صاحب كتاب الكافي قال:[حدّثني] علي بن إبراهيم بن هاشم، عن الحسن بن محبوب، عن العلا بن رزين، عن المفضل بن يسار، عن محمد بن علي الباقر، عن أبيه، عن جده الحسين بن علي عليهما السلام قال:

إنّه لمّا رجع أمير المؤمنين علي عليه السلام من قتال أهل النهروان ولم تكن يومئذٍ بنيت بغداد، فلمّا وافى ناحية [براثا[۳]][٤] صلى بالناس الظهر ورحلوا ودخلوا إلى أوائل أرض بابل وقد وجبت صلاة العصر ، فصاح المسلمون: يا أمير المؤمنين هذا وقت العصر قد دخل . فقال أمير المؤمنين: هذه أرض مخسوف بها قد خسف الله بها ثلاث مرات، و عليه تمام الرابعة، ولا يحلّ لنبي ولا وصي نبي أن يصلّي فيها، فمن أراد منكم أن يصلّي [فليصلّ][٥].

فقال المنافقون: إذا كان لا يصلّي فنحن لا نصلّي.

قال [جويرية][٦] بن مسهر العبدي: فتبعته في مائة فارس وقلت: والله لا أُصلّي حتى يصلّي ولأقلدنّه صلاتي اليوم، قال: [فسار][۷] أمير المؤمنين إلى أن قطع أرض بابل فتدلّت الشمس للغروب ثمّ غابت واحمرّ الأفق، قال: [فأدنيت][۸] إليه الأداوة

---

١. في «أ»: السر.

٢. كلمة «عن» ليست في «أ».

٣. سقط من نسخة «ب» من هنا إلى نصف حديث الثامن والعشرون ،كما كتب كاتب في حاشية النسخة، و لفظه: «من هنا سقط نصف هذا الحديث إلى نصف حديث الثامن و العشرون فالساقط تقريبا عشر أحاديث و نصف».

٤. في «أ»: برشانا؛ و في «ب»: برثانا.

٥. في «أ»: «فيصلى» و «ب» ناقصة من الحديث ١٨ إلى الحديث ٢٨.

٦. في «أ»: «جويرثة» و «ب» ناقصة هنا.

٧. في «أ»: «فسافر» و «ب» ناقصة هنا.

٨. في «أ»: «فدنوت» و «ب» ناقصة هنا.

فتوضّأ ثمّ قال: أذّن يا [جويرية][١]. فقلت: يا أمير المؤمنين وجبت العشاء بعد. فقال عليه السلام: أذّن يا ويلك العصر. وقد غربت الشمس ولكن عليّ الطاعة فأذّنت للعصر، فقال لي: أقم الصلاة، ففعلت، وأنا في الإقامة إذ تحركت شفتاه بكلام كأنّه منطق الخطاطيف لم يفهم، فرجعت الشمس بصرير عظيم حتى وقفت في مركزها من العصر، فقام عليه السلام فكبّر وصلّى وصلّيت خلفه فلمّا فرغ من صلاته وقعت كأنّها سراج في طشت وغابت الشمس واشتبكت النجوم.

فالتفت إليّ أمير المؤمنين وقال لي أذّن الآن العشاء يا ضعيف اليقين[٢].

وفي رواية اخرى: إنّ الشمس انقضّت كما ينقضّ الكوكب.

وروي أنّ الشمس ردّت عليه في حياة رسول الله صلى الله عليه وآله بمكة، وقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله موعوكاً فموضع رأسه في حجر علي وحضر وقت صلاة العصر فلم يبرح من مكانه حتى استيقظ النبي، فقال صلى الله عليه وآله: اللّهمّ إنّ عليّاً كان في طاعتك فردّ علينا الشمس حتى أصلّي أنا وعليّ العصر. فردّها الله عليهما بيضاء نقية حتّى صلّى النبي وعليّ عليهما الصلاة والسّلام ثمّ غربت[٣].

وذكر هذا الحديث والخبر بعينه الإمام محمد بن إدريس الشافعي في كتاب البيان في الإيمان قال: العلكي، عن الحرماني، عن شيخ بني تميم أنّه قال: لمّا رجع أمير المؤمنين عليه السلام من قتال أهل النهروان كان كذلك.

---

١. في «أ»: «حويرثة» و «ب» ناقصة هنا.

٢. بصائر الدرجات، الصفار القمي، ص٢٣٧ مع تفاوت العبارات؛ ينابيع المودة لذوي القربى، القندوزي، ج١، ص٤١٩ مع تفاوت بعض الكلمات؛ من لايحضره الفقيه، ج١، ص٢٠٣ مع تفاوت العبارات؛ الهداية الكبرى، الخصيبي، ص١٢٢ مع تفاوت العبارات؛ عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، ص٥ مع تفاوت بعض الكلمات؛ و مصادر أُخر.

٣. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، ص٢ مع تفاوت يسير؛

الحديث التاسع عشر

حدّثنا محمد بن الحسن المسوي بكاشان...[١] [حدّثنا] أبو عبد الله الحسن بن علي بن أحمد الجوهري والهروي القاضي شرف الأئمة أبو طالب بن يحيى النيشابوري، [عن] الحسين بن محمد بن جمعة، [حدّثنا] [أبوالمفضل][٢] محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الشيباني الكوفي [حدّثنا] الحافظ أبو عبدالله الحسين بن علي البزوري، قال أبو عبدالله علي بن محمد [عن] الإمام الحسن العسكري، عن آبائه عن الحسين عليه السلام قال:

اجتمع أصحاب النبي صلى الله عليه وآله ليلة في عام فتح مكة فقالوا: يا رسول الله من شأن الانبياء إذا استقام أمرهم أن يدلوا على وصي يقوم بأمره من بعده.

فقال النبي: إنّ الله قد [وعدني][٣] أن يبيّن في هذه الليلة الوصي الذي من بعدي والخليفة الذي يقوم بأمري بآية تنزل من السماء.

فلمّا فرغ النّاس من صلاة العشاء الأخيرة من تلك الليلة ودخل الناس البيوت، وكانت ليلة مظلمة مغتمّة لاقمر فيها، فإذا بنجم قد نزل من السماء بدويّ عظيم وشعاع هائل حتى وقف على ذروة حجرة علي بن أبي طالب عليه السلام وصار للحجرة كالغطاء، و[أُضيأت][٤] بشعاعه الدور، وفرح الناس[٥] وجاءوا يهرعون إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وهم يقولون: إنّ الآية التي قلت لنا عنها قد نزلت وهو نجم عظيم قد نزل على ذروة حجرة علي بن أبي طالب عليه السلام.

---

١. «أ» خالية عن تاريخ السنة؛ و «ب» ناقصة هنا.

٢. في «أ»: «أبو الفضل»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٣. في «أ»: «أوعدني»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٤. في «أ»: «آضت»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٥. في الفضائل لشاذان بن جبرئيل القمي: ففزع الناس.

فقال لهم النبي صلى الله عليه وآله: هو الإمام والوصي من بعدي القائم بأمري، فأطيعوه ولا تخالفوه.

فخرجوا من عنده فقال واحد منهم من المنافقين: ما يقول في علي ابن عمّه إلّا بالهوىٰ، وقد ركبته الغواية فيه حتّى لو تمكّن أن يجعله نبيّاً لفعل.

فأنزل الله تعالى: ﴿بسم الله الرحمن الرحيم* والنجم إذا هوىٰ* ما ضلّ صاحبكم وما غوى* وما ينطق عن الهوى* إن هو إلّا وحي يوحى﴾[1].[2]

الحديث العشرون

حدّثنا القاضي محمد بن الحسن، قال أبو يعلى محمد بن الحسن بن حمزة الجعفري، [حدّثنا] أبو عبدالله الحسين بن عبدالله الغضائري، [عن] الربيع ابن الخراج الأعمش، عن أبي وائل [عن] عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

لمّا خلق الله آدم نفخ فيه من روحه فعطس آدم فقال: الحمدلله، فأوحى إلى آدم: حمدتني[3] يا عبدي، وعزّتي وجلالي لولا عبداي اللذان أُريد أن أخلقهما ما خلقتك في دار الدنيا.

قال: إلهي فيكونان مني؟

قال: نعم، يا آدم ارفع رأسك فانظر، فرفع رأسه فإذا مكتوب على العرش: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله نبي الرحمة، علي ولي الله مقيم الحجة لله على عباده، من عرف حقّ عليّ زكى وطاب، ومن أنكر حقّه كفر وخاب، أقسمت بعزّتي أنّي أُدخل النار من عصاه وإن أطاعني. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.[4]

---

١. سورة النجم ١ـ٤.

٢. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص٦٥ مع تفاوت في بعض الكلمات؛

٣. في حاشية «أ»: «فأوحى اليه حمدتني، خ ل».

٤. مائة منقبة، محمد بن أحمد بن شاذان القمي، ص٨٣ مع تفاوت يسير؛ المناقب، الخوارزمي، ←

الحديث الحادى والعشرون

أخبرنا إبراهيم الخزرجي فى يوم السبت في ذي الحجة...[1] سليمان بن علي أبو أحمد التنوخي [عن][2] مسيب، عن صعصعة بن صوحان العبدي قال:

أمطرت الدنيا مطراً عظيماً فخرج النبي صلى الله عليه وآله [آخذاً][3] بيد أبي‌بكر، فبلغ ذلك [علياً][4] عليه السلام فجاء مسرعاً حتّى لحق بهما، فلمّا رآه رسول الله صلى الله عليه وآله أخذ بيد علي وقال: مرحباً وأهلاً بالقريب الحبيب. ثمّ تلا هذه الآية: ﴿وهدوا إلى صراط الحميد﴾[5] يا علي أنت الصراط الحميد. ثمّ رفع رأسه إلى السماء فإذا هو بغمامة بيضاء تهوي من السماء إلى الأرض وفيها ماء أشدّ بياضاً من اللبن وأحلى من العسل وأطيب من رائحة المسك، فمصّها رسول الله صلى الله عليه وآله حتّى روي، ثمّ ناولها لعليّ عليه السلام فمصّها حتّى روي. ثم قال: يا أبابكر لو أنّه [لا][6] يشرب منها إلّا نبيّ أو وصيّ نبيّ، لأسقيتك منها ولكن حرام على غيرنا حلال لنا.[7]

الحديث الثانى والعشرون

أخبرنا أبو طالب محمد بن علي بن أبي البقاء الكندي القاضي، [حدّثنا] سفنديار بن رستم، [حدّثنا] [ابو الرجا][8] بندار بن محمد بن أحمد، [عن] الحسين

↔ ص۳۱۸ مع تفاوت يسير؛ الجواهر السنية، الحر العاملي ص۲۲ مع تفاوت يسير؛ و مصادر أُخر.

١. «أ» خالية عن تاريخ السنة؛ و «ب» ناقصة من الحديث ١٨ إلى الحديث ٢٨.

٢. في «أ»: «بن»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٣. في «أ»: «اخذ»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٤. في «أ»: «على»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٥. سورة الحج: ٢٤.

٦. في «أ»: «لو» و «ب» ناقصة هنا.

٧. الروضة في الفضائل و المعجزات، ص ٥٥ مع تفاوت بعض الكلمات و العبارات.

٨. في «أ»: «ابوالرخا» و «ب» ناقصة هنا.

بن علي بن شهلان، [عن] عبدالله بن محمد بن جعفر، [عن] محمد بن الحسن، [عن] سليمان بن مهران، عن إبراهيم بن علقمة بن عبد الرحمن بن عوف قال: قال رسول اللهصلى الله عليه وآله:

لما أُسري بي إلى السماء أمر الله بعرض الجنة والنار وألوان عذابها، فلمّا رجعت قال لي جبرائيل: هل قرأت يا رسول الله ما كان مكتوباً على أبواب الجنة وعلى ابواب النار؟

فقلت: لا يا جبرائيل.

قال: إنّ للجنة ثمانية أبواب، على كلّ باب منها أربع كلمات، كلّ كلمة خير من الدنيا وما فيها لمن يعلمها ويستعملها، وإنّ للنار سبعة أبواب على كلّ باب ثلاث كلمات كلّ كلمة خير من الدنيا وما فيها لمن يعلمها ويعرفها.

فقلت: يا أخي جبرائيل ارجع معي لأقرأ الكلمات.

قال: فرجع معي جبرائيل فقرأنا أبواب الجنة، فإذا على باب الجنة الأول منها: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي ولي الله، لكل شيءٍ حلية وحلية العيش أربع خصال: القناعة، ونبذ[1] الحق، وترك الحسد، ومجالسة أهل الخير.

وعلى الباب الثاني: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي ولي الله لكل شئ حلية وحلية السرور في الآخرة أربع خصال: مسح رأس اليتيم، والتعطّف على الأرامل، والسعي في حوائج المسلمين، وتفقّد الفقراء والمساكين.

وعلى الباب الثالث: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي ولي الله، لكل شيء حلية وحلية الصحة في الدنيا أربع خصال: قلّة الكلام، وقلّة المنام، وقلة المشي، وقلة الطعام.

وعلى الباب الرابع مكتوب: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله، علي وليّ الله، من

---

١. في حاشية «أ»: «نبذ = جعله نصب عينيه».

كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره، و يكرم ضيفه، ويكرم والديه، و ليقل خيراً أو يسكت.

و على الباب الخامس مكتوب: لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، علي ولي الله، من أراد أن لا يُذَلّ فلا يُذِلّ أحداً، ومن أراد أن لا يُشتَم فلا يشتِم أحداً، ومن أراد أن لا يُظْلَم فلا يظلِم أحداً، ومن أراد أن يستمسك بالعروة الوثقى في الدنيا فليستمسك بقول لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علي ولي الله.

وعلى الباب السادس مكتوب: لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله علي ولي الله، من أراد أن يكون قبره واسعاً فسيحاً فليبن المساجد، ومن أراد أن [لاتأكله][1] الديدان تحت الأرض فليسكن المساجد، ومن أحبّ أن يبقى طريّاً تحت الأرض ولا يبلى جسده فليشتر بسط المساجد.

وعلى الباب السابع مكتوب: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، بياض القلب في أربع خصال: عيادة المرضى، واتّباع الجنائز وشرى الأكفان، والصدقة.

وعلى الباب الثامن مكتوب: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله، من أراد الدخول من هذه الأبواب الثمانية فليتمسك بأربع خصال: بالسخاء، والصدقة، والمعروف، وحسن الخلق.

ثمّ جئنا إلى أبواب جهنّم فإذا على الباب الأول مكتوب ثلاث كلمات: من رجا الله سعد، ومن خاف الله أمن، والهالك المغرور من رجا سوى الله تعالى وخاف غيره عطب.

وعلى الباب الثاني مكتوب ثلاث كلمات: من أراد أن لايكون جائعاً يوم القيامة فليطعم البطون الجائعة في الدنيا، ومن أحبّ أن لا يكون عرياناً في القيامة

---

۱. في «أ»: «لا يأكله» و «ب» ناقصة هنا.

فليكس الجلود العارية في الدنيا، ومن أراد أن لا يكون عطشاناً في القيامة فليسق العطاش في الدنيا.

وعلى الباب الثالث مكتوب ثلاث كلمات: لعن الله الباخلين، لعن الله الظالمين، لعن الله الكاذبين.

وعلى الباب الرابع مكتوب: أذّل الله من أهان الإسلام، أذل الله من آذى بيت رسول الله، لعن الله من أعان الظالمين على ظلم المخلوقين.

وعلى الباب الخامس مكتوب: لا تتبع الهوى فإنّ الهوى مجانب الإيمان، ولاتكثر منطقك فيما لا يعنيك أمره فتسقط من رحمة الله تعالى، ولا تكون عوناً للظالمين فتبتلى.

وعلى الباب السادس مكتوب: أنا حرام على المتهجّدين، أنا حرام على المتصدّقين، أنا حرام على الصائمين.

وعلى الباب السابع مكتوب: حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا، [وبخّوا][١] أنفسكم قبل أن [توبخوا][٢]، وادعوا الله قبل أن تردّوا عليه ولا تقدروا على ذلك والسلام. رحم الله من عمل بما سمعه.[٣]

الحديث الثالث والعشرون

أخبرنا علي بن الحسين: قال مسعود بن محمد المغزلي ببخارا: [قال] أبو علي الحسن بن أحمد بن عبدالله الحافظ: قال أبو علي الحسن بن أحمد بن حنبل، [عن] إسماعيل بن موسى الفزارى تلميذ ابن سليمان، عن أبى الحجاف، عن

١. في «أ»: «ناجوا» و «ب» ناقصة هنا؛وما أثبتناه من كتاب الاربعين للماحوزى.

٢. في «أ» : «تنجوا» و «ب» ناقصة هنا ؛وما أثبتناه من كتاب الاربعين للماحوزى.

٣. الاربعين، الشيخ الماحوزي، ص ٣٦٠ مع تفاوت بعض الكلمات نقلاً من كتاب «فرائد السمطين» للحموي و هو ينقل من كتاب «فضائل الخلفاء الاربعة» للحافظ أبو نعيم الاصفهاني.

عطية، عن أبى سعيد الخدرى قال[1]:

كان النبيّ ﷺ ذات يوم جالساً بالأبطح، وعنده جماعة من أصحابه، وهو مقبل عليهم بالحديث، إذ نظر إلى زوبعة[2] قد ارتفعت فأثارت غباراً، وما زالت تدنو والغبار يعلو إلى أن وقفت بحذاء رسول الله ﷺ، وإذا فيها شخص فلمّا قَرُب من النبيّ ﷺ قال: يا رسول الله أنا وافد قومي اليك، وقد استجرنا بك يا رسول الله فأجرنا، وابعث معي من قبلك من يشرف على قومنا فإنّ بعضهم قد بغى على بعض، ليحكم بيننا وبينهم بحكم الله تعالىٰ في كتابه، وخذ عليَّ العهود والمواثيق المؤكّدة أني أردّه إليك [سالماً][3] في غداة غد إلّا أن تحدث عليَّ حادثة من عند الله تعالى.

فقال النبي ﷺ: ومن قومك؟

فقال: أنا عرفطة بن مشمراخ أحد بني كادح من الجنّ، إنّي أنا وجماعة من أهلي كنّا نسترق السمع، فلمّا منعنا من ذلك منذ[4] بعثك الله نبيّاً آمنّا بك وصدّقناك، وقد خالفنا بعض القوم وأقاموا على ما كانوا عليه، فوقع بيننا وبينهم خلاف وهم

١. ذكر سيّد بن طاووس رحمه الله هذه الرواية في كتاب «اليقين» نقلاً من «أربعين» ابن أبي الفوارس وسند الرواية هكذا فى «اليقين»:

[الباب ٩٠، فيما نذكره عن العالم محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس... وهو الحديث السادس والعشرون ننقله بألفاظه:

قال: أخبرنا الشيخ الامام العالم جمال الدين على بن الحسين الطوسي قال: أخبرنا الشيخ الامام تاج الدين مسعود بن محمد الغزنوى ببخارا قال: حدّثنا الشيخ أبو علي الحسن بن محمد قال: أخبرنا أحمد بن عبدالله الحافظ قال: حدّثنا الطبراني قال: حدّثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل قال: حدّثنا إسماعيل بن موسى الفزارى قال: حدّثنا تليد [تلميذ] بن سليمان، عن أبى الجحّاف، عن عطية، عن أبى سعيد الخدرى رحمه الله قال:]

اليقين، ص ٢٦٥، باب ٩٠

٢. الزوبعة = هيجان الارياح و تصاعدها إلى السماء، ج زوابع.

٣. في «أ»: «سالم» و «ب» ناقصة هنا.

٤. في «أ»: «فمنذ» و «ب» ناقصة هنا.

أكثر منّا عدداً وقوّة، وقد غلبونا على الماء والمرعیٰ وأضرّوا بنا، فابعث معي من يحكم بيننا وبينهم بالحق.

فقال النبيّ صلى الله عليه وآله: اكشف عن وجهك حتى يروک على هيئتک التى أنت عليها فكشف لنا عن صورته فنظرنا إلى شخص عليه شعر كثير[1] ورأسه طويل صغير الحدقتين عيناه بالطول صغير الخدين أسنانه كأسنان السباع، فجزعنا منه.

ثمّ إنّ النبيّ صلى الله عليه وآله أخذ عليه العهود والمواثيق على أن يردّ عليه في غد من يبعث معه.

فلمّا فرغ من ذلك التفت إلى أبي بكر وقال له: سر مع عرفطة وأشرف على قومه وانظرما هم عليه واحكم بينهم بالحق.

فقال: يا رسول الله وأين هم؟

قال: تحت الأرض.

قال أبوبكر: وكيف أُطيق النزول في الأرض، وكيف أحكم بينهم ولاأحسن كلامهم؟

فالتفت إلى عمر فأجاب كما أجاب أبوبكر.

وقال لفلان وفلان لم يردّوا جواباً.

فاستدعى بخوّاض الغمرات وكاشف الكربات علي بن أبي طالب عليه السلام وقال له: يا علي سر مع أخينا عرفطة. فتقلّد بسيفه.

قال أبو سعيد الخدري وسلمان الفارسي[2]: نحن لم نزل نتبعهما إلى أن صارا إلى الوادي فلمّا توسط الوادي نظر عليّ إلينا وقال: قد شكر الله سعيكما فارجعا. فوقفنا ننظر إليهما فانشقت الأرض ودخلا فيها، وعادت الأرض إلى ما كانت

١. في «أ»: كثيرا.

٢. في «أ»: «الفارسي قال»؛ و «ب» ناقصة هنا.

عليه، فرجعنا وقد تداخلنا من الحسرة والندامة ما الله أعلم به، كلّ ذلك إشفاقاً على عليّ عليه السلام.

فأصبح النبيّ صلى الله عليه وآله فصلّى بالناس الصبح ثمّ جلس على الصفا وحفّ به أصحابه، وتأخّر علي عليه السلام وارتفع النهار فأكثر الناس الكلام في علي عليه السلام إلى أن زالت الشمس. وقال المنافقون: إنّ الجني احتال على النبي صلى الله عليه وآله وقد استرحنا من أبي تراب وذهب عنّا افتخاره علينا بابن عمّه، و [أكثروا][1] الكلام وأيسوا من أمير المؤمنين عليه السلام إلى أن صلّى النبيّ صلى الله عليه وآله صلاة الظهر وعاد إلى مكانه، ثمّ جلس على الصفا وافتكر في علي عليه السلام لما ظهرت شماتة الأعداء والمنافقين، وكادت الشمس أن تغرب وأيقن القوم أنّه هلك.

فبينما هم كذلك وإذا قد انشق الصفا وطلع منه علي عليه السلام وسيفه بيده يقطر دماً ومعه عرفطة، فقام النبي صلى الله عليه وآله وضمّه إليه وقبّل ما بين عينيه، وقال له: ما الذي حبسك عني إلى هذا الوقت؟

فقال: حبيبي صرت إلى خلق كثير لا يحصيهم إلّا الله وهم قد بغوا على عرفطة وقومه الموافقين معه، فدعوتهم إلى الإيمان بالله والإقرار بنبوّتك ورسالتك فأبوا، فدعوتهم إلى أداء الجزية فأبوا، وسألتهم أن يصالحوا عرفطة وقومه فيكون بعض المآء والمرعى لعرفطة ولقومه فأبوا، فوضعت سيفي فيهم حتّى قتلت منهم ثمانين ألفاً، فلمّا نظروا إلى ما حلّ بهم طلبوا الأمان والصلح ثمّ آمنوا وصاروا إخواناً وزال الخلاف من بينهم، وما زِلت معهم إلى الساعة.[2]

فقال عرفطة: جزاك الله وعليّاً عنّا خيراً يا رسول الله. ثمّ انصرف إلى عشيرته وأهله.

---

۱. في «أ»: «أكثر»؛ و «ب» ناقصة هنا.

۲. نوادر المعجزات، محمد بن جرير الطبري، ص۵۳ مع تفاوت في بعض الكلمات و العبارات نقلاً من كتاب الانوار؛ عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، ص۳۶ نقلاً من كتاب الانوار؛ و مصادر أُخر.

الحديث الرابع والعشرون

أخبرنا عبد الواحد بأصفهان في منتصف شهر رجب...[١] حمزة بن جعفر بن أبى بكر بن محمد بن أحمد، [عن] إسحاق الأجري، [عن] محمد بن الحسن، [عن] عبدالله بن عبد الرحمن البصري عامر الحرام، [عن] سهل الساعدي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

إنّ الله يبغض من عباده الملتوون عن الحقّ، فلا تلووا عن الحقّ وأهل الحقّ، والحقّ مع علي وعلي مع الحقّ، فمن استبدل به هلك وفاتته الدنيا والآخرة.[٢]

الحديث الخامس والعشرون

أخبرنا سعد بن أبي طالب عن جماعة من الصادقين يرفعونه إلى سعد بن أبي وقاص قال:[٣]

بينما نحن بفناء الكعبه، ورسول الله صلى الله عليه وآله جالس، إذ خرج علينا ممّا يلى ركن الكعبة اليماني شيء عظيم كأعظم ما يكون من الفيلة، فتفل النبيّ صلى الله عليه وآله في وجهه وقال له: لعنت وخزيت.

---

١. «أ» خالية عن تاريخ السنة و «ب» ناقصة هنا.

٢. الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٤٩ مع تفاوت بعض الكلمات؛

٣. سند الرواية في «اليقين» لابن طاووس هكذا:

[الباب ٩١. فيما تذكره عن الشيخ العالم محمد بن أبي الفوارس.. و هو الحديث السابع و العشرون نذكره بلفظه: قال: أخبرنا الإمام السعيد نجيب الدين أبو المكارم سعد بن أبي طالب الرازي قدس الله روحه قال: أخبرني عمّي الإمام زين الدين عبد الجليل بن عيسى قال: حدّثنا الشيخ الفيه أبو عبدالوهاب [عن عبدالوهاب] قال: حدّثنا الشيخ محمد بن مردک [مروک] القزويني قال: أخبرنا الشيخ مسعود بن إبراهيم الواسطي المقيم بسمنان قال: أخبرنا يحيى بن يوسف البغدادي بمدينة بسطام قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد الأنباري، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن حبيب السجستاني. عن سعد بن أبي وقاص قال:] اليقين، ص٢٦٤، باب ٩١.

فقام أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب صلوات الله عليه وقال: ما هذا يا رسول‌الله؟

قال: أ و ما تعرفه؟

قال عليّ: الله ورسوله أعلم.

قال: هذا إبليس اللعين.

فوثب عليﷺ من مكانه وأخذ بناصيته وجذبه عن مكانه ثمّ قال: يا رسول الله، عن أمرك أقتله.

فقال له: إنّه قد أُجّل إلى الوقت المعلوم المقدور، فخلّه يا علي.

فقال إبليس: مالي ولك يا علي بن أبي طالب، والله ما يبغضك أحد إلّا وقد شاركت أباه فيه.[1]

الحديث السادس والعشرون

أخبرنا معين الدين محمد بن الحسن بن أحمد السمرقندى في مدينة السلطان السعيد طغلبك يوم الاثنين...[2] ثاني شعبان، عن جماعة من الصادقين يرفعونه بالأسانيد الصحيحة إلى زيد بن أرقم، عن عمار بن ياسرﷺ أنّهما قالا:

كنّا بين يدى ابن عم رسول اللهﷺ يوم الاثنين لسبع عشرة خلت من صفر وإذا برجفةٍ[3] و زعقة[4] قد [ملأت] المسامع، وكان عليﷺ على دكّة عالية له فقال: يا عمار [ائتني][5] بذي الفقار. وكان وزنه سبعة أمنان وثلثي منّ بالمكّي، فجذبه فنضاه من غمده وتركه على ركبتيه وقال يا عمار، هذا يوم أكشف فيه لأهل الكوفة

١. المناقب، الخوارزمي، ص ٣٢٤ مع تفاوت بعض الكلمات؛ و مصادر أُخر.

٢. «أ» خالية عن تاريخ السنة و «ب» ناقصة هنا.

٣. الرجفة = الزلزلة.

٤. الزعقة = الصيحة.

٥. في «أ»: «آتني» و «ب» ناقصة هنا.

الغمّة ليزداد المؤمن وفاء والكافر نفاقاً، [ائتني][1] بمن على الباب.

قال عمار: فإذا على الباب امرأة على جمل لها وهي تصيح: يا غياث المستغيثين، ويا غاية الطالبين، و يا كنز الراغبين، ويا ذا القوة المتين، ويا مطعم اليتيم، ويا رازق العديم، ويا محيي كلّ عظم رميم، ويا قديم سبق قدمه كلّ قديم، ويا عون من لاعون له، ويا طود من لا طود له، ويا كنز من لا كنز له، إليك توجّهت وبوليّك تقرّبت، بيّض الآن وجهي وفرّج عنّي كربتي.

قال: وحولها ألف فارس بسيوف مسلولة، قوم معها وقوم عليها في الكلام. فقلت: أجيبوا أمير المؤمنين. فنزلت عن الجمل ونزلت القوم معها ودخلوا المسجد، فوقفت المرأة بين يدي أمير المؤمنين وقالت: يا إمام المتقين لك قصدت وإليك توجّهت، فاكشف ما بي من غمّة، إنّك وليّ ذلك والقادر عليه، وعالم بما كان وبما يكون.

فقال عليّ عليه السلام: يا عمار، ناد في الكوفة وفي أسواقها و[محالّها][2]: أقبلوا يا أهل الكوفة وانظروا إلى فضائل علي بن أبي طالب.

قال عمار: فناديت واجتمع الناس حتى صار القدم على عشرة أقدام.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: سلوا عمّا بدا لكم يا أهل الشام.

فنهض من بينهم شيخ مشيب عليه بردة [أتحمية][3] وحلّة عربية وعلى رأسه عمامة خراسانية فقال: السلام عليك يا كنز الضعفاء، وملجأ اللهفا، ويا مجيب الداعي إذا دعا، وهذه الجارية ابنتي وما قرعها بعل قط، وهي عاتق حامل قد فضحتني في عشيرتي وقومي، وأنا معروف بالشدة والبأس وصعوبة المراس، أنا قلمس بن عرفس لا تخمد لي نار ولا يضام لي جار، عزيز عند العرب ببأسي

---

١. في «أ»: «آتني» و «ب» ناقصة هنا.

٢. في «أ»: «محاليها» و «ب» ناقصة هنا.

٣. في «أ»: «نجمية» و «ب» ناقصة هنا.

ونجدتي وسطوتي، وأنا من بيت وأمهم من بيت وأنا لا يروعني أحد في الحرب من شجاعتي، وقد بقيت حائراً يا علي. يا أبا الحسن اكشف هذه الغمة والأُمور العظام، وهذه عظيمة لا أجد أعظم منها:

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ما تقولين يا هذه فيما يقول أبوك؟

فقالت: أما قول أبي عاتق فقد صدق، وقد صدق أيضاً فيما قال: إنّي حامل، فوالله يا مولاي ما أعلم من نفسي جناية أبداً، يا أمير المؤمنين فرّج عني غمّتي وكربتي، يا أبا الحسن يا أمير المؤمنين.

فصعد المنبر وقال: الله اكبر الله اكبر، جاء الحق وزهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقاً.ثم قال عليه السلام: عليَّ بداية الكوفة، فجاءت امراة يقال لها لبناء[1] وكانت قابلة نساء أهل الكوفة، فقال لها عليه السلام[2]: يا داية اضربي بينك وبين الناس حجاباً وانظرى هذه الجارية عاتق هي ففعلت ما أمرها عليٌ فقالت: إنّها عاتق حامل.

فقال لأبيها: يا أبا الفضل المقطّب ألست من قرية يقال لها اسعار من أعمال الشام في طريق باياناس؟

فقال: بلى يا أمير المؤمنين.

فقال: هل فيكم أحد يقدر على قطعة من الثلج؟

فقال الشيخ: الثلج في بلادنا كثير.

فقال أمير المؤمنين: بيننا وبين بلدكم مائتين وخمسين فرسخا.

قال: نعم يا امير المؤمنين.

قال عمار بن ياسر رضي الله عنه: فمدّ علي عليه السلام يده وهو على منبر جامع الكوفة ثم ردّها وفيها قطعة ثلج، ثمّ قال للداية الكوفية: ضعي هذه القطعة الثلج ممّا يلى فرج

---

۱. في المصادر الأُخر: «حولاء» و «لبنة».

۲. في «أ»: هنا زيادة «قال».

المرأة فإنها [سترمي][١] علقة وزنها سبعة وخمسين درهماً ودانقين.

قال: فأخذتها وخرجت بها من الجامع وجاءت بطشت ثمّ وضعت القطعة الثلج على الموضع منها فرمت علقة كبيرة، فوزنتها الداية كما قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه، فأقبلت الداية مع الجارية فوضعت العلقة بين يدي أمير المؤمنين فالتفت أمير المؤمنين إلى أبيها وقال له: خذ ابنتك فو الله ما زنت قطّ، وإنّما كان قد دخلت في موضع فيه ماء فسبحت فيه فدخلت العلقة فيها و هي صبيّة بنت عشر سنين، وربت في جوفها إلى يومنا هذا.

فنهض [أبوها][٢] وهو يقول لأمير المؤمنين: أشهد أنّك تعلم ما في الأرحام وما في الضمائر وأنت علّام الغيوب لعن الله مشنأك[٣] ومبغضيك.[٤]

الحديث السابع والعشرون

أخبرنا محمد بن تاج الدين الشيباني يرفعه، عن جماعة من الصادقين المحقّين فيما يوردوهُ ويسندون ذلك إلى المفضّل بن عمر، عن عبد الله، عن رسول الله ﷺ أنّه قال:

لمّا خلق الله إبراهيم؈ كشف الله عن بصره، فنظر إلى جانب العرش نوراً فقال: إلهى وسيّدي وأرى نوراً إلى جانبه.

قال : يا إبراهيم، هذا نور علي ناصر ديني.[٥]

---

١. في «أ»: «ستر في»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٢. في «أ»: «أباها»؛ و «ب» ناقصة هنا.

٣. المَشْنَأ (يستوي فيه المذكّر والمؤنّث والواحد والجمع): الذى يُبغِض الناس.

٤. نوادر المعجزات، محمد بن جرير الطبري، ص٢٦؛ الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٥٥؛ الروضة في المعجزات و الفضائل ص١٤٩؛ ومصادر أخر.

٥. بعد ملاحظة الحديث في «أ» يعلم أنّه سقطت منها عبارات نطقت في رؤية ابراهيم؈ لنور رسول

قال: إلهي وسيّدي وأرى نوراً ثالثاً يلي النورين.

قال: يا إبراهيم، هذه فاطمة تلي اباها و بعلها، فطمت محبيها من النار.[١]

قال: إلهي وسيدي وأرى نورين يليان الثلاثة أنوار.

قال: يا إبراهيم، هذان الحسن والحسين يليان أباهما[٢] وأمّهما وجدّهما.

قال: إلهي وسيّدي وأرى تسعة أنوار قد أحدقوا بالخمسة أنوار.

قال: يا أبراهيم، هؤلاء الأئمة من ولدهم.

قال: إلهي وسيّدي وبماذا يعرفون؟

قال: يا إبراهيم، أوّلهم علي بن الحسين، ومحمد بن علي، وجعفر بن محمد و موسى بن جعفر، وعلي بن موسى، ومحمد بن علي، وعلي بن محمد، والحسن العسكري، والمهدي محمد بن الحسن صاحب الزمان عليه وعليهم الصلوة والسلام.

قال: إلهي وسيّدي وأرى أنواراً كثيرة لايحصي عددهم إلّا أنت.

قال: يا إبراهيم، هؤلاء شيعتهم و[محبّوهم المخلصون][٣].

قال: إلهي وسيدي، وبم يعرفون شيعتهم ومحبّيهم.

قال: يا إبراهيم، [بصلاة إحدى][٤] وخمسين والتختم في اليمين والجهر ببسم

← الله ﷺ و هو اول نور نظر اليه؛ و «ب» ناقصة من الحديث ١٨ إلى الحديث ٢٨ وعبارة الحديث في كتاب «الفضائل» لشاذان بن جبرئيل القمي هكذا: لمّا خلق الله ابراهيم الخليل كشف له عن بصره فنظر في جانب العرش نورا فقال الهى و سيدى ما هذا النور قال يا ابراهيم هذا محمد صفيي فقال الهى و سيدى إنى أرى بجانبه نورا آخر قال هذا على ناصر دينى.

١. عبارة الحديث في الفضائل لشاذان بن جبرئيل القمى هكذا؛ وفي «أ»: هذا نور فاطمة تلي أباها و بعلها فطمت بها محبيها من النار؛ و «ب» ناقصة هنا.

٢. في «أ»: نور أبوهما؛ و «ب» ناقصة هنا.

٣. في «أ»: محبّيهم المخلصين؛ و «ب» ناقصة هنا.

٤. في «أ»: يصلون أحد؛ و «ب» ناقصة هنا.

الله الرحمن الرحيم والقنوت قبل الركوع والسجود وسجدة الشكر.

قال: إبراهيم: إلهي وسيدي اجعلني من شيعتهم ومحبّيهم. فأنزل الله في القرآن: ﴿وإنّ من شيعته لابراهيم* إذ جاء ربّه بقلب سليم﴾.[1]

قال المفضل بن عمر: إنّ أبا حنيفة لمّا أحسّ الموت روى هذا الخبر.[2]

الحديث الثامن والعشرون

أخبرنا إسماعيل بن محمد بن أحمد القاشي في حادي عشرين ذي قعده...[3] قال محمّد بن إبراهيم بأصفهان، قال أبوبكر محمّد بن عبد الرحمن الكسائي يرفعه عن جماعة من الصادقين المحقّين، عن عبد الله بن عباسرضي الله عنه قال: لمّا رجعنا من حجّة الوداع مع رسول اللهصلّى الله عليه، جلسنا حول رسول اللهصلى الله عليه وآله في مسجده، إذ ظهر الوحي عليه فتبسّم شديداً.

فقلنا: يا رسول الله ممّ تبسّمت؟

فقال: من إبليس، مرّ بنفر[4] يسبّون عليّاً، فوقف أمامهم.

فقال[5] القوم: من ذا الذي وقف أمامنا؟

فقال: هو أبو مرّة.

فقالوا: سمعت كلامنا؟

قال: نعم شوه[6] لكم، أتسبّون مولاكم علي بن أبي طالب؟

---

١. سورة الصافّات: ٨٣و ٨٤

٢. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٥٨ مع تفاوت بعض الكلمات؛ الروضة في الفضائل و المعجزات، ص١٥٠ مع تفاوت بعض الكلمات؛ و مصادر أُخر.

٣. «أ» خالية عن تاريخ السنة و «ب» ناقصة هنا.

٤. النفر: جماعة الرجال من ثلاثة إلى عشرة.

٥. في «أ»: فقالوا؛ و «ب» ناقصة هنا.

٦. الشَوَه: القبح.

فقالوا: يا أبا مرّة، من أين علمت أنّه مولانا؟

قال: ألم يكن قال نبيّكم بالأمس: من كنت مولاه فعليّ مولاه؟

فقالوا: يا أبا مرّة فأنت من شيعته ومن مواليه؟

فقال: ما أنا من شيعته ولا من مواليه، ولكني أُحبّه لأنّه ما يبغضه أحد منكم إلّا[1] شاركته في المال والولد، وذلك قول الله عزّوجلّ: ﴿وشاركهم في الأموال والأولاد﴾.[2]

قالوا: يا أبا مرّة[3] فما تقول في علي بن أبي طالب؟[4]

قال: اسمعوا منّي إنّي عبدت الله في الجنان اثني عشر ألف سنة، فلمّا [أهلك][5] الله الجانّ شكوت إلى الله الوحدة فأمرني إلى سماء الدنيا فعبدت الله فيها اثني عشر ألف سنة أُخرى، فبينما نحن في تسبيح الله وتقديسه إذ مرّ بنا نور شعشعاني فخرّت الملائكة لذلك النور سجّداً فقالوا[6] نور نبي مرسل أو ملك مقرب؟

فإذا النداء من قبل الله[7]: لانبي مرسل ولا ملك مقرب هذا نور طينة علي بن أبي طالب ابن عمّ محمّد ﷺ. هذا سمعته قبل أن يخلق الله آدم.[8]

---

١. نقصت «ب» من اواسط الحديث ١٨ إلى هنا ولذا كتب كاتبها في الحاشية: «هنا آخر حديث الثامن و العشرون الذى كان ساقطا مع عشر احاديث فالرجاء بعدى من اخواننا المؤمنين الذين عثروا نسخة فيها الاحاديث الساقطة ان يكتبونها و يلحقونها بهذه النسخة طلبا لمرضاة الله تعالى و تكون ايضا هذه النسخة تامّة».

٢. سورة الإسراء: ٦٤.

٣. في «ب»: أبا مرّة.

٤. زادت في «ب» كلمة «عليه السلام».

٥. في النسختين: هلک

٦. في «أ»: فقال.

٧. زادت في «ب» كلمة «وصل».

٨. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٥٨؛ الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٥١؛ بحارالانوار، ج٦٠، ص٢٣٧ نقلاً من العلل والمجالس للصدوق؛

الحديث التاسع والعشرون

حدّثنا أحمد بن محمد الشاهوردي بمدينة يزدجرد في عاشر[1] شعبان في سنة[2]...[3] قال: أخبرنا القاضي الحسن بن أبي النيسابوري ببغداد، يرفعه عن جماعة من الصادقين، يرفعون ذلك إلى عبدالله بن خالد بن[4] سعيد بن العاص قال[5]:

كنت مع أمير المؤمنين﴿ع﴾ وقد خرج من الكوفة إذ عبرنا القرية التي يقال لها النخيلة على فرسخ من الكوفة، قال: فخرج منها خمسون رجلاً من اليهود، وقالوا لمولانا أمير المؤمنين﴿ع﴾: أنت الإمام علي بن أبي طالب؟

---

١. في «أ»: عشر.

٢. كلمة «في سنة» ليست في «أ».

٣. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

٤. عبارة «عبدالله بن خالد بن» ليست في «أ».

٥. ورد هذا الحديث في بابين من كتاب «اليقين» لابن طاووس وسند الحديث في «اليقين» هكذا:

[الباب ۸۷، فيما نذكره من رواياتهم في كتاب «الأربعين» وأصله في الخزانة النظامية العتيقة، وعليه ما هذا لفظه: «جمعها الشيخ العالم الصالح أبو عبدالله محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي ورواها عن الرجال الثقات»، مرفوعة إلى النبي﴿ص﴾ وأهل بيته: في إقرار اليهود أنّ علياً﴿ع﴾ أمير المؤمنين وسيّد الوصيين وحجة الله في أرضه لمعجزة اقترنت بذلك، فقال ما هذا لفظه:

الحديث الثالث والثلاثون: حدّثنا الشيخ الإمام زكي الدين أحمد بن محمد بن محمود قال: أخبرنا القاضي شرف الدين أبوبكر النيشابوري ببغداد قال: حدّثنا الحسن بن أبي الحسن العلوي قال: حدّثنا جبير بن الرضا، عن عبد بن مسهر، عن سلمة بن الأصهب، عن كيسان بن أبي عاصم، عن مرّة بن سعد، عن أبي محمد بن جعديان [عن محمد بن جعديان]، عن القائد أبي نصر بن منوصر التستري، عن أبي عبدالله المهاطي، عن أبي القاسم القوّاس، عن سليم النجار، عن حامد بن سعيد، عن خالص بن ثعلبة، عن عبدالله بن خالد بن سعيد بن العاص قال:] اليقين، ص ۲۵۲، باب ۸۷

[الباب ۱۴۶، فيما نذكره من حديث الصخرة الذي قدمناه عن اليهود وشهادتهم أنّه أمير المؤمنين وسيّد الوصيين وحجة الله في أرضه.

رأينا هذا الحديث عن الملقب منتجب الدين أبي عبدالله محمد بن أبي مسلم الرازي [رواه] بماردين في جامعها، فقال بإسناده إلى عبدالله بن خالد بن سعيد بن العاص:] اليقين، ص ۴۰۲، باب ۱۴۶.

فقال: أنا ذاك.

فقالوا له: لنا صخرة مذكورة في كتبنا عليها اسم ستة من الأنبياء، ونحن نطلب الصخرة.

فقال علي عليه السلام: اتبعوني.

قال عبدالله بن خالد: فسار القوم خلف أمير المؤمنين عليه السلام[1] إلى أن استبطن بهم البرّ وإذا بجبل من رَمْل عظيم، فقال عليه السلام للريح: أيتها الريح، انسفي الرمل عن الصخرة بحقّ اسم الله الأعظم. فما كان إلّا ساعة حتى نسفت الريح الرمْل وظهرت الصخرة.

فقال أمير المؤمنين[2] عليه السلام: هذه صخرتكم؟

فقالوا: إنّ صخرتنا عليها اسم ستة من الأنبياء على ما سمعنا وقرأناه في كتبنا، ولسنا نرى عليها الأسماء.

فقال عليه السلام: الأسماء التي عليها هي على وجهها الذي على الأرض فاقلبوها.

قال: فتعصّبوا عليها ألف رجل [فلم] يقدروا أن[3] يقلبوها.

فقال عليه السلام: تنحّوا عنها. فمدّ يده الكريمة إليها فقلبها فوجدوا عليها الأسماء، وهي ستة أصحاب الشرائع عليهم السلام وهم[4] آدم ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمّد رسول الله صلّى الله عليهم أجمعين. فقالوا نفر اليهود: نشهد أن لا إله الّا الله وأنّ محمداً رسوْل الله و[5] أنّك أمير المؤمنين وسيّد الوصيين وحجة الله في أرضه على العالمين، من عرفك سعد ونجا، ومن خالفك ضلّ وغوى وإلى الجحيم هوى،

---

١. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٢. كلمة «اميرالمؤمنين» ليست في «أ».

٣. في «أ»: فيما يقدروا بأن؛ و في «ب»: فما تقدروا بأن.

٤. عبارة «أصحاب الشرائع عليهم السلام وهم» ليست في «ب».

٥. عبارة «نفر اليهود: نشهد أن لا اله إلاّ الله و أنّ محمّداً رسول الله و» ليست في «أ».

جلّت مناقبك عن التحديد، وعظمت صفاتك ونعوتك عن التعديد [١]. [٢]

الحديث الثلاثون

أخبرنا أبو الفتوح علي بن أحمد البغدادي يرفعه عن جماعة من الصادقين الثقات الأُمناء [يسندونه][٣] إلى موسى بن جعفر النور[٤] الكاظم عليه السلام [٥]:

إنّ امير المؤمنين عليه السلام [٦] كان يسعى على الصفا بمكّة فإذا هو بدرّاج يدرج على الأرض، فوقف أمير المؤمنين عليه السلام بإزائه وقال له: السلام عليك يا أيها الدرّاج.

---

١. زادت في «أ» كلمة «والسلام» في آخر الحديث.

٢. نوادر المعجزات، محمد بن جرير الطبري، ص٤١؛ عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، ص٢٤؛ الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٥٣؛ و مصادر أخر.

٣. في السنختين: بسنوده.

٤. كلمة «النور» ليست في «ب».

٥. سند هذا الحديث الذي ورد في بابين من كتاب «اليقين» لابن طاووس نقلاً من «أربعين» ابن أبي الفوارس هكذا:

[الباب ٩٢، فيما نذكره من كتاب «الأربعين» وهو الحديث الرابع والثلاثون ممّا رواه من تسليم درّاج على مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين. اعلم أنّ هذا لو كان برجال الشيعة ما نقلته، ولكن رأيتهم قد رووا لمشايخهم وزهّادهم من الكرامات ما يشهد عليهم تصديق مثل هذه الروايات، ونحن نذكر ما نقله بلفظه:

قال: أخبرنا الشيخ الامام مجاهد الدين أبو الفتوح علي بن أحمد البغدادي بمدينة السلام قال: أخبرنا القاضي ركن الدين أبوالفضل بن محمد بن علي بدمشق قال: أخبرنا أبو نصر بن اسفنديار الحلبي قال: حدّثنا داود بن سليمان العسقلاني قال: حدّثنا محمد بن حسن الصفار، عن عليّ بن محمد بن جمهور، عن أبيه، عن جعفر بن بشير، عن أبيه، عن موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام قال:]

اليقين، ص ٢٦٦، باب ٩٢.

[الباب ١٤٧، فيما نذكره من حديث الدرّاج وتسليمه علي مولانا علي عليه السلام بأمير المؤمنين. برواية أُخرى برجالهم، رأيناه في «الأربعين حديثاً» التي ذكرها الملقّب منتجب الدين أيضاً محمد بن أبي مسلم الرازي، رواه بماردين في جامعها في شهر ربيع الاوّل سنة ستّ وثمانين وخمسمائة، وهو الحديث الثاني والثلاثون من أخباره الأربعين فقال بإسناده:]
اليقين، ص ٤٠٤، باب ١٤٧.

٦. في «ب»: اميرالمؤمنين صلوات الله و سلامه عليه.

فقال الدّراج: وعليك السلام ورحمة الله وبركاته يا أمير المؤمنين.

فقال له أمير المؤمنين: أيها الدرّاج ما تصنع هاهنا؟

قال: أُسبّح الله وأُقدّسه وأُمجّده وأعبده حقّ عبادته.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام [1]: أيها الدرّاج إنّه لصفا نقيّ لا مطعم فيه ولا مشرب فيه، فمن أين مطعمك ومشربك؟

فقال الدّراج: وقرابتك من رسول الله صلى الله عليه وآله إنّني كلّما جعت دعوت الله لشيعتك ومحبّيك فأشبع، وإذا عطشت دعوت الله على مبغضيك فأروى. وأنشد يقول:

أيّها السائل عمّا دونه النجم العليّ
إنّ ما استخبرت عنه واضح أمر عليّ
خير خلق الله من بعد النبيّين عليّ
وبه فاز الموالي وبه ضلّ الغويّ
هكذا أخبرنا عن ربه الهادي النبيّ
لم يحد عنه وعن أبنائه إلّا الشّقيّ [2]

الحديث الحادي والثلاثون

أخبرنا محمد بن أحمد يرفعه عن جماعة من الصادقين يسندون ذلك إلى أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اتبعوا الشمس حتّى تغرب، فإذا غربت فاتبعوا القمر حتى يغرب، فإذا غرب فاتبعوا الزهرة حتى تغرب، فإذا غربت فاتبعوا الفرقدين.

فقيل له عن ذلك، فقال: أنا الشمس، وعلي القمر، والزهرة فاطمة، والفرقدين

---

١. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٢. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٦٢؛ الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٥٣؛ و مصادر أخر.

الحسنين صلوات الله وسلامه[1] عليهم أجمعين.[2]

الحديث الثاني والثلاثون

أخبرنا محمد بن محمود بن شهريار في البصرة في جامعها يرفعه عن جماعة من الصادقين يسندونه إلى عائشة أنها قالت:

ما رأيت رجلا قطّ أحبّ إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم[3] من علي عليه السلام ومن النساء[4] فاطمة عليها السلام[5]. قالت: قالت فاطمة يوماً[6] وأنا حاضرة: فدتك نفسي يا رسول الله صلى الله عليك[7]، أيّ شيء رأيت لي؟

فقال: يا فاطمة أنت خير النساء في البرية، وأنت سيدة نساء أهل الجنة وأهلها[8].

قالت: يا رسول الله فما لابن عمّك علي؟

فقال لها: لايقاس به أحد من خلق الله.

قالت: والحسن والحسين؟

قال: هما ولداي وسبطاي وريحانتاي أيام حياتي وبعد وفاتي.

۱. كلمة «وسلامه» ليست في «أ».

۲. معاني الاخبار، الشيخ الصدوق، ص١١٤ و ١١٥ مع تفاوت الكلمات؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهرآشوب، ص ٢٤١ مع تفاوت الكلمات (قال: ذكره النظنزي في الخصائص)؛ الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٥٤؛ المحتضر، حسن بن سليمان الحلي، ص١٣٩، و مصادر أُخر.

۳. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٤. كلمة «النساء» ليست في «أ».

٥. المناقب، الخوارزمي، ص٧٩؛ ينابيع المودة لذوي القربى، القندوزي، ج٢، ص١٥٢ (قال أخرجه الملخص الذهبي و الحافظ أبوالقاسم الدمشقي)؛

٦. في «ب»: يوم.

٧. عبارة «صلى الله عليك» ليست في «ب».

٨. كلمة «اهلها» ليست في «ب».

قالت[1]: فبينما هما في الحديث إذ أتى علي فقال له: فداك أبي وأمي يا رسول الله صلى الله عليك أي شيء رأيت لي؟

فقال: يا علي أنا و أنت وفاطمة والحسن والحسين في غرفة من درّة اساسها من رحمة وأطرافها من رضوان، وهي تحت عرش الله. يا علي بينك وبين نور الله باب فتنظر اليه وينظر إليك، وعلى رأسك تاج من نور قد أضاء نوره ما بين المشرق والمغرب، وأنت ترفل في حلة من حلل حمرورديّة، وخلقت وخلقني ربى وخلق محبّينا من طينة تحت العرش، وخلق مبغضينا من طينة الخبال[2].[3]

الحديث الثالث والثلاثون

أخبرنا أبو[4] عبد الله محمد بن أبي‌بكر القرواني في مشهد علي بن جعفر بن محمد عن الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام يرفعون الحديث إلى سعد بن عبادة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم[5]:

لمّا عرج بي إلى السّماء فكنت من ربي كقاب قوسين أو أدنى إذ سمعت النداء من قبل الله يقول: يا محمد، من تحبّ أن يكون معك في الأرض؟

فقلت: أحبّ من يحبّه العزيز الجبّار ويأمر بمحبّته.

فسمعت النداءمن قبل الله يقول: يا محمد حبّ عليّ فإنّي أُحبّه، وإنّي أُحبّ من يحبّه.

---

۱. في «أ»: قال.

۲. في «أ»: الجبال.

۳. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص۱٦۹ مع تفاوت في العبارات و الكلمات؛ بحارالأنوار، ج۳۷، ص۷۸ نقلاً من «الفضائل» و «الروضة في المعجزات و الفضائل».

٤. في «ب»: أبى.

٥. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

قال: فبكى جبرائيل عليه السلام[1] حتى علا نحيبه وقال: والّذي بعثك بالحقّ نبيّاً لو أنّ أهل الأرض يحبّون عليّاً كما يحبّه[2] أهل السّماء ما خلق الله [ناراً][3] يعذب بها أحداً من عباده[4]. [5]

الحديث الرابع والثلاثون

أخبرنا أبوبكر بن عبد اللطيف الخجندي، [عن] مسلم بن أحمد [عن] ابن أبي مسلم، عن [حبّة][6] بنت زريق من خدم وحنتم الحنفية قالت: حدّثنا زوجي منقذ بن الأبقع الأسدي أحد[7] خواص أمير المؤمنين صلوات الله عليه وسلامه[8] أنّه قال:[9]

---

١. في «ب»: جبرئيل.

٢. في «ب»: تحبّه.

٣. في النسختين: نار.

٤. زادت في «أ» كلمة «والسلام» في آخر الحديث.

٥. الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٥٦ مع تفاوت بعض الكلمات و العبارات؛ بحارالانوار، ج٣٩، ص٢٤٨ نقلاً من «الفضائل» و «الروضة في المعجزات و الفضائل».

٦. في النسختين: جنة.

٧. في النسختين: إحدى.

٨. كلمة «وسلامه» ليست في «ب».

٩. ذكر سيد بن طاووس رحمه الله نقلاً من «الاربعين» لابن أبي الفوارس في كتابه «اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين» هذا الحديث في البابين من كتابه وسنده في البابين هكذا:
[الباب ٨٨، فيما نذكره من رواياتهم من كتاب «الاربعين» ... فقال ما هذا لفظه: الحديث الثامن والثلاثون: وحدّثني الصدر الإمام الكبير العالم صدر الدين نظام الإسلام سلطان العلماء أبوبكر محمد بن عبد اللطيف الخجندي قدس الله روحه العزيز بشيراز في مدرسة الخاتون الزاهدة، قال: أخبرني الكيادار بن يوسف مراد الديلمي في قلعة اصطخر قال: حدّثني الشيخ الأديب محمود بن محمد التبريزي في تبريز قال: أخبرنا الشيخ المقري دانيال بن إبراهيم التبريزي قال: أخبرنا أبو الرايات بن أحمد البزّاز الغندجاني قال: أخبرنا أبو عبدالله السيرافي، عن أبي عبدالله المهروقاني المؤدب، عن شبيب بن سليمان الغنوي، عن العامون بن محمّد الصيني، عن مسلم بن أحمد، عن ابن أبي مسلم السمّان، عن حبة بنت زريق [رزيق]، عن بعض حشم الخليفة [الحنفيّة ـ الحفيّة] قالت: حدّثني زوجي منقذ بن الأبقع الأسدي أحد خواصّ علي عليه السلام قال:] اليقين، ص ٢٥٤، باب ٨٨

کنت مع أمير المؤمنين عليه السلام في النصف من شهر شعبان، وهو يريد موضعاً كان يأوى إليه في الليل وأنا معه حتى أتى إليه، ونزل عن بغلته، قال: فحمحمت البغلة ورفعت أُذنيها إلى جهة من الجهات. فحسّ بي امير المؤمنين عليه السلام وقال لي: ما وراءك يا منقذ؟

فقلت: فداك أبي وأُمي، إنّ البغلة تنظر شيئاً وتحمحم، فما أدرى ماذا دهاها؟

قال: فتقدم أمير المؤمنين عليه السلام[1] إلى بين يديها فنظر فرأى سواداً، فقال لي: يا منقذ، سَبُع و ربّ الكعبة. فقام من محرابه فتقلّد بسيفه ذي الفقار وجعل يخطو نحو السبع، ثمّ صاح به: قف يا ويلك، فخفّ السبع ووقف فاستقرّت البغلة فقال له أمير المؤمنين عليه السلام[2]: يا ليث أما علمت أنّي الليث الضرغام والقسور والحيدر، ما جاء بك أيها الليث؟ ثمّ دعا صلوات الله عليه بدعوات وقال: اللهمّ أنطق لسانه.

فقال السبع: السلام عليك يا أمير المؤمنين و[3] يا خير الوصيين ويا وارث علم

⇔ [الباب ۱۴۳، فيما نذكره من حديث السبع الذي قدمنا ذكره وتسليمه على مولانا علي عليه السلام بإمرة المؤمنين. رأيناه برواياتهم في أربعين حديثاً، وهو في هذه الرواية الحديث الأربعون بما هذا لفظه:

حدّثنا الإمام الزاهد العالم الملقب منتجب الدين كمال العلماء أبو جعفر محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي رحمة الله عليه بمدينة السلام في درب البصريين غرة ربيع الأوّل سنة إحدى وثمانين وخمسمائة ـ بعد رجوعي من مكة حرسها الله ـ قال: أخبرنا أبو الصلت الإمام الرئيس صدر الدين نظام الإسلام أبو جعفر محمد بن عبداللطيف الخجندي تغمده الله برحمته بشيراز في مدرسة خاتون الزاهدة سلخ محرم سنة أربعين وخمسمائة قال: حدّثني الكيادار بن يوسف بن داري الديلمي بقلعة أصطخر قال: حدّثنا الشيخ أبو البركات دانيال بن إبراهيم التبريزي [الزيري] قال: حدّثنا ابو البركات بن أحمد البزاز الغندجاني قال: أخبرنا أبو عبدالله السيرافي، عن أبي عبدالله الميروني المؤدب، عن شبيب بن سليمان الغنوي، عن الهابوت بن محمد الصيني، عن مسلم بن أحمد بن مسلم السمّان، عن حبّة بنت زريق، عن بعض الحنفية قالت: حدّثني زوجي منقض بن الأبقع الأسدي أحد خواص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال:] اليقين، ص ۳۹۴، باب ۱۴۳.

۱. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

۲. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

۳. كلمة «و» ليست في «أ».

النبيّين، والمفرّق بين الحق والباطل، اعلم أنّي ما افترست منذ سبع ليال[١] شيئاً وقد أضرّني الجوع، ورأيتكم من بعيد من مسافة فرسخين فدنوت منكم يا مولاي، وظننت أن[٢] يكون لي فيكم فريسة.

فقال له عليه السلام: أما علمت[٣] أنّني [أبو][٤] الأشبال الأحد عشر؟ أما علمت أن براثنى[٥] أشد من مخالبك؟ فإن أحببت أريتك[٦].

قال: فخضع الليث وذلّ وامتدّ بين يديه ونكس رأسه. فجعل أمير المؤمنين يمسح بيده الكريمة على هامّته ويقول: يا كلب الله في أرضه، ما جاء بك إلينا؟

فقال السبع: يا مولاى الجوع.

فدعا صلوات الله عليه وقال: اللهمّ آته برزقه بقدرتك بحقّك على محمد وآل محمد وبحقّ محمد وآل محمّد عليك.

فالتفتّ وإذا بين يدى الأسد شيء على هيئة الحمل وهو يفترسه ويأكله حتّى أتى على آخره. ثمّ قال: يا مولاي نحن والله ما نأكل رجلاً[٧] يحبّك ويحبّ عترتك وأهل بيتك فإنّ خالي أكل فلاناً و نحن اهل بيت ننتحل عترتك ومحبة الهاشمي[٨].

فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: أين تكون وأين تأوي؟

فقال: يا أمير المؤمنين إنّي وأهلي وجميع السباع مسلّطون على أهل الشام فهم

١. في «أ»: ليالى.
٢. في النسختين: بأن.
٣. كلمة «أما علمت» ليست في «ب».
٤. في النسختين: أبا.
٥. في «ب»: براتنى.
٦. في النسختين: أرويتك.
٧. في «ب»: رجل.
٨. عبارة «أ» هكذا: يحبّک و يحبّ عترتک و أهل بيتک و يتبجل (يبتجل) بعترتک و بمحبة الهاشمي؛ و في «ب»: بعترتک و بمحبة الهاشمي.

فرائسنا ليلاً ونهاراً، ونحن نأوي إلى النيل.

فقال له: ما الذي جاء بك إلى الكوفة؟

قال: يا أمير المؤمنين أتيت الحجاز قاصداً زيارتك فلم أصادفك، وإنّي قد أُرسلت في هذه الليلة إلى رجل يقال له سنان بن وائل ممن أفلت من حرب صفّين وكان يحاربك، وإنّه نزل بالقادسية وهو رزقي في ليلتي هذه، لأنّه من مبغضيك ومعانديك من أهل الشام. ثمّ جعل يمرّغ وجهه على أقدام امير المؤمنين عليه السلام[1] ثمّ توجّه إلى القادسية.

فتعجّبت من ذلك فقال لي أمير المؤمنين عليه السلام[2] ممّا تعجب؟ هذا أعجب أم الشمس، أم العين، أم الكواكب؟ فو الذي فلق الحبّة وبرء النسمة لو أحببت أن أروي الناس ممّا علّمني رسول الله صلى الله عليه وآله من الآيات والمعجزات والعجائب لكان يرجعون كلّهم كفاراً.

ثمّ رجع أمير المؤمنين ـ صلوات الله وسلامه[3] عليه ـ إلى مستقره، ثمّ وجّهني إلى القادسية قبل أن يقيم الإقامة المؤذن.

قال: فسمعت الناس يقولون: افترس السبع سنان بن وائل. قال منقذ: فأتيت فيمن أتاه أنظر إليه فما ترك السبع منه إلّا رأسه وبعض أعضائه مثل أطراف الأصابع وأتى على باقيه. فحمل رأسه إلى الكوفة إلى بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام[4] فبقي متعجّباً متبسّماً.

فحدّثت النّاس بما كان من حديث أمير المؤمنين عليه السلام[5] والسبع، فجعل [الناس]

---

١ و ٢. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٣. كلمة «وسلامه» ليست في «أ».

٤. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٥. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

يتبرّكون بتراب أقدام امير المؤمنين عليه السلام[١] ويستشفعون به.

فقام عليه السلام[٢] خطيباً فحمد الله وأثنى عليه وذكر النبي صلى الله عليه وآله[٣] فصلّى عليه ثمّ قال: يا معاشر النّاس، ما أحبّنا رجل فدخل النار، وما أبغضنا رجل فدخل الجنّة وإنّي قسيم الجنّة والنار، أقول: هذا إلى الجنّة ولا أبالي، وأقول: هذا إلى النار ولا أُبالي. وأقول يوم القيامة: هذا إلى الجنة يميناً، وهذا إلى النار شمالاً، وأقول للنار: هذا لي وهذا لك [فخذيه][٤]، حتى تجوز شيعتي على الصّراط كالبرق الخاطف أو كالجواد السابق.

فقام إليه النّاس باجمعهم عنقاً واحداً وهم يقولون: الحمدلله الذي فضّلك على كثير من خلقه تفضيلاً.

ثمّ تلا هذه الآية: ﴿الذين قال لهم النّاس إنّ النّاس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل * فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوءٌ واتّبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظيم﴾[٥].[٦]

الحديث الخامس والثلاثون

أخبرنا محمد البرذعي بأصفهان يوم الثلاثاء نصف ربيع الآخر[٧] سنة[٨] ...[٩] قال عبدالله بن عامر التميمي بمدينة الرسول صلى الله عليه وآله: حدّثتنى أُم سلمة رضي الله عنها

---

١. كلمة «عليه السلام» ليست في «أ».

٢. كلمة «وآله» ليست في «أ».

٣. عبارة صلى الله عليه وآله ليست في «أ».

٤. في «أ»: فاخذيه؛ و في «ب»: فاخد به.

٥. سورة آل عمران: ١٧٣ و ١٧٤.

٦. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص١٧٢ مع تفاوت بعض الكلمات والعبارات؛ الروضة في المعجزات و الفضائل، ص١٥٧، مع تفاوت بعض الكلمات؛ و مصادر أُخر.

٧. في «ب»: ربيع الثاني.

٨. كلمة سنة ليست في «أ».

٩. خلت النسختان عن تاريخ السنة.

قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما من قوم يذكرون فضل محمد و آل محمد إلّا هبطت ملائكة من السّمآء تخبرهم وتحدّثهم، وإذا خرجت الملائكة إلى السماء، فتقول لهم الملائكة: إنّا نشمّ منكم رائحة ماشممنا رائحة أطيب منها. فيقولون: إنّا كنّا عند قوم يذكرون فضل محمد وآل محمد فعبق[١] بنا من ريحهم. فيقولون: اهبطوا بنا إلى القوم. فيقولون: إنهم قد تفرّقوا. فيقولون: إهبطوا بنا إلى المكان الذي كانوا فيه لنتبرّك به.[٢]

الحديث السادس والثلاثون

أخبرنا حمزة بن جعفر النيسابوري يرفعه عن الصادقين، يرفعونه إلى ابن عباس رضي الله عنه أنّه قال:

كنت عند علي بن أبي طالب عليه أفضل الصّلاة والسّلام فقضى بين صخرتين قد وقعت إحداهما على الأُخرى فخدشتها، فقضى لها بالخدش مثله.

فقلت: واستغاثا إلى علي بن أبي طالب عليه السلام.

قال ابن عباس: إي والذي بعث محمداً بالحق نبيّاً لقد رأيت [الحجرين][٣] يستغيثان بعضهما على بعض[٤].[٥]

الحديث السابع والثلاثون

أخبرنا الحسن بن التميمي قال: محمّد بن سهل يرفعه إلى الصادقين، عن المقداد بن الأسود الكندي رحمة الله تعالى[٦] عليه قال:

---

١. عبق = لزق و ظهرت الريح بالثوب أو البدن و لايكون الّا للرائحة الطيبة الزكية.

٢. الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٥١ مع تفاوت بعض الكلمات.

٣. في النسختين: الحجران.

٤. زادت في «أ» كلمة «والسلام» في آخر الحديث.

٥. الروضة في المعجزات والفضائل، ص١٥٧ مع تفاوت بعض الكلمات.

٦. كلمة «تعالى» ليست في «أ».

يوم فتح مكة تعلّق رسول اللهصلى الله عليه وآله بأستار الكعبة وهو يقول: اللهمّ اهد لي من مشركي قريش من بني عمّي من يعضدني وينصرني. فنزل جبرئيلعليه السلام[١] كالمغضب وقال: يا محمد، الحقّ يقرئك السلام ويقول لك: ألم أعضدك بسيفي علي بن أبي طالب عليه أفضل السلام[٢].[٣]

الحديثُ الثامن والثلاثون

روي عن أبي‌ذر وسلمان الفارسي رضى الله عنهما أنهما قالا:

أخذ رسول اللهصلى الله عليه وآله بيد عليعليه السلام وقال: إنّ هذا أوّل من آمن بي، وهذا فاروق لهذه الأُمة، وهذا يعسوب[٤] الدين والمؤمنين والمال يعسوب الظالمين، هذا أول من يصافحني يوم القيامة، وهذا الصديق الأكبر[٥].[٦]

الحديثُ التاسع والثلاثون

أخبرنا إبراهيم الخزرجي يوم السبت في[٧] ذي الحجة سنة[٨]...[٩] قال سليمان بن علي: قال أبو أحمد التنوخي، عن ابن مُسيَّب قال: الشهيد قال: حدّثني الوصي

١. كلمة «السلام» سقطت من «أ».
٢. في «ب»: عليه الصلوة والسلام.
٣. بحارالانوار، ج ٤١، ص ٦١ مع تفاوت بعض الكلمات والعبارات نقلاً من العكبري في «فضائل الصحابة» عن ابن عباس.
٤. اليعسوب = الرئيس الكبير.
٥. زادت في «أ» كلمة «والسلام» في آخر الحديث.
٦. كنز الفوائد، الكراجكي، ص ١٢١؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمي، ج ٩، ص ١٠١ معَ تفاوت ترتيب الجملات.
٧. في «ب»: من.
٨. كلمة «سنة» ليست في «أ».
٩. كلتا النسختين خالية عن تاريخ السنة.

التقي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أنّه قال: حدّثني النبيّ صلى الله عليه وآله قال:

أتاني جبرائيل[۱] عليه السلام فقال: تختّموا بالعقيق فإنّه أوّل حجر شهد لله بالوحدانية، ولك بالنبوّة، ولعليّ بالوصيّة، ولولده بالإمامة، ولشيعته بالجنّة.[۲]

وعن عائشة قالت: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليّ[۳] وفي يده خاتم فضّة وفصّة عقيق، فقلت: ما هذا يا رسول الله؟ قال: هذا أتاني به جبرائيل[٤] عليه السلام من عند الله فقال: يا محمد إنّ الله عزّوجلّ يقرئك السلام، ويقول لك: تختّم بالعقيق الأحمر في يمينك، فإنّه يشهد لي بالوحدانية، ويشهد لك بالنبوّة، ويشهد لعلي بالوصيّة، ويشهد لولده بالإمامة، ولشيعته بالجنّة.[٥]

الحديثُ الأربعون

حدّثنا الشيخ الواعظ[٦] قال: الغزالى أنّه قال:[۷]

لمّا انتهىٰ إلىٰ النجاشي ملك[۸] الحبشة خبر النبيّ صلى الله عليه وآله قال لأصحابه:

إنّي مختبر هذا الرجل بهدايا أنفذها إليه. ثمّ أعدّ له تحفاً عظيماً وفيها من

---

۱. في «ب»: جبرئيل.

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام، الشيخ الصدوق، ص۷٦ مع تفاوت بعض الكلمات؛ مناقب أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفي، ج۱، ص٥٥٤ مع تفاوت يسير؛ العمدة، ابن بطريق، ص۳۷۸ مع تفاوت يسير؛

۳. كلمة «وسلم عليّ» ليست في «ب».

٤. في «ب»: جبرئيل.

٥. المناقب، الخوارزمي، ص۳۲٦ مع تفاوت الكلمات؛ كشف الخفاء، اسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي، ج۲، ص۳۸۲ مع تفاوت الكلمات؛ و مصادر أُخر.

٦. في «أ»: الواعظه.

۷. سند الحديث في «مدينة المعاجز» للبحراني هكذا: «السيّد الرضي في المناقب الفاخرة قال: حدّث الشيخ الواعظ أبو المجد بن رشادة، قال: حدّثني شيخي الغزالي، قال: لمّا انتهى إلى النجاشي...».

۸. في «أ»: مالک.

الفصوص ياقوت وعقيق. فقال: إن كان الرجل يطلب الدنيا والملك فهو يختار الياقوت، وإن كان نبيّاً حقّاً فإنه يختار العقيق.

قال: فلمّا وصلت الهدايا إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وقسّمها على أصحابه ولم يأخذ لنفسه سوى فصّ عقيق أحمر، ثمّ أعطاه لعلي عليه السلام وقال: يا علي، امض فاكتب فيه[١] سطراً واحداً، لا إله إلّا الله. فمضى عليّ صلوات الله عليه وآله فقال للنقّاش[٢] اكتب في سطر واحد[٣] عليه ما يحبّ رسول الله صلى الله عليه وآله، لا إله إلّا الله، فكتب فقال له: اكتب ما أُحبّ أنا، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله، فكتب. فلمّا جاء به إلى النبيّ[٤] صلى الله عليه وآله وسلم[٥] فوجد عليه ثلاثه أسطر، فقال: يا علي أمرتك أن تكتب عليه سطراً واحداً فكتبت عليه ثلاثه أسطر. فقال: وحقك يا رسول الله ما أمرته أن يكتب عليه إلّا ما أحببتَ، لا إله إلّا الله، وما احببتُ أنا، محمد رسول الله. فهبط الأمين جبرائيل فقال:

ربّ العزة يقول: كتبتَ ما تحبّ، لا إله إلّا الله، وعليّ كتب ما يحبّ، محمّد رسول الله، وأنا كتبتُ ما أُحبّ، عليّ وليّ الله[٦]. [٧] *

١. كلمة «فيه» ليست في «أ».

٢. في «ب»: عليّ عليه السلام فقال للحكّاك.

٣. كلمة «في سطر واحد» ليست في «أ».

٤. في «ب»: رسول الله.

٥. كلمة «وسلم» ليست في «ب».

٦. مدينة المعاجز، البحراني، ج١، ص٤٢٤ مع تفاوت بعض الكلمات نقلاً من كتاب «المناقب الفاخرة» للسيد الرضي.

٧. جاء في آخر نسخة «أ»:

قد اتفق الفراغ من كتابة هذه النسخة على يدي العبد المفتاق إلى رحمة ربّه العزيز الغفار مرتضى قلى بن محمد يوسف الأفشار في يوم الاربعاء الثانى عشر من شهر ربيع الأول من شهور سنة ثمان ومائة بعد الألف، تمّ.

و جاء في آخر نسخة «ب»:

↔ تـمّ كـتابة الاربـعين بـمنّه و كـرمه والحـمد لله رب العـالمين و الصـلوة والسـلام عـلى مـحمد و آله المعصومين، بعد زوال يوم السبت اوّل محرم من شهور سنة سبع و اربـعين و تسـعمائة هـجرية عـلى مشرفها آلاف الصلوات والسلام و التحية و قد قوبلت بحسب الجهد والطاقة والحمد لله.

يقول العبد محمد حسين بن المرحوم زين العابدين الارموى: حصل لى الفراغ من استنساخ هذه النسخة الشريفة المنيفة باربعة ليال بقين من جميدى الاولى في سنة تسع و اربعين و ثلاثمائة بعد الالف في عتبة سيدى و مولاى امير المؤمنين و سيد الوصيين على بن ابى طالب صلوات الله عليه و اولاده الطاهرين و المسألة عن المنتفعين أن يدعوني بالمغفرة من الرب الكريم فان ذنوبى عظيم و عفو الله اعظم وصلى الله على محمد و آله الامجاد.

*. نقل السيد ابن طاووس‏ حديثاً عن ابن أبي الفوارس في كتاب «اليقين» ولكن هذا الحديث الشـريف لايوجد في النسختين المخطوطتين من كتاب «الاربعين» ولذا ذكرنا الحديث المذكور هنا، قال السيد ما هذا لفظه:

[الباب ٩٤، فيما نذكره عن جابر بن عبدالله الأنصاري برواية الملقّب منتجب الدين محمد بن أبي مسلم بن أبي الفوارس الرازي... فقال ما هذا لفظه:

الحديث الحادي والثلاثون: املاء سيّدنا الشيخ الإمام منتجب الدين محمد بن أبي مسلم الرازي بماردين، يرفعه إلى محمد بن علي الباقر أنّه قال: سئل جابر بن عبد الله الأنصاري عن عليّ فقال: ذاك والله أمير المؤمنين، ومحنة المنافقين، وبوار سيفه على القاسطين والناكثين والمارقين. سمعته من رسول الله بأُذُنَيَّ هاتين يقول، وإلّا فَصَمَّتا: «عليّ بعدي خير البشر من أبى فقد كفر»].

اليقين، ص ٢٧٠، باب ٩٤.

[أورد قوله: «عليّ خير البشر ...» في الغدير، ج٣، ص٢٢، عن تاريخ الخطيب وكنوز الحقايق هامش الجامع الصغير، ج٢، ص١٦، وكنز العمال، ج٦، ص١٥٩.]

اليقين باختصاص مولانا علي بإمرة المؤمنين، ص ٢٧٥، ذيل باب ٩٤.

منابع و مصادر

۱. **بحارالأنوار**، محمد باقر مجلسی (م۱۱۱۰ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ۱۱۰ ج، چاپ دوم.

۲. **بشارة المصطفی لشیعة المرتضی**، محمد بن علی الطبری (م ح ۵۲۵ق)، نجف اشرف: المکتبة الحیدریة، چاپ دوم.

۳. **بصائر الدرجات الکبری**، محمد بن حسن بن فروخ الصفار (م۲۹۰ ق)، تهران: مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ش (۱۴۰۴ق).

۴. **تهذیب الأحکام**، محمد بن حسن الطوسی (م۴۶۰ق)، تحقیق: سید حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش، ۱۰ ج.

۵. **ثواب الأعمال**، محمد بن علی بن بابویه القمی (م۳۸۱ق)، قم: منشورات الشریف الرضي، ۱۳۶۸ش.

۶. **الجواهر السنیة في الأحادیث القدسیة**، الحر العاملی (م۱۱۰۴ق)، قم: المکتبة المفید.

۷. **خصائص الأئمة**، الشریف الرضي (م۴۰۶ق)، تحقیق: محمد هادی امینی، مجمع البحوث الاسلامیة.

۸. **الدرّ النظیم في مناقب الأئمة اللهامیم**، یوسف بن حاتم الشامی (مق۷ق)، تحقیق: ناشر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق، چاپ اوّل.

۹. **دعائم الاسلام**، قاضی نعمان بن محمد التمیمي المغربي (م۳۶۳ق)، تحقیق: آصف بن علی اصغر الفیضی، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق، ۲ج.

۱۰. **الروضة في المعجزات و الفضائل**، یکی از علمای شیعه (زنده در ۶۵۱ق).

۱۱. **سنن الدارمي**، عبدالله بن بهرام الدارمي (م۲۵۵ق)، دمشق: مطبعة الاعتدال، ۲ج.

۱۲. **صحیح البخاری**، محمد بن اسماعیل البخاری (م۲۵۶ق)، بیروت: دارالفکر ۱۴۰۱ق، ۸ج.

۱۳. **الصراط المستقیم، الی مستحقي التقدیم**، زین الدین علی بن یونس العاملی (م۸۷۷ق)،

المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٤ق، ٣ج، چاپ اوّل.

۱۴. **العمدة**، ابن بطريق الأسدى الحلّى (مح ٦٠٠ق)، تحقيق: ناشر، مؤسسهٔ نشر اسلامى، ١٤٠٧ق، چاپ اوّل.

۱۵. **عوالى اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية**، ابن أبى جمهور لأحسائى (مح ٨٨٠ق)، تحقيق: شيخ مجتبى عراقى، قم: چاپخانهٔ سيد الشهداء، ١٤٠٣ق، ٤ج.

۱۶. **عيون أخبار الرضا**، الصدوق (م٣٨١ق)، تحقيق: شيخ حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ق، ٢ج، چاپ اوّل.

۱۷. **عيون المعجزات**، حسين بن عبدالوهاب (قرن ٥ق)، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٦٩ق.

۱۸. **الغدير**، عبدالحسين الأمينى (م١٣٩٢ق)، بيروت: دارالكتب العربى، ١٣٩٧ق، ١٢ج، چاپ چهارم.

۱۹. **الفضائل**، شاذان بن جبرئيل القمى (مح ٦٦٠ق)، نجف: المكتبه الحيدرية، ١٣٨١.ق .

۲۰. **الكافى**، محمد بن يعقوب الكلينى (م٣٢٩ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلامية، ١٣٨٨ق، ٨ج.

۲۱. **كامل الزيارات**، جعفر بن محمد بن قولويه القمى (م٣٦٧ق)، تحقيق: جواد قيومى (لجنة التحقيق)، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.

۲۲. **الأربعين**، الماحوزى (م١١٢١ق)، تحقيق: مهدى رجايى، ناشر: محقق، ١٤١٧ق، چاپ اوّل.

۲۳. **كشف الخفاء و مزيل الألباس**، اسماعيل بن محمد العجلوني الجراحى (١١٦٢ق)، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق، ٢ج، چاپ دوم.

۲۴. **كنز الفوائد**، محمد بن على الكراجكى (م٤٤٩ق)، مكتبة المصطفوى، ١٤١٠ق، چاپ دوم.

۲۵. **مئة منقبة من مناقب أميرالمؤمنين**، محمد بن أحمد بن حسن بن شاذان القمى (زنده در ٤١٢ق)، قم: مدرسة الامام المهدى.

۲۶. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، نورالدين الهيثمى (م٨٠٧ق)، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق، ١٠ج.

۲۷. **المحتضر**، حسن بن سليمان الحلّى، نجف: المطبعة الحيدرية، ١٣٧٠ق، چاپ اوّل.

۲۸. **مدينة المعاجز**، سيد هاشم البحرانى (م١١٠٧ق)، تحقيق: عزت الله المولايى الهمدانى،

مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٣ق، ٨ج، چاپ اوّل.

٢٩. **المزار الكبير**، محمد بن مشهدی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، مؤسسهٔ نشراسلامی، ١٤١٩ق، چاپ اوّل.

٣٠. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، المحقّق النوری (م١٣٢٠ق)، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٨ ج.

٣١. **المسترشد في إمامة أميرالمؤمنين عليه السلام**، محمد بن جرير بن رستم الطبری الامامی (م٣١٠ق)، تحقیق: احمد محمودی، مؤسسهٔ فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ اوّل.

٣٢. **مسند أحمد**، احمد بن حنبل (م٢٤١ق)، بيروت: دار صادر، ٦ج.

٣٣. **معاني الأخبار**، الصدوق (م٣٨١ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، ١٣٦١ش.

٣٤. **من لايحضره الفقيه**، الصدوق (م٣٨١ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین قم، ١٤٠٤ق، ٤ج.

٣٥. **المناقب**، موفق بن احمد بن محمد المكّي الخوارزمی (م٥٦٨ق)، تحقیق: مالک محمودی، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.

٣٦. **مناقب آل أبي طالب**، ابن شهرآشوب المازندرانی (م٥٨٨ق)، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: المطبعة الحيدرية ١٣٧٦ق، ٣ج.

٣٧. **مناقب الامام اميرالمؤمنين**، محمد بن سليمان الكوفي (زنده در ٣٠٠ق)، تحقیق: محمد باقر محمودی، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ٢ج، چاپ اوّل.

٣٨. **نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة**، محمد بن جرير بن رستم الطبری الامامی (م٣١٠ق)، قم: مؤسسهٔ امام مهدی عليه السلام، ١٤١٠ق، چاپ اوّل.

٣٩. **نهج البلاغة**، الشريف الرضي (م٤٠٦ق)، تحقیق: شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعرفة، ٤ج.

٤٠. **الهداية الكبرى**، حسین بن حمدان الخصیبی (م٣٣٤ق)، بیروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق، چاپ چهارم.

٤١. **اليقين**، علی بن طاووس الحلّی (٦٦٤ق)، تحقیق: محمد باقر و محمد صادق انصاری، قم: مؤسسهٔ دارالكتاب (الجزائری)، ١٤١٣ق، چاپ اوّل.

٤٢. **ينابيع المودّة لذوي القربى**، سليمان بن ابراهيم القندوزی الحنفی (م١٢٩٤ق)، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، دارالأسوة، ١٤١٦ق، ٣ج، چاپ اوّل.